



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جلد اول

مختصر فقہی
استاد فقہی

شہ
ورہ خانوادہ

تعمیر و تنظیم
پروفیسر ڈاکٹر سعید احمد خان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده جلد ۱
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست موضوعات
۲۵	مقدمه
۲۷	بخش اول : خانواده
۲۷	اشاره
۲۹	حقوق مشترک خانواده
۲۹	اشاره
۲۹	مقدمه
۳۰	دستور قرآن راجع به خانواده
۳۱	ابراز محبت به همسر
۳۴	۱.تکریم و احترام
۳۴	اشاره
۳۵	نشانه های مرد سعادتمند
۳۵	بدترین صفات مرد، بهترین صفات زن
۳۶	دادخواهی امام
۳۸	تکریم همسر
۳۹	۲.عذر پذیری و خطاپوشی
۴۰	۳.عفاف و حجاب
۴۳	عفاف در خانواده
۴۳	اشاره
۴۳	مقدمه

۴۵	عفاف حضرت یوسف
۴۵	عفاف حضرت مریم
۴۶	دستور قرآن نسبت به عفاف و حجاب
۴۷	خانمی که امام زمان (عج) به دیدن او آمد
۴۹	عفاف حضرت موسی
۴۹	گسترش فساد عامل شکست آندلس
۵۰	شهوترانی عامل شکست لشکر موسی
۵۰	حولاء عطاره
۵۲	توجه به همسر
۵۷	نبایدها در خانواده ها (۱)
۵۷	اشاره
۵۸	اجتناب های لازم در زندگی
۵۸	مهم ترین اجتناب بهانه جویی
۵۸	اشاره
۵۹	۱. سخت گیری بی مورد
۵۹	۲. خیر نرساندن
۶۰	۳. بهانه جویی
۶۰	۴. دروغ
۶۰	۵. حسادت
۶۰	۶. ظلم کردن
۶۱	بهانه جویی قوم حضرت موسی
۶۱	بهانه جویی در زمان پیامبر
۶۲	داستان
۶۳	طلاق به خاطر بهانه جویی
۶۴	بهانه جویی عامل ذلیل شدن
۶۵	جواب بی ادبی معاویه

۶۵	اقسام بهانه جویی
۶۵	اشاره
۶۵	۱. غیرتهای ناپسند
۶۶	غیرت های بیجا
۶۷	فخر فروشی
۶۸	دخالت های دیگران
۶۸	طمع عامل بهانه جویی
۷۱	نبایدها در خانواده (۲)
۷۱	اشاره
۷۱	مقدمه
۷۴	عیب جویی عامل اختلاف در خانواده ها
۷۵	فرق انتقاد با عیب جویی
۷۶	شبانه روز در چهار بخش
۷۷	داستان
۷۸	نکته ای درباره جوانها
۸۰	عمرین عبدالعزیز
۸۵	دستور امام صادق درباره خانواده
۸۷	نبایدها در خانواده (۳)
۸۷	اشاره
۸۷	مقدمه
۸۹	خشونت در خانواده
۹۰	هفتاد سیلی آتشین
۹۰	تکریم همسر
۹۳	ریشه های خشونت در خانواده
۹۳	اشاره
۹۳	۱. حسادت

۹۳	اشاره
۹۵	عبدالله بن ابی امیه
۹۸	۲. سوء ظن
۹۹	۳. فقر و بیکاری
۱۰۰	۴. بدآموزی
۱۰۳	تفاهم در خانواده
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	مقدمه
۱۰۴	عوامل تفاهم در زندگی زناشویی
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	۱. شناخت متقابل
۱۰۹	۲. احترام متقابل
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	خانم مورد تأیید رسول الله
۱۱۳	۳. آراستگی زن و مرد
۱۱۷	حجاب
۱۱۷	اشاره
۱۱۷	مقدمه
۱۱۹	سفارش قرآن به سه نوع حجاب
۱۱۹	اشاره
۱۱۹	۱. حجاب پوششی
۱۱۹	اشاره
۱۲۱	پیامبر و برخورد با بد حجاب
۱۲۲	نگاه نکردن
۱۲۳	۲. حجاب گفتاری
۱۲۴	۳. حجاب رفتاری

- حجاب در نماز برای چیست؟ ۱۲۶
- اگر همه زنان آزاد باشند مسأله حجاب عادی می شود؟ ۱۲۷
- اثرات مترتب بر حجاب ۱۲۸
- اشاره ۱۲۸
۱. فردی ۱۲۹
۲. خانوادگی ۱۳۰
۳. اجتماعی ۱۳۱
- امر به معروف و نهی از منکر ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- مقدمه ۱۳۳
- روش های کاربردی ازدیاد معروف و کم شدن منکر ۱۳۵
۱. معرفی کردن معروف و منکر ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- معرفی معروف و منکر در کلام امام سجاد علیه السلام به فرزندش ۱۳۶
- معرفی کردن معروف و منکر در کلام امیر مومنان علیه السلام ۱۳۷
۲. از بین بردن زمینه گناه ۱۳۷
۳. رفاقت و دوستی در برخورد با منکر ۱۴۰
۴. نشر خوبی ها و معارف ۱۴۱
۵. فراهم کردن زمینه های مثبت ۱۴۵
- بخش دوم : شیوه های نادرست در تربیت ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- شیوه های نادرست در تربیت (۱) ۱۴۹
- اشاره ۱۴۹
- مقدمه ۱۴۹
- هدف از تربیت چیست؟ ۱۵۰
- موفق بودن حدیفه ۱۵۳

- پیامبرصلی الله علیه و آله و تغییر اسماء قبیح ۱۵۴
- توصیه امام سجاد علیه السلام به اسامی نیکو ۱۵۶
- لقب زشت عامل شکایت صفیه ۱۵۷
- تایید القاب نیکو در گفتار پیامبرصلی الله علیه و آله ۱۵۸
- ناراحت شدن پیامبر از القاب زشت ۱۵۸
- جواب بی ادبی معاویه ۱۵۹
- شیوه های نادرست در تربیت (۲) ۱۶۱
- اشاره ۱۶۱
- مقدمه ۱۶۱
- روایات در مورد تحقیر ۱۶۲
- تحقیر نکردن در سفارش امام صادق علیه السلام ۱۶۴
- تحقیر نکردن در رفتار امام رضا علیه السلام ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
۱. تمسخر و استهزاء ۱۶۶
۲. هرزه گویی و فحاشی ۱۶۹
- اشاره ۱۶۹
- برخورد پیامبر با استهزاء کنندگان ۱۷۰
۳. شماتت و سرزنش ۱۷۰
- شیوه های نادرست در تربیت (۳) ۱۷۳
- اشاره ۱۷۳
- مقدمه ۱۷۳
- هیچ چیز مانع عدالت امیرمؤمنان علیه السلام ۱۷۵
- بی عدالتی خلیفه سوم در قصاص ۱۷۷
- روایات در مورد رعایت عدالت بین فرزندان ۱۸۰
- شیوه های نادرست در تربیت (۴) ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵

۱۸۵	مقدمه
۱۸۹	اکراه نکردن در قبول دین
۱۹۱	روش های صحیح تربیت
۱۹۱	اشاره
۱۹۱	۱. تبیین خوبی ها و بدی ها
۱۹۲	۲. در نظر گرفتن ظرفیت ها
۱۹۲	اشاره
۱۹۴	برخورد حضرت زکریا با فرزندش
۱۹۴	۳. مراقبت نه دخالت
۱۹۴	اشاره
۱۹۶	برخورد پیامبر با حسنین علیهم السلام
۱۹۶	امام باقرعلیه السلام و فرزندش
۱۹۷	۴. زدودن زمینه های تخلف
۲۰۱	شیوه های نادرست در تربیت (۵)
۲۰۱	اشاره
۲۰۱	مقدمه
۲۰۳	سفارش امام صادق علیه السلام به فرزندش
۲۰۴	خاطره ای از زبان گویای اسلام، مرحوم فلسفی
۲۰۶	روایات درباره کرامت
۲۰۷	عوامل تکریم
۲۰۷	۱. اجازه گرفتن از فرزندان
۲۰۷	اشاره
۲۰۸	اجازه گرفتن پیامبر از نوجوان
۲۰۹	۲. مشارکت در کارهای فرزندان
۲۰۹	اشاره
۲۰۹	تعامل پیامبر با کودکان

۲۱۰ ۳. دفاع از فرزندان

۲۱۰ اشاره

۲۱۰ امام صادق علیه السلام و دفاع از فرزندش

۲۱۱ ۴. شرکت دادن فرزندان در امور مذهبی

۲۱۶ برخی از آثار مؤلف:

۲۳۰ پاسخنامه

۲۳۲ درباره مرکز

سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده جلد 1

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی نیشابوری، سید علی اکبر، 1392

عنوان و نام پدیدآور: سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده

تکرار نام پدیدآور: حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر: قم: دار المبلغین، 96

مشخصات ظاهری: 208 ص

شابک: 125000 ریال: 978-600-94791-4-6

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: رفیعی محمدی. ناصر، 1344، وعظ

موضوع: اسلام و خانواده

موضوع: داستان های اخلاقی

موضوع: تربیت فرزند - اسلام

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: 1393، 3س ر/10/5 BP

رده بندی دیویی: 297/08

شماره کتابشناسی ملی: 1954837

شناسنامه کتاب نام کتاب... سخنرانی های استاد رفیعی (ویژه خانواده ها جلد اول)

مؤلف... حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر حسینی نیشابوری

نوبت و سال انتشار... نوزدهم (ششم این ناشر)/1397

تیراژ... 2000

چاپ ... بوستان کتاب

قیمت... 12500 تومان

مرکز پخش قم: خیابان ارم، کوچه 16 (ارگ)، جنب حسینیه، انتشارات دار المبلغین

(پخش برادران حسینی)

شماره تماس: 09128794005 - 025-37838188

تمام حقوق این اثر متعلق به مؤلف می باشد.

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

سخنرانی های استاد رفیعی

ویژه خانواده ها

تدوین و تحقیق

سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ص: 4

- مقدمه ... 9 توجه به همسر ... 36
- بخش اول: خانواده نبایدها در خانواده (1)
- حقوق مشترک خانواده مقدمه ... 41
- مقدمه ... 13 اجتناب های لازم در زندگی ... 42
- دستور قرآن راجع به خانواده ... 14 مهم ترین اجتناب بهانه جویی ... 42
- ابراز محبت به همسر ... 15 1. سخت گیری بی مورد ... 43
1. تکریم و احترام ... 18 2. خیر ترساندن ... 43
- نشانه های مرد سعادت مند ... 19 3. بهانه جویی ... 44
- بدترین صفات مرد، بهترین صفات زن ... 19 4. دروغ ... 44
- دادخواهی امام ... 20 5. حسادت ... 44
- تکریم همسر ... 22 6. ظلم کردن ... 44
2. عذر پذیری و خطاپوشی ... 23 بهانه جویی قوم حضرت موسی ... 45
3. عفاف و حجاب ... 24 بهانه جویی در زمان پیامبر ... 45
- عفاف در خانواده داستان ... 46
- مقدمه ... 27 طلاق به خاطر بهانه جویی ... 47
- عفاف حضرت یوسف ... 29 بهانه جویی عامل ذلیل شدن ... 48
- عفاف حضرت مریم ... 29 جواب بی ادبی معاویه ... 49
- دستور قرآن نسبت به عفاف و حجاب ... 30 اقسام بهانه جویی ... 49
- خانمی که امام زمان (عج) به دیدن او آمد ... 32 1. غیرتهای ناپسند ... 49
- عفاف حضرت موسی .. 33 غیرتهای بی جا ... 50

گسترش فساد عامل شکست آندلس ... 33 فخر فروشی ... 51

شهوترانی عامل شکست لشکر موسی ... 33 دخالت های دیگران ... 52

حولاء عطاره ... 34 طمع عامل بهانه جویی ... 52

ص: 5

نبايدها در خانواده (2) 3. آراستگي زن و مرد.....97

مقدمه ... 55 حجاب

عيب جويي عامل اختلاف در خانواده ها... 58 مقدمه ... 101

فرق انتقاد با عيب جويي ... 59 سفارش قرآن به سه نوع حجاب ... 103

شبانه روز در چهار بخش ... 60 1. حجاب پوششي ... 103

داستان ... 61 پيامبر و برخورد با بد حجاب 105

نكته اي درباره جوان ها... 62 نگاه نكردن ... 106

عمر بن عبد العزيز ... 62 2. حجاب گفتاري ... 107

دستور امام صادقي درباره خانواده... 69 2. حجاب رفتاري ... 108

نبايدها در خانواده (3) حجاب در نماز براي چيست؟ ... 110

مقدمه ... 71 اگر همه زنان آزاد باشند مسأله حجاب عادي

خشنوت در خانواده... 73 مي شود؟... 110

هفتاد سيلی آتشین ... 74 اثرات مرتب بر حجاب ... 112

تكریم همسر ... 74 1. فردي ... 113

ريشه هاي خشنوت در خانواده ... 77 2. خانوادگي 114

1. حسادت ... 77 3. اجتماعي ... 115

عبدالله بن ابي اميه ... 79 امر به معروف و نهي از منكر

2. سوء ظن ... 82 مقدمه ... 117

3. فقر و بيكاري 83 روش هاي کاربردي ازدياد معروف و كم شدن

4. بدآموزي ... 84 منكر... 119

تفاهم در خانواده 1. معرفي كردن معروف و منكر... 119

معرفی معروف و منکر در کلام امام باقر علیه السلام

عوامل تفاهم در زندگی زناشویی ... 88 به فرزندش ... 120

1. شناخت متقابل ... 88 معرفی کردن معروف و منکر در کلام

2. احترام متقابل ... 93 امیر مومنان علیه السلام ... 121

خانم مورد تایید رسول الله... 93 2. از بین بردن زمینه گناه ... 121

ص: 6

3. رفاقت و دوستی در برخورد با ثابت بن قیس... 151

منکر... 124 2. هرزه گویی و فحاشی ... 153

4. نشر خوبی ها و معارف ... 125 3. شماتت و سرزنش .. 154

برجسته کردن خوبی ها در قرآن کریم ... 125

امام حسین علیه السلام و برجسته کردن شیوه های نادرست در تربیت (3)

خوبی ها ... 127 مقدمه... 157

5. فراهم کردن زمینه های مثبت... 129 هیچ چیز مانع عدالت امیر مؤمنان علیه السلام... 159

بخش دوم: بی عدالتی خلیفه سوم در قصاص ... 161

شیوه های نادرست در تربیت روایات در مورد رعایت عدالت بین

شیوه های نادرست در تربیت (1) فرزندان ... 164

مقدمه ... 133 شیوه های نادرست در تربیت (4)

هدف از تربیت چیست؟ ... 134 مقدمه... 169

موفق بودن حدیفه ... 137 اکراه نکردن در قبول دین ... 173

پیامبر صلی الله علیه و آله و تغییر اسماء قبیح... 138 روش های صحیح تربیت ... 175

توصیه امام سجاد علیه السلام به اسامی نیکو... 140 1. تبیین خوبی ها و بدی ها... 175

لقب زشت عامل شکایت صفیة 141 2. در نظر گرفتن ظرفیتها ... 176

تایید القاب نیکو در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله... 142 3. مراقبت نه دخالت ... 178

جواب بی ادبی معاویه ... 143 برخورد پیامبر با حسنین علیهم السلام... 180

شیوه های نادرست در تربیت (2) امام باقر علیه السلام و فرزندش ... 180

مقدمه ... 145 4. زدودن زمینه های تخلف ... 181

روایات در مورد تحقیر ... 146 شیوه های نادرست در تربیت (5)

تحقیق نکردن در سفارش امام صادق علیه السلام... 148 مقدمه... 185

تحقیق نکردن در رفتار امام رضا علیه السلام... 149 سفارش امام صادق علیه السلام به فرزندش... 187

اقسام تحقیر و کوچک شمردن... 150 خاطره ای از زبان گویای اسلام، مرحوم

1. تمسخر و استهزاء... 150 فلسفی... 188

ص: 7

روایات درباره کرامت... 190 تعامل پیامبر با کودکان ... 193

عوامل تکریم... 191 3. دفاع از فرزندان ... 194

1. اجازه گرفتن از فرزندان ... 191 امام صادق علیه السلام و دفاع از فرزندش ... 194

اجازه گرفتن پیامبر از نوجوان... 192 4. شرکت دادن فرزندان در امور مذهبی ... 195

2. مشارکت در کارهای فرزندان ... 193

ص: 8

حمد و ستایش مخصوص خداوند تبارک و تعالی و سلام و صلوات خاصه پروردگار بر پیامبر رحمت و خاندان مطهرش بالا به ویژه قطب عالم امکان، حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء و (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که چراغ هدایت، کشتی نجات، محبت شان شرط قبولی طاعات و اطاعت شان وسیله قرب الهی است.

در تربیت دینی و رشد فرهنگی در سطح عمومی نهاد خانواده جایگاه خاص و برجسته ای دارد و بدون تردید آن چه که بهترین و بیشترین تأثیر گذاری و بازدهی را دارد نهاد خانواده می باشد. خانواده اولین و زیر بنای بنیادی و اساسی جامعه در ابعاد مختلف است. با توجه به جایگاه خاص خانواده در جامعه باید در نظام آموزشی و همچنین در تبلیغات دینی - سنتی و رسانه عمومی برای خانواده اهمیت بیشتر و جدی تر از آنچه هست اهتمام ورزید و تمام نیازهای آنها را به بهترین نحو بازشناسی و تأمین کرد؛ بنابراین بنده حقیر بر آن شدم که سخنرانی های حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر رفیعی «زید عزه» را که به حق خطیبی توانا، محقق کوشا و از اساتید بزرگ حوزه و دانشگاه به شمار می رود جمع آوری کرده و بحث هایی که مربوط به

خانواده می باشد در غالب کتابی که پیش روی شماست در اختیار خانواده های محترم به ویژه گویندگان و نویسندگان مذهبی قرار دهم.

کتاب مذکور در دو بخش تنظیم شده است :

بخش اول: خانواده؛

بخش دوم: روشهای نادرست در تربیت.

از سروران ارجمند و عزیزانی که این اثر را مطالعه می نمایند تقاضا دارم چنانچه پیشنهاد و انتقاد سازنده ای دارند این جانب را قرین منت خویش قرار دهند .

امید است که خداوند در نشر حقایق دینی همه ما را به لطف و کرمش توفیق و یاری نماید.

در پایان از جناب استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی «زید عزه» که با راهنمایی های ارزشمندشان باعث شدند تا این کار به نحو شایسته ای انجام پذیرد، کمال تقدیر و تشکر را می نمایم و برای ایشان از درگاه خداوند متعال سلامتی و توفیق روز افزون مسألت دارم.

انه هو التوفیق «قم المقدسة»

سید علی اکبر حسینی نیشابوری

جمادی الاول 1432 هجری قمری

ص: 10

بخش اول : خانواده

اشاره

ص: 11

قال الله تبارک و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». (1)

مقدمه

یکی از کانون های مهم اجتماع، خانواده است. نخستین کانون اجتماعی خانواده زن و شوهر است. این کانون است که بعداً کانون اجتماع را می سازد، فرزند ابتدا در نهاد خانواده شکل می گیرد بعد به اقیانوس جامعه می پیوندد. در واقع اگر جزئی تر نگاه کنید می بینید خانواده ها، فرهنگ خانواده ها، برخورد خانواده ها، اخلاق خانواده ها در جامعه تبدیل به اجتماع می شود. به قول یکی از نویسندگان غربی به نام گاردنر، ایشان کتابی به نام جنگ علیه خانواده دارد که ترجمه هم شده است، در این کتاب می نویسد: هیچ کانونی جای کانون خانواده را نمی گیرد، نه مهد کودک، نه دبیرستان، نه دانشگاه، نه اجتماعاتی که در جامعه تشکیل می شود. در واقع اگر کانون خانواده ای گرم باشد و اگر کانون خانواده ای عواطف داشته باشد، فرزندان بانشاطی تحویل جامعه می دهد. اگر در خانه ای جنگ و درگیری و اختلاف باشد گل وجود بچه ها را پژمرده تحویل

ص: 13

جامعه می دهد. لذا اخلاق در خانواده و تعامل زن و مرد مسأله مهمی است. زن و مرد غالباً طلبکار هم هستند؛ یعنی خانم از آقا طلبکار است، آقا از خانم طلبکار است. غالباً نیز حقوق یکدیگر را خوب بلد هستند؛ یعنی حقوق طرف مقابل را میدانند؛ آقایان حقوق زنها را و خانم ها حقوق آقایان را خوب بلد هستند. هیچ کس نمی گوید حقوق من این است، می گوید حقوق زن من این است، او باید اینها را رعایت کند. خانم می گوید حقوق شوهر من این است او باید اینها را رعایت کند.

دستور قرآن راجع به خانواده

من سه آیه از قرآن درباره خانواده برای شما می خوانم ببینید موضوع چه قدر مهم است، بعد بحث را باز می کنم. آیه اول، همین آیه ای که خواندم: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»؛ یک نشانه خدا این است که برای شما همسر آفرید، وقتی هم که ازدواج می کنید «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ همسر برای آرامش است، برای طغیان زدایی است. از بین رفتن اضطراب است، کانون خانواده برای ایجاد آرامش و اطمینان است. و بعد خدا دو وعده داده است؛ می گوید وقتی ازدواج می کنید «جَعَلَ»؛ خدا قرار می دهد «بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (1) اگر در اول ازدواج با هم مشکل و ناسازگاری دارید اندکی که بگذرد خدا بین شما مودت و رحمت قرار می دهد، موجب می شود که با هم دوست و رفیق بشوید. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: فرق رحمت و مودت این است که مودت در قلب است و رحمت در عمل است. یک وقت انسان یکی را دوست دارد ولی ابراز نمی کند این مودت و محبت است، اما یک وقت دوستی اش را

ص: 14

1- روم: 21

ابراز می کند و می گوید دوستت دارم، برایش چیزی می خرد، او را مسافرت می برد، ابراز دوستی می کند که این رحمت می شود.

ابراز محبت به همسر

لذا روایت داریم که پیامبر فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ؛ اگر مردی به زنش بگوید «أَتِي أَحَبُّكَ»؛ من تو را دوست دارم «لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا» (1)؛ این جمله هرگز از ذهن زن خارج نمی شود. بعضی می گویند این حرفها زن را لوس می کند، با این حرف ها مرد را لوس می کند. نه، این گونه نیست، امام حسین علیه السلام فرمود:

«لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَحَبُّ دَارًا***تَكُونُ بِهَا سَكِينَةٌ وَالرُّبَابُ» (2)

من خانه ای را دوست دارم که در آن رباب، همسرم باشد. ائمه علیهم السلام محبت شان را ابراز می کردند. حضرت علی محبتش را ابراز می کرد، حضرت زهرا محبتش را ابراز می کرد. پیامبر دوستی اش را نسبت به خدیجه کبری ابراز می کرد. این آیه قرآن است که می گوید: ازدواج و کانون خانواده نشانه خداست.

آیه دوم «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (3) به قول یکی از نویسندگان غیر مسلمان که وقتی به این آیه می رسد در کتابش درباره خانواده می گوید از این زیباتر نمی توان گفت که زن لباس مرد است، و مرد لباس زن است. مگر لباس چه کار می کند؟ لباس عیب آدم را می پوشاند، لباس انسان را در مقابل سرما و گرما حفظ می کند، لباس انسان با فصل تغییر میکند، شما در زمستان

ص: 15

1- الکافی، ج 5، ص 569؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 23

2- بحار الانوار، 45، ص 47

3- بقره: 187

لباس گرم می پوشید در تابستان لباس سرد می پوشید، در عروسی لباس شاد می پوشید در عزای لباس مناسب با عزای می پوشید. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ» معنایش این است که مرد و زن باید با شرایط هم خودشان را تغییر بدهند. یک وقت خانم مریض است مرد باید عاطفه و احساسش بیشتر شود، یک وقت مرد از سر کار می آید و خسته است، زن باید برخوردش تفاوت کند. یک وقت خانم بچه به دنیا آورده شرایط ویژه ای دارد یا دوران خاصی در زندگی اش پیش می آید یک وقت مرد دچار مشکلات می شود، پس همان گونه که شما با تغییر شرایط لباسستان را تغییر می دهید شرایط مرد و زن نیز نسبت به هم باید تفاوت کند.

آیه سوم در سوره فرقان خدا برای بندگان ویژه اش دوازده ویژگی بیان می کند. یکی از بزرگان کتابی به نام «انسان کامل» یا «مریی کامل» دارد که در تفسیر سوره فرقان این صفات را بحث می کند. بعضی از عزیزان نیز در این رابطه کتاب نوشته اند یعنی غیر از اینکه کل قرآن را تفسیر کرده اند برخی از علما در باره این دوازده صفتی که در این سوره آمده کتاب نوشته اند. اواخر سوره فرقان که از کلمه «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» شروع می شود، «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»؛ بندگان خوب خدا مستکبر نیستند، «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (1)؛ با جاهل خوب برخورد می کنند، دعوا نمی کنند، او را تحمل می کنند. این صفات ادامه می یابد تا می رسد به این جا که می فرماید: یکی از صفات بندگان خوب خدا این است که می گویند «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (2)، انسان های خوب می گویند: خدایا زن و

ص: 16

1- فرقان: 63

2- فرقان: 74

فرزندانمان را نور چشم ما قرار بده، همان تعبیر نور چشمی که ما در فارسی می‌گوییم؛ یعنی چشم روشنی ما قرار بده. و ما را پیشوا و الگوی متقیان قرار بده. می‌خواهم این را بگویم که قرآن توجه ویژه‌ای به بحث خانواده دارد. قرآن می‌فرماید «يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» (1) حضرت اسماعیل به خانواده اش می‌گفت نماز بخوانید. وقتی حضرت ابراهیم زن و بچه اش را در سرزمین مکه گذاشت که یک خانم جوان و بچه‌ای کوچک بود، نگفت: خدایا آنها آمده‌اند غذا بخورند، به آنها جا و مکان بده، گفت: «لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (2) خدا آنها را این‌جا گذاشتم که نماز و دین بر پا شود. وقتی هم دعا می‌کند می‌گوید: خدایا خانواده من را اهل نماز قرار بده. لقمان در قرآن به پسرش نصیحت می‌کند: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ» (3) امیرالمؤمنین به فرزندش نامه می‌نویسد - نامه 31 نهج البلاغه - عرض من این است که خانواده در قرآن کریم بسیار مورد توجه و عنایت است. در دعاها نیز غالباً به خانواده توجه شده است. در صفات و ویژگی‌های انبیا می‌بینید که نسبت به خانواده و اهلشان توجه شده است. خدا در سوره تحریم آیه ششم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، این آیه خطاب به همه مؤمنان است، «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (4) مردم خودتان و خانواده‌هایتان را از جهنم نجات بدهید. پس این که می‌گوید «ذریه» یا «ازدواج» معلوم می‌شود خانواده در اسلام قوام و نظامی دارد، و توجه ویژه‌ای به آن شده است. امروزه در غرب خانواده از هم پاشیده شده، و تک‌زیستی، تجرد، هم‌جنس‌گرایی، دارد جای کانون خانواده را می‌گیرد. متأسفانه این

ص: 17

1- مریم: 55

2- ابراهیم: 37

3- لقمان: 17

4- تحریم: 6

فرهنگ در کشورهای اسلامی هم کم کم دارد رسوخ میکند. رابطه های قبل از ازدواج که غالباً به ازدواج منجر نمی شود، روابط نادرست، از هم پاشیدگی زندگی، طلاقها و جدایی ها. در گذشته در جامعه این قدر طلاق و اختلاف بین زن و شوهر جوان نداشتیم. شما شهرهایی را که بافت مذهبی آن حفظ شده ببینید، هر اندازه یک شهر بافت مذهبی و دینی اش حفظ شده است طلاق و اختلاف در آن کمتر بوده است. لذا بحث خانواده را که در این جلسه مطرح می کنم بحث مهمی است، ببینید اسلام چگونه جایگاهی برای زن و مرد در نظر گرفته است.

در این جا به حقوق مشترک می پردازم، و به حقوق زن یا مرد کاری ندارم. حقوقی که هم خانم و هم آقا باید رعایت کنند تا فرزندان سالم باریابند و این گلهای زندگی پڑمرده نشوند. دختران از خانه فرار نکنند، قاچاق زنها صورت نگیرد، جوان ها و نوجوان ها در مراکز فساد حضور پیدا نکنند، اعتیاد و افسردگی پیدا نشود.

1. تکریم و احترام

اشاره

اولین حق متقابل زن و شوهر تکریم و احترام همدیگر است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيُكْرِمْهَا» (1) کسی که همسری اختیار می کند باید اکرامش کند. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرمود: بدترین زنها اینها هستند: «شِرَارُ نِسَائِكُمُ الْمُعْقَرَةُ الدَّنِسَةُ اللَّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ الدَّلِيلَةُ» (2) کسانی که لجباز هستند، کسانی که رعایت برخورد با همسر را نمی کنند، فرمان همسر را

ص: 18

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 61 بحار الانوار، ج 73، ص 85

2- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: شِرَارُ نِسَائِكُمُ الْمُعْقَرَةُ الدَّنِسَةُ اللَّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ الدَّلِيلَةُ فِي قَوْمِهَا الْعَزِيْزَةُ فِي نَفْسِهَا الْحَصَانُ عَلَى زَوْجِهَا، الْهَلُوكُ عَلَى غَيْرِهِ. (الكافي، ج 5، ص 326؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 34)

اجرا نمی کنند و کسانی که نسبت به همسرشان تند و نسبت به دیگران خوش اخلاق اند.

نشانه های مرد سعادتمند

به این روایت دقت کنید پیامبر فرمود: سعادت یک مرد در این است که زنش این سه ویژگی را داشته باشد: 1- «إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ» وقتی به او نگاه می کند لذت ببرد و شاد شود نه مثل آن بنده خدا که به خانه آمده بود به خانمش نگاه میکرد، زن گفت: چرا این قدر نگاه میکنی؟ گفت: من در خیابان به زنهای نامحرم نگاه می کنم، که گناه است، برای کارهای من می آیم به تو نگاه می کنم، تو از بس بدخلقی من از نگاهت شاد نمی شوم کفاره آن گناه این است که می آیم به تو نگاه می کنم. این طور نشود که برای کفاره به زنش نگاه کند. امیرالمؤمنین فرمود: من وقتی به فاطمه می نگرم هم و غمم رفع میشود، غم و اندوهم کنار می رود. 2- «وَإِذَا أَمَرَهَا»؛ وقتی فرمانی به او می دهد «أطاعته»؛ اطاعت و پیروی کند. 3- «وَإِذَا غَابَ عَنْهَا»؛ وقتی مرد خانه نیست «حفظته»⁽¹⁾؛ آبرو، و شخصیت و مالش را حفظ کند.

بدترین صفات مرد، بهترین صفات زن

چرا ترس، تکبر و بخل برای مرد بد است، ولی برای زن خوب است؟ روایت داریم علی علیه السلام فرمود: بدترین صفات مرد، بهترین صفات زن است. برای مرد تکبر بد است، ترس بد است باید در میدان جنگ شجاع باشد، بخل بد است باید دست و دلباز باشد. اما امیر مؤمنان علیه السلام به فرمود: این صفات برای زن خوب است. معنی این روایت چیست؟ 1- ترس؛ اگر زن ترس داشت با هر نامحرمی

ص: 19

سخن نمی گوید، با هر کسی گفت وگو نمی کند، هر ماشینی را سوار نمی شود، به هر ندایی پاسخ نمی دهد که بعد سر از فساد در بیاورد. جسور بودن زن گاهی کار دستش می دهد منظور از این ترس، نه ترس از گربه است، نه ترس از سوسک، و نه ترس از ورود در دانشگاه و مراکز اجتماعی است، این ترس یعنی ترس از این که خودش را به آب و آتش بزند. 2- بخل؛ یعنی مال شوهرش را حفظ کند 3- تکبر؛ مرد باید متواضع باشد، اما یک زن در مقابل مرد نباید با خضوع و کرنش و نرمی طوری حرف بزند که مرد تحریک شود. (1) مگر خدا به زنهای پیغمبر نمی فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» (2)؛ وقتی با مرد حرف می زنید - این خطاب برای همه است به طوری حرف نزنید که کسی تحریک شود.

تکریم همسر یکی از اصولی است که باید در ازدواج، رعایت شود، زن مرد را تکریم کند، مرد نیز زن را تکریم کند. نبی مکرم اسلامی فرمود: اگر مردی به زنش سیلی بزند خدا در ازای این سیلی ناحقی که به همسرش زده است در قیامت به فرشته عذاب امر می کند هفتاد سیلی از آتش به آن مرد بزند. (3)

دادخواهی امام

وجود مقدس امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام وقت ظهر دیدند خانمی در کوچه های کوفه وحشت زده آمد و گفت: یا ابالحسن، نجاتم بده همسر من می خواهد مرا بزند، مرا از خانه بیرون کرده است. آقا فرمودند: من به دنبال تو می آیم. در خانه را زدند، جوان مغروری در را باز کرد، او امیرالمؤمنین علیه السلام را

ص: 20

1- نهج البلاغه، حکمت 224؛ بحار الانوار، ج 1000، ص 238

2- احزاب: 32

3- مستدرک، ج 4، ص 250

نمی شناخت. آقا با ملاحظت فرمودند: «یا عبدَ الله، اتَّقِ الله»؛ بنده خدا! تقوا داشته باش، زن را که نمی زنند، زن ریحانه است. - امام صادق علی فرمود: بهترین زن های شما کسانی هستند که «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرَّيْحُ، الطَّيِّبَةُ الطَّبِيخُ (1)» مانند گل باشند و زندگی را برای شما شاد نگه دارند. - جوان مغرور گفت: حالا که آمده شما را واسطه کرده است او را آتش می زنم. نوشته اند امیرالمؤمنین در رفت و آمدها همراهش هم تازیانه بود هم شمشیر، گاهی این تازیانه را در بازار به دست می گرفت و به متخلفین تذکر میداد و گاهی اگر مبارزه ای پیش می آمد دست به شمشیر می برد. حضرت وقتی دیدند این جوان دارد باطلی را مطرح می کند به تازیانه دست بردند. جوان تا نگاهش به تازیانه و غضب امیرالمؤمنین افتاد مقداری جا خورد. بعضی ها آمدند، شخصی که راوی این حدیث است می گوید من آقا را معرفی کردم، جوان عذرخواهی کرد و آقا فرمودند: با همسرت مهربان باش، با هم زندگی خوب داشته باشید، و همسرش را به خانه اش فرستاد. (2) در روایت داریم پیامبر فرمود: اگر زنی به همسرش غضبناک نگاه کند سرمه ای از خاکستر آتش جهنم به چشمانش می کشند. (3) معلوم است سرمه خاکستر جهنم با چشم چه می کند. بعضی خانم ها این گونه اند، حرف نمی زنند، اما در نگاهشان تحقیر و ذلت مرد است. بعضی آقایان هم این طور هستند، فرق نمی کند. گرچه این حرف هایی را که من می زنم غالباً هر کس آن را برای دیگری می داند ولی اگر هر کس به میزان

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرَّيْحُ، الطَّيِّبَةُ الطَّبِيخُ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِذَا أَمَسَتْ كَتَّ أَمَسَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَتِلْكَ عَامِلَةٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ وَعَامِلَةٌ لِلَّهِ لَا يَخِيْبُ وَلَا يَنْدَمُ

ص: 21

-
- 1- خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرَّيْحُ، الطَّيِّبَةُ الطَّبِيخُ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ أَمَسَتْ كَتَّ أَمَسَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَتِلْكَ عَامِلَةٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ وَعَامِلَةٌ لِلَّهِ لَا يَخِيْبُ وَلَا يَنْدَمُ. الكافي، ج 5، ص 325، الفقيه، ج 3، ص 388؛ التهذيب، ج 7، ص 402
 - 2- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 337: بحارالانوار، 41، ص 57
 - 3- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 238

خودش توجه کند، میزانی که اسلام برای تکریم و برای تجلیل بیان کرده است خیلی از مشکلات حل می شود.

تکریم همسر

به این قصه خوب دقت کنید و تکریم از زن را یاد بگیرید. ام سلمه همسر پیامبر است، البته ام سلمه قبلاً همسر ابوسلمه بوده است و از ابوسلمه چند اولاد یتیم دارد، ام سلمه می گوید وقتی همسرم ابوسلمه آمد گفت: رسول خدا به من چیزی یاد داده است. گفتم چه چیزی؟ گفت: حضرت به من یاد داد اگر مصیبتی دیدید بگویید «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بعد بگویید خدایا من بر این مصیبت صبر می کنم تو اجرش را چیزی بهتر به من بده. می گوید این مطلب در ذهن من بود تا ابوسلمه شهید شد. من هم گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، همین دعا را کردم و پیش خودم می گفتم ابوسلمه بهترین مرد عالم بود معنای این دعا چیست؟ تا روزیکه پیامبر گرامی اسلام به خواستگاری من آمد. البته می دانید ازدواج های رسول خدا در مدینه غالباً از روی مصلحتهایی بوده است. یکی از این ازدواج ها همین ازدواج است، پیامبر دید این خانم نمی تواند این بچه ها را سرپرستی کند، حتی خود ام سلمه به حضرت عرض کرد: من هم سنم بالاست، هم بچه کوچک دارم عیالوار هستم و اینها خرج دارند. حضرت فرمود: سن من هم بالاست، فرزندان را هم من سرپرستی میکنم. (1) هدف اصلی رسول خدا در واقع این بود که این خانواده ها تحت سرپرستی حضرت قرار بگیرند. بارها روی منبر گفتیم زندگی پیامبر از 25 سالگی تا 50 سالگی فقط با خدیجه کبری سپری شد، تنها همسر او در

ص: 22

دوران جوانی اش خدیجه کبری است و بعضی از ازدواج های پیامبر در مدینه بر اساس مسائل اجتماعی است، و بعضی دیگر به دلیل جذب به اسلام است، مثل ازدواج حضرت با صفیه که خودش عرض کرد اگر شما داماد ما شوید قلب عده ای جذب می شود و مسلمان می شوند. به هر حال ام سلمه به خانه پیامبر آمد، مدتی گذشت. ام سلمه برادری به نام عبدالله دارد، ایشان از کسانی بود که پیامبر را خیلی اذیت و مذمت می کرد، وقتی رسول خدا مکه را فتح کرد فرمود: «انْتُمْ الطُّلُقَاءُ»؛ من مردم مکه را بخشیدم، ولی از دوازده نفر نمی توانم بگذرم، آنها مرا خیلی آزار دادند. در تاریخ دوازده نفر اسمشان آمده است پیامبر آنها را مهدور الدم اعلام کرد. آنها را نمی بخشم. یکی از کسانی که پیامبر از او نگذشت همین عبدالله است. خدمت پیامبر آمد حضرت فرمود: نه، او را نپذیرفت. ام سلمه آمد واسطه شد و گفت: یا رسول الله برادر من است، می دانم خیلی شما را آزار و اذیت کرده است می دانم شما فرمان به نبخشیدن او دادید، اما به خاطر من از او بگذرید. فرمود: باشد، چون تو واسطه شدی او را می پذیرم. ببینید این تکریم است، رسول خدا عبدالله بن اُبی امیه را پذیرفت و او اسلام آورد. البته تعداد دیگری از کسانی

را هم که حضرت مهدور الدم اعلام کرده بود به دلایل دیگری بخشید که این نشان دهنده نهایت رحمت و لطف پیامبر است. خلاصه سخن این است که یکی از آداب خانوادگی تکریم است.

2. عذر پذیری و خطاپوشی

نکته دومی که در بعضی خانواده ها کمرنگ است مسأله خطاپوشی، عذر پذیری غیر مستقیم است آن هم نه مستقیم. گاهی آقا یا خانم اشتباهی می کند، متوجه اشتباهش می شود، اما عواطف و غرورش اجازه عذرخواهی نمی دهد، اما با رفتارش عذرخواهی را نشان می دهد، بپذیرید. اگر مرد

اشتباهی می کند ممکن است به زبان نتواند بگوید اما رفتارش نشان می دهد که پشیمان است. بپذیرید. قرآن می فرماید: عفو کنید، ببخشید تا خدا شما را ببخشد. تو که حاضر نیستی از زنت بگذری حاضر نیستی از اولادت بگذری، می خواهی که خدا از تو بگذرد؟ یکی از نکات مهمی که باعث می شود در زندگی زناشویی و در زندگی خانوادگی صمیمیت بیشتری ایجاد شود همین گذشت از خطاها است. ساده تر بگوییم، وقتی دو نفر با دو تفکر متفاوت با هم زیر یک سقف زندگی می کنند، هر کدام از یک خانواده و یک فرهنگ، و یک ویژگی هستند مخصوصا اگر فاصله ها زیاد باشد، طبیعت انسان در طول زندگی خطاهایی از طرف مقابل می بیند، آدم با رفیقش دو روز به مسافرت می رود ده خطا می بیند، چگونه از زنش که سی چهار سال با هم زندگی می کنند خطا نبینند؟ این جا، جای تغافل است، جای نادیده گرفتن است، جای عیب پوشی است، جای پذیرش عذرخواهی های غیر مستقیم است. این هم یکی از نکاتی است که در زندگی باید به آن توجه کرد. شما سیره معصومین علیهم السلام را -گرچه مع الاسف در این زمینه هم کتاب کم است و هم کم کار شده است- در تعامل با همسرانشان مطالعه کنید.

3. عفاف و حجاب

نکته سوم عفاف و حجاب است. زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام با زهرای مرضیه که الگوی همگان است، زندگی ای است که وقتی رسول خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وارد خانه امیرالمؤمنین می شود می گوید: علی جان! فاطمه چگونه همسری برای تو است؟ امیرالمؤمنین می فرماید: یا رسول الله «نعم»

الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (1) یآوری خوب در اطاعت و بندگی خداوند است. اینها باید الگو قرار بگیرد. حجاب و عفافش باید الگو قرار بگیرد.

چند شب قبل تهران بودم خانمی پیش من آمد و گفت: همسر من رسماً به من می گوید من دوست دارم تو پیش فامیل های من بی حجاب باشی. دوست دارم لباس های نیمه عریان بپوشی. دوست دارم پیش برادر من با سر برهنه و با موی باز بیایی، من که یک خانم متدین هستم چه کنم؟

من به آن خانم گفتم: بگذار من با شوهرت صحبت کنم بگویم غیرت شما عفت شما، عفاف شما اجازه می دهد که همسر شما این طور جلوی برادر، یا پیش پدر شما، حتی پیش محارمش بیاید؟ - راجع به محارم هم انسان اجازه ندارد خیلی خودش را باز قرار بدهد واقع در روایات هست اگر زنی گام بردارد و گامش گام معصیت باشد، مثلاً بد حجاب باشد به ازای هر قدمی که بر می دارد برای شوهرش بنایی از آتش در جهنم می گذارند. این مسائل باید در خانواده ها تبیین شود. متأسفانه همه ما می خواهیم بد حجابی را در مقابل نظام مطرح کنیم، و بگویم دولت و نظام موظف است. بله آنها موظف اند، صدا و سیما موظف است، برنامه سازها موظف اند، فیلم سازها موظف اند، سریال سازها موظف اند. گاهی بعضی از سریال ها و فیلم های ما ناخواسته فرهنگ عدم رعایت اصول زن و شوهری را ترویج می کند؛ ناخواسته دوستی های قبل از ازدواج را ترویج می کند، ناخواسته روابط را بر ضوابط حاکم می کند، آنها مقصردند و باید کار شود، ولی تقصیر را به گردن دیگران انداختن مشکل را حل نمی کند، خود خانواده ها باید نسبت به این اصول و مبانی بیشتر توجه و اهتمام داشته باشند.

ص: 25

امروز سه اصل را عرض کردم: 1. اصل تکریم 2- اصل عذر پذیری 3- عفاف و حجاب.

خدایا خانواده های ما را نسبت به هم مهربان بگردان! خدایا قلب های ما را از کینه و حسادت و ریا و نفاق و شرک خالی بگردان! خدایا به مقربان درگاهت حجاب و عفت و غیرت و حیای زن و مرد ما، دختر و پسر ما را در جامعه بیشتر بگردان.

ص: 26

قال الله تبارک و تعالی: «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (1).

مقدمه

جامعه شکل گرفته از رودخانه ها و چشمه های کوچک خانواده هاست، اگر این چشمه ها و رودخانه ها گل آلود و مسموم باشد، آب مناسبی نباشد، نباید توقع داشت که آن دریا و آن اقیانوس هم آب خوبی داشته باشد، چون اقیانوس جامعه از چشمه خانواده پر می شود، اقیانوس جامعه از رودهای خانواده شکل می گیرد. مدارس، مراکز، دانشگاهها، شهرها، روستاها، اجتماعاتی هستند تشکیل شده از خانواده های مختلف. به همین دلیل است که اسلام توجه عمیقی به نهاد اجتماعی خانواده داشته است، آیات مربوط به آن را دیروز برایتان خواندم. نبی مکرم اسلام می فرماید: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» (2)، بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهترین باشد، بهترین شما کسی است که در خانواده خودش را خوب نشان

ص: 27

1- روم: 21

2- الفقیه، ج 3، ص 555؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 171؛ مکارم الاخلاق، ص 216

دهد، بعضی ها در بیرون از خانه خودشان را خوب نشان می دهند، در محیط کار خیلی عالی نشان می دهند، با همکاری با رفیق با دوست در کوچه در خیابان خوب هستند، اما در خانه خوب نیستند. رسول خدا فرمود: خیر و شر شما را با خانواده تان می سنجند، بهترین شما کسی است که خانواده اش از او بیشتر راضی باشند، من که پیغمبر شما هستم، بهترین شما در همه جهان از جمله در رسیدگی به خانواده هستم. بعد فرمودند: «ما أكرم النساء إلا كريم، وما أهانهن إلا لئيم»⁽¹⁾ مردها و افرادی که زن هایشان را تحقیر می کنند لئیم اند و آنهایی که خانواده هایشان را تکریم می کنند کریم هستند. ملاک پستی و کرامت ملاک برتری و سقوط پیغمبر اکرم است که فرمودند: از زن هایشان پرسید ببینید آیا مردان خانواده شان را تحویل می گیرند یا نه؟ زن هایشان را تکریم می کنند یا نه؟ آدم های باکرامت، اهانت و تحقیر نمی کنند مگر آدمهای لئیم و پست، این ملاکی است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به ما داده است. در سخن دیگری فرمود: «ملعون ملعون» دو بار لعنت کرد، مورد لعن است مورد لعن است «مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ»⁽²⁾؛ کسی که حق عیال و خانواده اش را ضایع کند، حقش را نادیده بگیرد، بی توجهی کند. اینها نکاتی است که در دین، آیات و روایات ما مطرح شده و هیچ نهادی، هیچ مرکزی، هیچ مذهبی به زیبایی اسلام و قرآن در مورد حقوق خانواده پیدا نمی کنید.

چیزی که امروز می خواهم عرض کنم این مطلب است که یکی از حقوق و یکی از نکات مهم در اخلاق خانوادگی بحث حجاب و عفاف است. مقداری آیات و روایات را پیرامون این بحث بخوانم، هم مردها هم خانم ها ببینید

ص: 28

1- نهج الفصاحه، ص 472

2- الکافی، ج 4، ص 12؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 68 وسائل الشيعه، ج 20، ص 171

معضلی که ما اکنون در جامعه مان داریم و متأسفانه به رسانه هایمان هم راه پیدا کرده است، عدم رعایت فرهنگ عفاف، حجاب، و عدم رعایت پوشش و حریم مرد و زن است. من دو شخصیت یک زن و یک مرد از قرآن به شما معرفی کنم که این شخصیتها مظهر عفاف، حجاب، و حیاء هستند. اینها چه کسی هستند؟ یکی یوسف است و یکی حضرت مریم که هر دو را بیان خواهم کرد. البته بعضی از مفسرین از این آیاتی که امروز می خوانم این گونه استفاده کرده اند که مقام مریم در این بعد به یک معنا بالاتر از حضرت یوسف است. قرآن کریم هر دو شخصیت را ستوده است.

عفاف حضرت یوسف

می فرماید: یوسف وقتی در اتاق در بسته در برابر گناه قرار گرفت «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ»؛ زلیخا دنبالش می دوید «وَهَمَّ بِهَا»، یوسف هم جوان و زیبا و مجرد بود، طبیعتا میل جنسی داشت، «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»⁽¹⁾ طف خدا و زمینه ای که در وجود خودش بود جلوی این میل جنسی اش را گرفت و خودش را نجات داد، این یک الگو است.

عفاف حضرت مریم

الگوی دوم مریم است، وقتی مریم تنها نشسته است یک وقت دید مردی دارد به طرفش می آید، قرآن این جا زبان بحث را عوض کرد، مریم به آن مرد اهتمام ورزید، بلکه نهی از منکر کرد، امر به معروف کرد، گفت: «إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ»، من از تو به خدا پناه می برم، «إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا»⁽²⁾ اگر تقوا دارید اگر

ص: 29

1- یوسف: 24

2- مریم: 18

پرهیزگارید. همان حرفی که یوسف دارد: «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّي»⁽¹⁾ هر دو شخصیت مظهر عفاف هستند برهان رب یوسف را نجات داد و جناب مریم به خدا پناه بردند که هر دوی آنها به یک چیز بر می گردد یعنی تقوا، یعنی خویشتن داری، یعنی عفاف. ببینید قرآن برای مردها الگوی یوسف را و برای زن ها الگوی مریم را آورده است. در بعضی روایات هست که وقتی قیامت می شود به بعضی ها که معصیت زنا یا فحشا یا بی بند و باری مرتکب شدند می گویند چرا این کار را کردید؟ می گویند: جوان بودیم، زیبا بودیم، می گویند یوسف را بیاورید بین تو زیباتر هستی یا یوسف؟ از زنان گنه کار می پرسند: چرا خانم گناه کردی؟ می گویند: من جوان بودم، زن بودم، میل داشتم، می گویند مریم را بیاورید پیش آن خانم، این مریم مادر حضرت عیسی است، بین تو نسبت به او برتری داری. یا او نسبت به تو؟⁽²⁾

دستور قرآن نسبت به عفاف و حجاب

قرآن بدون اینکه بخواهد قصه یا داستان بگوید این الگوها را ارائه می کند. در سوره احزاب، آیه 59 می فرماید: اگر در جامعه پوشش باشد در اثر مهم دارد به این دو اثر دقت کنید، آن گاه روزنامه ها را بخوانید اخبار را گوش کنید ببینید این آیه چه قدر زیبا در جامعه پیاده می شود؛ می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، پیامبر «قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ»؛ اول به زن های خودت بگو، رهبر و مدیر یک جامعه ابتدا باید خانواده خودش را اصلاح کند. اگر انسان ابتدا خانواده خودش را اصلاح نکند و به خانواده خودش تذکر ندهد نمی تواند به مردم تذکر بدهد. لذا خدا از زن های پیغمبر شروع کرد و گفت: پیغمبر به زنان بگو، «وَبَنَاتِكُمْ»؛ به دخترانت هم

ص: 30

1- یوسف: 24

2- سید حسین شیخ الاسلامی، وظایف ما، ص 241

بگو، «وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ سوم به زنان مردم، زنان مؤمنان بگو، بگو چه کنند؟ بگو «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ»؛ - جلباب به معنای همان پارچه های بلند مثل چادر است - بگو این جلابیب و پارچه ها را از روی سر پایین بیاورند و مثل چادر و ماتوهای بلند در بیاورند، به گونه ای که یقه و مو پیدا نباشد. این آیه آیه حجاب در قرآن است، حضرت امام می فرماید: منکر حجاب منکر ضروری دین است و کافر است چون منکر ضروری دین شده است، این آیه صریح در قرآن است که بگو این پوشش از بالای سر تا پایین را بیاورند که بدنشان را بپوشانند، «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَعْرِفَنَ»، این باعث می شود که به عنوان یک زن مسلمان آزاد و با حجاب شناخته شوند، و بین آنان و زنان بی حجاب و غیر متدین فرق باشد. پوشیدن جلباب زن مسلمان را شاخص می کند و از دیگران جدا می کند، و به زن شخصیت می دهد.

آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام نشسته بودند، دختر بچه ای وارد شد هر کسی دستی به سرش کشید، به انسان به بچه کوچک عواطف شهوانی ندارد غالباً احساسی و عاطفی است، - وقتی پیش امام رضا علیه السلام رسید، آقا فرمود: چند سالش است؟ گفتند: آقا، پنج سالش است. با دست اشاره کرد او را ببرند. بعد فرمود دیگر بی حجاب در جمع نیاید.

خانمی که امام زمان (عج) به دیدن او آمد

مرحوم آقا سید محمدباقر سیستانی رضوان الله تعالی علیه می گوید: من تصمیم گرفتم به گونه ای خدمت آقام امام زمان برسم، لذا چهل جمعه در مسجد محله مان مراسم زیارت عاشورا رفتم به این زیارت معتبر، مستند، و قابل اعتماد و وارد از امام باقر و امام صادق علیه السلام است، این زیارتی است که آثار دنیوی و اخروی اش بی نظیر است. می گوید تنها نیتم این بود که آقا امام زمان

ارواحنا له الفداء را زیارت کنم. در یکی از این جمعه ها احساس کردم حال خوشی دارم، بلند شدم زیارت عاشورا را که خواندم از مسجد بیرون آمدم، دیدم بوی عطر خوشی از خانه نزدیک مسجد می آید و نوری از آن بیرون آمد. مردم دارند عبور می کنند و نگاه نمی کنند، ولی این نور مرا به خودش جلب کرد. جلوتر رفتم، دیدم در باز است پیش خود گفتم: اجازه دارم وارد بشوم. وقتی وارد شدم رفتم دیدم جنازه ای روی زمین است روی آن هم پارچه ای کشیده اند. یک وقت دیدم آقایی نورانی، با چهره ای که در روایات ما توصیف شده است کنار این بدن نشسته است، سلام کردم. متوجه شدم آقا و مولایم، حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند، این قضیه در بیداری اتفاق افتاده است، صاحب «عبقری الحسان»، مرحوم نهاوندی رضوان الله تعالی علیه و صاحب «النجم الثاقب»، فراوان از این قصه ها نقل کرده اند که همه درست است. این که گفته اند: شما ادعای رؤیت نکنید خواسته اند کسی دکان باز نکند، گاهی این کارها در جامعه پیش می آید، گاهی بعضی ها ادعای نیابت می کنند و از طرف آقا خط و کاغذ می آورند، پارچه می آورند. خواسته اند جلوی آنها را بگیرند و الا امکان رؤیت برای سید بحرالعلوم، مقدس اردبیلی

و شخصیت های بزرگ فراهم بوده است. آنها نیز هیچ وقت نخواستند از این طریق دکان باز کنند، بلکه ارتباط شخصی برای خودشان بوده است، اگر پیامی هم داشته نقل کرده اند، این داستان را ایشان در اواخر عمرش نقل می کند - می گوید دیدم آقا نشسته اند، فرمودند: محمداقرا، دنبال من میگردی؟ من این جا هستم. گفتم: آقا، این جا بالای سر این جنازه چه می کنید؟ فرمودند: این خانم از دنیا رفته است آمده ام در مراسم شرکت کنم. پرسیدم: مگر این خانم کیست؟ آیا از اولیاء است؟ امام فرمودند: این خانم در کشف حجاب

رضاخانی و دوران مبارزه با حجاب، هفت سال از خانه اش بیرون نرفت برای این که مجبور می شد حجابش را بردارد، لذا کنار بدنش آمده ام.

عفاف حضرت موسی

مرحوم علی بن ابراهیم قمی، - اعلی الله مقامه الشریف - در تفسیری که منسوب به ایشان است نقل می کند وقتی ابن عمران دید دختران شعیب جلوی او راه افتادند و باد لباسشان را بالا می برد، گفت: شما پشت سر من بیایید، من جلو می روم. گفتند: راه را بلد نیستی. گفت: من جلو می روم، هر کجا اشتباه رفتم، سنگی بیندازید من راه را پیدا میکنم.

شیطان به حضرت یحیی گفت: دو سلاح، برنده ترین سلاح و پشتوانه من است: یکی غضب است، انسانی که غضب می کند آدم می کشد، فحش می دهد، جنایت می کند، دیگری زنهای نامحرم است، این دو نور چشم و برنده ترین سلاح من هستند. عزیزان، در طول تاریخ یکی از حربه هایی که دشمن همیشه برای انحراف جامعه استفاده کرده است همین حربه بدحجابی و گسترش فساد در جامعه بوده است.

گسترش فساد عامل شکست آندلس

در اندلس هشتصد سال مسلمانان حکومت داشتند. در سال 92 هجری، آندلس یعنی اسپانیای امروزی فتح شد و در سال 898 سقوط کرد. یعنی 806 سال مسلمانان در اسپانیای فعلی حکومت داشتند. صدها خلیفه آمدند و رفتند، بنی امیه و بنی عباس گرچه گاهی خودشان بی کفایت و اهل فساد بودند اما به هر حال هشتصد سال؛ یعنی هشت قرن حکومتشان دوام آورد. مسیحی ها چه کار کردند که این جامعه را از اسلام به مسیحیت برگرداندند؟

مسلمانان را مجبور کردند که مسیحی شوند، به وسیله فساد، کاباره ها، مراکز شراب، کلوپ های شبانه، گسترش زنان و دختران زیبای مسیحی در پارک ها، هویت جوان مسلمان را گرفتند و به راحتی بر او حاکم شدند.

شهوترانی عامل شکست لشکر موسی

قوم موسی چگونه شکست خورد و بلعم چگونه توانست جلوی پیروزی آنها را بگیرد؟ در روایت دارد بلعم گفت: زنان و دخترانتان را آرایش کنید و بین لشکر موسی بفرستید آنها جذب می شوند و مرتکب فحشا می شوند و بیماری می آید. طاعون در لشکر موسی افتاد و بیست هزار نفر از لشکرش از بین رفتند و پشت دروازه های انطاکیه ماندند و نتوانستند حمله کنند. چرا؟ به خاطر همین فساد که در جامعه ایجاد شد. (1)

حولاء عطاره

خانمی پیش پیغمبر آمد - قسمتی از این داستان طولانی جالب را برایتان تعریف می کنم - خانمی به نام حوлаست، در روایت دارد: «امْرَأَةٌ عَطَّارَةٌ لَّأَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ یعنی برای خاندان پیامبر عطر می آورد. خودش تعریف می کند، می گوید: یک روز سوهرم مرا صدا زد، با من کار داشت، من توجه نکردم و بدخلقی کردم. گاهی اتفاق می افتد آقایان و خانم ها به حرف یکدیگر گوش نمی دهند. بعضی خانم ها با من تماس می گیرند، می گویند: همه حرفهایی را که آقایان به شما سفارش کردند و شما به ما گفتید به ما می گویند، اما آنهایی را که ما به شما گفتیم نمی گویند. نباید این گونه باشد - می گوید سوهرم عصبانی شد، از خانه بیرون آمد، پیش خودم فکر کردم کار

ص: 34

بدی انجام داده ام. وقتی وارد خانه شد، بلند شدم «وَقَبَّلْتُ يَدَهُ الْيُمْنَى» دستش را بوسیدم، گفتم: من اشتباه کردم، نفهمیدم، عذر می خواهم. مرا با دست کنار زد و رویش را برگرداند و توجهی نکرد. - این هم بد است که بعضی ها عذر پذیر نیستند - می گوید بلند شد خواست که به مسجد برود، من هم دنبالش رفتم، مدام شانه به شانه اش می رفتم، گاهی او جلوتر می رفت که من نمازش راه نروم. گاهی من می دویدم او تندتر می رفت. از مسجد بیرون آمد باز جلو رفتم تا با او صحبت کنم، دیدم برگشت. زودتر از او به خانه رفتم آرایش کردم، سه آماده کردم، زمینه را فراهم کردم. آمد و باز توجه نکرد، شب در بستر توجه نکرد، من هم از دو چیز می ترسیدم، «مَخَافَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَخَوْفًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ» یکی اینکه گفتم: خدایا غضب شوهر باعث نشود جهنمی شوم، چون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به زنان فرمود که، اگر ثواب جهاد می خواهید جهاد زن خوب شوهرداری کردن است. (1) و فرمود: زنی که از دنیا می رود، همسرش باید از او راضی باشد. لذا زهرای مرضیه با آن عظمت، در بستر، اولین مطلبی که از امیرالمؤمنین می خواست همین است که علی جان، از من

راضی هستی یا نه؟ می خواهم با رضایت تو از دنیا بروم - می گوید هر چه کردم او دلش نرم نشد. تا صبح نخوابیدم، «بَكَتْ بُكَاءً شَدِيداً»؛ مدام گریه کردم و می گفتم: خدایا از دو چیز می ترسم: از تو و از قیامت. اگر مسأله شرعی نبود من هم به او توجه نمی کردم. صبح که از خواب بلند شدم و به خانه پیغمبر اکرم آمدم، در را زدم، ام سلمه پشت در آمد و گفت: کیست؟ گفتم: حولا هستم، گرفتارم آمده ام مشکلم را حل کنم. در خانه شروع به گریه کرد، مدام ام سلمه او را ساکت می کرد و می پرسید که چه شده؟ حرفت را بزن. گفت: قصه این است اشتباهی کرده ام،

ص: 35

آقا ناراحت شده است حالا دستش را می بوسم راضی نمی شود، دنبالش میروم راضی نمی شود، آرایش کردم فضای خانه را برایش آماده کردم. هرگز راضی نمی شود. چه کنم؟ گفت: من هم نمی دانم، صبر کن رسول خدا بیاید. او نشست، پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آمدند. حولا گفت: یا رسول الله! این گونه شده است. حضرت فرمودند: برو به او بگو اگر مردی به زنش توجه کند و او را تحویل بگیرد فرشته ها آن مرد را در آغوش می گیرند. این تذکر را به او بده. (1) حولا رفت و این سخن پیامبر را گفت و مشکل حل شد. می خواهم این را عرض کنم پیامبر فرمود: حولا، بنشین تا سفارش هایی به تو بکنم. پیغمبر یکی یکی حقوق مرد و وظایف زن را برای حولا- شمرد، به نظر من این روایت باید در جامعه مطرح شود. وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام تک تک وظایف زن را برشمرده است. شما دقت کنید وقتی این جریان پیش آمد و حولا خدمت پیامبر آمد، پیغمبر فرصت را مغتنم شمرد و به طور مفصل یک روایت را برایش فرمود. چرا؟ این به دلیل اهمیت خانواده و مسأله عفاف و حجاب است من به همین میزان در این بخش اکتفا کنم و خلاصه عرض من این است که مسأله حجاب و عفاف، در جامعه، مع الاسف در حال

مرنگ شدن است.

توجه به همسر

این نکته را نیز بگویم که آقایان هم باید این طرف را رعایت کنند. راوی می گوید: به خانه امام باقر علیه السلام رفتم، ما هر وقت خانه امام باقر می رفتیم اتاق ساده ای بود و در آن لباس های ساده ای داشتند. آن روز فرمود: داخل بیا، وارد

ص: 36

اتاق اندرونی شدم، دیدم این اتاق با اتاق بیرونی فرق می کند، این اتاق تزئین شده و زیباست. دیدم امام هم لباس زیبایی پوشیده است و محاسنش را رنگ کرده است. عرض کردم: یابن رسول الله، چرا این گونه است. فرمود: این جا محل زندگی همسر من است. اگر مرد به خودش برسد همسرش به مردهای دیگر غبطه نمی خورد.

مردی ژولیده با لباس های ناپسند و با وضعی نامناسب در کوچه میرفت. حضرت علی علیه السلام تا او را دید نگاهی به قیافه اش کرد - حتی ما مردها گاهی از بعضی مردها متنفر می شویم حالا یک زن چگونه می تواند او را تحمل کند؟ من جوانی را دیدم که چهره خودش را به شکلی درآورده؛ سر را تراشیده بود؛ وضعیتی که با پیرمردهای هشتاد نود ساله جور در می آید، نه با جوان هفده هجده ساله. گفتم: عزیزم، من دارم از تو فرار می کنم چگونه خانم تو می خواهد با تو زندگی کند؟ - حضرت به او فرمود: «و أما بنعمة ربك فحدث»؛ مگر خدا نگفته است نعمت های مرا یادآوری کنید؟ (1)

گاهی خانم ها می گویند وضع مالی همسر من خوب است، اما به خودش نمی رسد و ملاحظه نمی کند. مخصوصا هر چه انسان پیر می شود و سن بالاتر می رود بیشتر باید نسبت به این نکات توجه و اهتمام داشته باشد.

خلاصه بحث امروز ما درباره خانواده، بحث حجاب و عفاف است. قرآن می فرماید: کسانی که حجاب دارید، دو چیز در انتظار شماست، یکی اینکه اذیت نمی شوید، دیگر این که به عنوان یک زن مؤمنه شناخته می شوید، مگر کم اتفاق می افتد زن بدون دلیل از شوهرش طلاق گرفته و با دیگری ازدواج کرده است. کانون ها از هم پاشیده است. اگر اینها همدیگر را نبینند این

ص: 37

اتفاقات نمی افتد. باید به این مسائل توجه شود، مخصوصاً خانم های محترم در مجالس خانگی، در عروسیها نسبت به کودکان توجه کنند. بچه ها را پررو بار نیاورید، به اشعاری که در این مجالس خوانده می شود توجه شود. موسیقی رقص و آواز حرام است. مرحوم استاد محمد تقی جعفری رضوان الله تعالی علیه می فرمود: غنا و موسیقی یک نوسان احساسات و یک فروریختن معنویت دارد. وقتی می نوازند بالا می روی و نوسان پیدا می کنی، در خود احساس شادی و طرب می کنی، ولی وقتی تمام می شود یک مرتبه معنویت می ریزد، آیا این فرد دیگر می تواند بایستد بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» آیا می تواند با گفتن «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» اشک بریزد؟ آیا می تواند با نگاه کردن به حرم حضرت معصومه علیه السلام منقلب شود؟ طبیعی است که این حالت ها را از انسان می گیرد. زندگی اهل بیت ما نیز این مطلب را نشان می دهد، شما ببینید عقيله بنی هاشم، زینب کبری، همین که وارد مجلس یزید شد، وقتی آن خبیث با چوب به لب و دندان ابا عبدالله زد، یکی از این کنیزانش که به اهل بیت علاقه داشت وارد مجلس شد و به یزید گفت: زن، این پسر پیغمبر است. نوشته اند: یزید عبایش را ب

داشت و روی سر این زن انداخت که اندامش پیدا نباشد. به طور یقین آن کنیز بی حجاب نبوده و لباس معمولی به تن داشته است. این خبیث به مسأله حجاب کنیزانش اهمیت می دهد آن گاه وقتی زینب کبری وارد مجلس یزید شد- شما می دانید کاروان اسرا در ماه صفر وارد شام شدند یعنی تقریباً 25-20 روز بعد از حادثه کربلا، و در این فاصله خیلی اذیت شدند، به کوفه رفتند، به تکرید رفتند و سختی هایی را متحمل شدند، طبیعی است وقتی زینب کبری وارد می شود باید از این وضعیت گله کند که چرا ما را به اسیری بردید؟ چرا ما را در این شهر

و آن شهر گردانید؟ اما این گونه نشد، زینب کبری همین که وارد مجلس دشمن شد، گفت: «أَمِنَ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرِكِ حَرَائِرِكِ وَ إِمَاءِكِ»؟ آیا این عدالت است که زنان خودت پشت پرده باشند و «وَ سَوْفُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَّيَا» (1)؛ اما دختران، فرزندان و عیالات رسول الله این گونه در مقابل نامحرم ظاهر شوند؟! اولین اعتراضی که کرد این بود. دختر کوچک اباعبدالله در شب یازدهم وقتی عمه اش بالای سرش آمد، اولین مطلبی که گفت این بود: «يَا عَمَّتَاهُ هَلْ مِنْ خِرْقَةٍ أَسْتُرُ بِهَا رَأْسِي» (2)؛ عمه، تکه پارچه ای داری که من سرم را بپوشانم؟ ببینید دختر چهار پنج ساله بوده، مکلف نبوده؛ اما شما چگونه دخترانتان را تزئین می کنید و به برنامه می فرستید! با هفت هشت سال سن، کنار پسرها می نشانید که آن گونه در برنامه شعر بخوانند! چه اشکالی دارد بچه ها با چادر بپایند؟ چه اشکال دارد با مقنعه بپایند؟ ترویج حجاب را از کودکی آغاز کنید. دختر چهار پنج ساله می گوید: عمه جان آیا تکه ای پارچه خدمتتان هست من سرم را بپوشانم؟ اگر ما این درس را از عاشورا و کربلا نگیریم، چه درسی می خواهیم بگیریم؟ امید دارم خدا به همه ما ان شاء الله توفیق ارتباط بیشتر با معارف اسلامی و اهل بیت را عنایت بفرماید.

ص: 39

1- بحار الانوار، ج 4، ص 133؛ الاحتجاج، ج 2، ص 307؛ بلاغات النساء، ص 35

2- بحار الانوار، ج 45، ص 59

قال الله تبارک و تعالی: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (1).

مقدمه

در ارتباط با اخلاق خانوادگی دو جلسه مطالبی بیان شد و اشارهای اجمالی داشتیم به اینکه زن و مرد چه حقوقی بر عهده دارند و در معاشرت و برخورد چه حرمت هایی را باید رعایت کنند. بحث امروز من در رابطه با خودداری ها و اجتناب ها در زندگی خانوادگی است. این بحث تنها مخصوص اخلاق خانواده نیست، اخلاق با دوستان، برخورد با اولاد، برخورد با همکار را نیز در بر می گیرد. بنده مطلب را در قالب برخورد با خانواده عرض می کنم، اما آنچه که مدنظر است این که چه خودداری ها یا اجتناب هایی باید در معاشرتهای ما، در زندگی خانوادگی ما و در برخورد با همسر داشته باشیم که دچار مشکل نشویم. بنده ده مورد را نوشته ام که باید از آنها اجتناب و خودداری شود. به عبارت دیگر در اخلاق خانوادگی یک جنبه اثباتی داریم؛ یعنی کارهایی که باید انجام داد مثل: وفاداری، صداقت، تعهد و احترام متقابل، و یک سری کارهای سلبی

ص: 41

داریم، کارهایی که نباید انجام داد، بحث من راجع به این خودداری‌ها و نبایدهاست، زیرا به بایدها اشاره کردیم اما نبایدها، عواملی هستند که باید از آنها پرهیز و اجتناب شود تا تعهد و میثاق خانوادگی بهتر حفظ گردد. عزیزان من! می‌دانید که متأسفانه در برخی از خانواده‌ها اختلافات کم نیست، خانواده‌هایی که فرزندان فراری دارند یا فرزندان معتاد، خانواده‌هایی که نتوانستند در رابطه با دین و مسائل معنوی فرزندانشان آنچه را که لازم بوده انجام دهند. بعضی از خانواده‌ها با سختی زندگی‌شان را می‌سازند واقعا در زندگی‌شان رفاه نیست، البته همه چیز ناشی از فقر نیست؛ بنده این مشکلات را در زندگی صاحبان ثروت فراوان دیده‌ام، کسانی که می‌آیند و می‌گویند: من کارخانه دارم، وضع خوب است، میلیارد هستم، اما با زخم تعامل ندارم، حرمت بین ما شکسته شده است. بنابراین آموزش موارد ذکر شده برای کسانی که می‌خواهند ازدواج کنند مؤثر خواهد بود، برای خودمان نیز تأثیرگذار است. به قول معروف انسان هر موقع جلو ضرر را بگیرد سود است.

اجتناب‌های لازم در زندگی

چه اجتنابهایی در زندگی خانوادگی لازم است؟ البته عرض کردم در جاهای دیگر مثل برخورد با همکار، دوست و رفیق نیز پیش می‌آید ولی آنچه مدنظر من است در زندگی زناشویی است.

مهم‌ترین اجتناب بهانه جویی

اشاره

یکی از مهم‌ترین اجتناب‌ها لجباجت و بهانه جویی است. بسیاری از اوقات اختلاف‌ها به خاطر بهانه‌گیری و لجباجت‌های کودکانه است، چیزی که مبنا و اساس ندارد. ما یک استقامت داریم و یک لجباجت، حدیث داریم پیامبر

ص: 42

فرمود: «الْخَيْرُ عَادَةٌ وَالشَّرُّ لِحَاجَةٍ»⁽¹⁾؛ انسان باید به کار خیر عادت کند و در آن استقامت ورزد مثل نماز اول وقت که انسان اصرار داشته باشد نمازش اول وقت باشد، استقامت و عادت برای کار خیر خیلی خوب است، یا اینکه کسی اصرار داشته باشد دروغ نگوید، یا اینکه کسی مصر باشد بدقولی نکند، ولی این که انسان بر موضوعات غیر منطقی اصرار ورزد و دنبال بهانه های واهی بگردد و به بهانه های سست خانواده را ناراحت کند، لهجاست.

در میان ضرب المثل های زبان فارسی شاید مثال گرگ و میش بیانگر این بحث باشد که گرگ و میشی با هم در برف می رفتند گرگ پشت سر و میش جلو بود یک مرتبه گرگ رو به میش کرد و گفت: گرد و خاک نکن. گفت: اگر می خواهی مرا بخوری بخور، اما بهانه جویی نکن، این بهانه است زیرا در برف گرد و خاک وجود ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «سِتَّةٌ لَا تَكُونُ فِي الْمُؤْمِنِ»، شش چیز در مؤمن نیست - این همان خودداری هاست که ما با یکی از آنها کار داریم ولی هر شش مورد را بیان می کنم - مؤمن معتقد این شش مورد در زندگی اش نیست.

1. سخت گیری بی مورد

«العمر»: سخت گیری. فرزندان بعضی از خانواده ها به دلیل سخت گیری والدین از آنها زده می شوند و انحراف پیدا می کنند و معتاد می شوند، کما این که سهل گیری و بی مبالاتی نیز خطرناک است.

2. خیر نرساندن

«والتَّكْدُ»: نکد؛ یعنی بی خیری و بخل. «نکد» که در قرآن آمده است

ص: 43

یعنی زمینی که در آن چیزی عمل نمی آید. «نکد» مصدر است؛ یعنی بی خیری، خیر به کسی نرساندن. مؤمن این گونه نیست یعنی مانع خیر نمی شود.

3. بهانه جویی

«واللّجاجة»: که صحیح آن نجاجت است، به فتح لام که ما در فارسی لجاجت می گوئیم؛ یعنی لجوج بودن و بهانه گیر بودن.

4. دروغ

«و الكذب»: دروغ.

5. حسادت

«والحسد»: حسادت ورزیدن.

6. ظلم کردن

«والبغي»: (1) ظلم، که بدترین اینها همان لجاجت است. در حدیث داریم که لجاجت خوی ابلیس است، چون بهانه گرفت و گفت: سجده نمی کنم چون من از آتشم و انسان از خاک است. بالاخره اگر تو خدا پرستی و خدا را قبول داری او فرمان می دهد سجده کن، او چیزی در این انسان دیده است، چرا مخالفت می کنی؟ لذا معروف است که لجاجت خلق ابلیس و ویژگی شیطان است. علی من فرمود: «أللجاجُ بذرُ الشرِّ» (2) لجاجت ریشه تمام شرها و بدبختی هاست.

ص: 44

1- وسائل الشیعه، ج 15، ص 349؛ بحار الانوار، ج 75، ص 262؛ الخصال، ج 1، ص 225

2- میزان الحکمه، ج 9، ص 3666

حضرت موسی بن عمران گرفتار چنین قومی بود. شخصی را کشتند، گفتند چگونه بدانیم قاتلش کیست؟ خدا فرمود: گاوی را ذبح کنید و قسمتی از بدنش را به مرده بمالید، زنده می شود. اگر هر گاوی را می کشتند مشکل حل می شد، اما آن قدر در پیگیری این حرف بهانه جویی کردند تا آن گاو منحصر شد؛ یعنی فقط منحصر به یک گاو شد و مجبور شدند آن را به بالاترین قیمت بخرند. دائم می پرسیدند: رنگش چه باشد؟ غذایش چه باشد؟ سنش چه قدر باشد؟ تا اینکه شرایط را سخت کردند، این یعنی بهانه جویی. به موسی می گفتند: خودت و خدایت با دشمن ها بجنگید ما هم اینجا می نشینیم و تشویق تان می کنیم. وقتی جنگ تمام شد ما داخل شهر می آییم، خلاصه آن قدر بهانه جویی کردند تا اینکه خدا چهل سال سرگردانی را نصیب بنی اسرائیل کرد.

بهانه جویی در زمان پیامبر

به سوره فرقان مراجعه کنید در این سوره می فرماید مردم خدمت پیغمبر می آمدند می گفتند: یا رسول الله! چرا شما در بازار راه می روید؟ «يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»⁽¹⁾ ببینید آیا حرف آنها حق است یا نه؟ چه کار دارید که کجا راه می رود، خانه اش کجاست. می گفتند: اگر شما پیغمبر هستی چرا غذا می خوری؟ پیغمبر باید همیشه سیر باشد، روی هوا راه برود. یا اگر شما پیغمبر هستی چرا انسان هستی، چرا خداوند از فرشته ها پیغمبری نفرستاد. خدا در قرآن می فرماید: اگر ما از فرشته هم پیغمبر بفرستیم باید او را به چهره انسان

ص: 45

دریابوریم و اگر فرشته هم می فرستادیم شما می گفتید چرا انسان نفرستادید؟! چرا از جنس خودمان نیست؟ اگر از عجم می فرستادیم می گفتید چرا عرب نیست؟ از پیغمبر گرامی اسلام بهانه های کودکانه و واهی می گرفتند. متأسفانه این نوع بهانه جویی ها در زندگی ما نیز است گاهی انسان می بیند قوام یک زندگی به خاطر این بهانه جویی ها از هم می پاشد. این آیه قرآن را خوب دقت کنید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، از آن چیزی که از آن خبر نداری نگو و پیروی نکن، «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ»⁽¹⁾؛ از چشم، گوش، و قلب در قیامت سوال می شود.

داستان

محمد بن فضیل پیش امام کاظم علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله! برادری دارم که مردم پشت سر او حرف می زنند، می گویند برادرت فلان و فلان کار را کرده است، «وَقَوْمٌ ثَقَاتٌ»؛ و کسانی که این حرفها را می زنند مورد وثوق من هستند و به آنها اطمینان دارم، اما از طرفی وقتی از برادرم می پرسم، می گویند: آنها دروغ می گویند: شما چرا باور می کنی؟ آقا، من چه کنم؟ برادرم تکذیب می کند. امام فرمود: «كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ»؛ از برادرت قبول کن، حرفهایی را که از مردم شنیده ای و دیده ای نادیده بگیر، و برادرت را تأیید کن، تا این امر سبب شود برادرت دعوت به حق شود⁽²⁾، موجب رانده شدن وی نشود، بهانه به دست او نده. این معنی همان آیه است که فرمود: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»⁽³⁾ اما متأسفانه بعضی ها در خانواده این گونه اند.

ص: 46

1- اسراء: 36

2- الکافی، ج 8، ص 147؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 295؛ بحار الانوار، ج 72، ص 214

3- اسراء: 36

مورد اول: بنده گزارشی خواندم که در زمان طاعوت خانمی به دادگاه آمده بود تا از شوهرش طلاق بگیرد. گفته بود: شوهر من جلوی دوستان دوران دانشگاه و دبیرستانم چای را در نعلبکی خورده و آبروی مرا برده است. این فرد مناسب زندگی من نیست. به او گفته بودند: آیا این اشکال و ایراد است؟ نعلبکی را برای همین درست کرده اند، اما زن می گوید: نه، ایشان کلاس کار مرا پایین آورده و جلوی دوستان من چای را در نعلبکی ریخته؛ این همان بهانه جویی است.

بهانه های بی مبنا و کودکانه می گیرند مثلاً: چرا این گرم است؟ چرا فلان سرد است؟ چرا این لباس چنان است؟ چرا دیر آمد؟ چرا زود آمد؟ اینها باعث می شود زندگی ها به هم بریزد. متأسفانه گاهی اتفاق افتاده به خاطر مطالبی که اصلاً مربوط به زندگی این دو نفر نیست یک زندگی به هم می ریزد مثل به رخ کشیدن خانواده ها، بیان معایب خانواده ها و گذشته خانواده هاست.

بهانه جویی عامل ذلیل شدن

وقتی عقیل به دیدن معاویه آمد، - عقیل، برادر وجود مقدس مولی الموحدين، علی علیه السلام است . همین که وارد شد معاویه می خواست تحقیرش کند، می خواست بهانه ای پیدا کند تا او را بکوبد، گفت: مردم، ابولهب را می شناسید؟ همه گفتند: بله، ابولهب همان کسی است که قرآن درباره اش می فرماید: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» (1) گفت: ابولهب عموی این آقا بوده است. در حالی که این آقا افتخارات زیادی دارد؛ برادرش امیرالمؤمنین است، پسر عمش رسول خداست، عموی دیگرش حمزه است. تو گشتی و ابولهب را پیدا کردی؟! عقیل هم که در بیان بسیار قوی بود فریاد زد و گفت: مردم، شما همسر ابولهب را می شناسید که قرآن می فرماید: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِبَدٍهَا جَبَلٌ مِّنْ مَّسَدٍ» (2) گفتند: بله، گفت: ایشان عمه معاویه است، این عمه و عمو به هم می آیند. اگر قرار باشد تو از دایی او بگویی او از عموی شما می گوید. اگر تو از دختر عموی او بگویی او از دخترخاله شما می گوید.

ص: 48

1- مسد: 1

2- مسد: آیات 4 و 5

شریک بن اُعور، بر معاویه وارد شد، معاویه با بی ادبی به او که بزرگ قوم خود بود، گفت: نام تو شریک است و برای خدا شریکی نیست. پسر اُعوری! (1) سالم از اُعور بهتر است. صورت بد گلی داری و خوشگل بهتر از بدگل است، پس چرا قبیله ات تو را به آقایی خود برگزیده اند؟ شریک در مقابل سخن معاویه گفت: به خدا قسم! تو معاویه هستی و معاویه در لغت به معنای کلب و نوعی سگ است. تو فرزند حربی (نام جد معاویه) هستی و سلم و صلح بهتر از حرب (جنگ) است. تو فرزند صخري (نام جد دیگر معاویه) و زمین هموار بهتر از سنگلاخ است؛ با این وضع چگونه به خلافت رسیده ای؟ معاویه شرمنده شد و گفت: ما تا به حال از این زیانمان چند جا ضربه خورده ایم. (2) این همان است که امام صادق علیه السلام می فرماید: « لا یَجُوزُ مَنْطِقُکَ عَلِمَکَ » (3)؛ هیچ وقت نگذار زبانت از علم و آگاهی ات جلو بیفتد. انسان نباید خیلی از حرفها را تا آخر عمر هم به همسرش بگوید چون باعث به هم ریختن روابط آنها می شود.

اقسام بهانه جویی

اشاره

می خواهم بحث را بیشتر باز کنم لذا از میان بهانه جویی های موجود بنده چند مثال و مصداق بیان کنم.

1. غیرتهای ناپسند

یکی از موارد بهانه جویی، غیرتهای ناپسند است. غیرت خوب است، مرد

ص: 49

1- چشم معیوب

2- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص 108

3- وسائل الشیعه، ج 27، ص 29؛ بحار الانوار، ج 2، ص 114؛ المحاسن، ج 1 ص 305

باید غیور باشد، اما امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه به امام حسن علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ»؛ پسرم، از غیرت بی مورد بپرهیز.

غیرت های بیجا

خانم متدین و محجبه ای پیش من آمد و گفت: دبیر هستم و مدرک لیسانس دارم، اما همسرم اجازه نمی دهد تدریس کنم، با اینکه استخدام رسمی آموزش و پرورش هستم، و با این شرط هم ازدواج کرده ام، اما او می گوید یا طلاق، یا تعطیل کردن آموزش و پرورش. به نظر شما چه اشکال دارد؟ محیط مدرسه که کنترل شده است، محصلش دختر است، مدیر و معاون همه کنترل شده اند و هیچ فضایی برای مرد در مدرسه نیست، این چه غیرتی است؟ متأسفانه بعضی از افراد این سوء ظن دارند و بدبین هستند.

در جایی کار می کردیم، به بعضی از اساتید فرم داده بودیم که مشخصاتشان را بنویسند. نام، نام خانوادگی، نام همسر. یکی از اساتید گفت: آقا، من اگر شده همه این مزایا را از دست بدهم اسم خانمم را نمی نویسم. نمی خواهم در این جا کسی اسم خانم مرا بداند. گفتم: همه عالم می دانستند زن پیغمبر، خدیجه کبری است، آیا اتفاقی افتاد؟ همه عالم می دانستند اسم همسر حضرت امیر علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام است. اگر قرار بود این غیرت باشد، خدا نام مریم را در قرآن نمی آورد. من که نمی گویم در خیابان اسم همسرت را صدا بزن. می گفت: من نه عکس خانمم را برای دفترچه بیمه می دهم و نه اسم او را روی دفترچه می نویسم. این غیرت های بی محل که گاهی متأسفانه منجر به سوء ظن و بدگمانی و اختلاف می شود. نسبت به اولاد نیز همین گونه است، باید اعتماد باشد. من چند روایت دیدم که کلمه لجاجت را با «مراء» کنار

هم آورده بودند. «جَمَاعُ الشَّرِّ اللَّجَاجُ وَ كَثْرَةُ الْمُمَارَاهِ»⁽¹⁾ «مراء»؛ یعنی بحث و جدل های غیر منطقی؛ این که یکی تو بگویی، یکی او بگوید که این هم باعث اختلاف می شود.

فخر فروشی

رسول گرامی اسلام از جایی عبور می کرد دید چند نفر دارند با هم مراء می کنند، این یکی می گوید فلانی از ما بود، آن یکی می گوید نه فامیل ما بود، این می گوید ما بهتریم چون مرده ها و زنده هایمان بیشتر از شماست، عالم هایمان بیشتر از شماست. او می گوید نه، ما بهتریم؛ یعنی در حال فخرفروشی هم بودند. پیغمبر فرمود: هر کسی خودش باید پاسخگو باشد، - هر چند پدر تو فاضل باشد، یا عموی تو فاضل باشد، با پزشک در فامیل تو زیاد باشد، این چه ربطی به شما دارد؟ «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»⁽²⁾ - پیامبر اکرم غضبناک شد و فرمود: «فَإِنَّ أَوَّلَ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ الْمِرَاءِ»⁽³⁾؛ اولین چیزی که خدا بعد از بت پرستی مرا از آن نهی کرد «مراء» بود. مراء؛ یعنی بحث های غیر منطقی؛ می گفتند: ما بیشتریم یا شما؟ «الْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ»، برویم مرده هایمان را بشماریم ببینیم «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»⁽⁴⁾، زنده و مرده ما بیشتر از شما هست یا نیست.⁽⁵⁾ متأسفانه گاهی خانواده ها به خاطر فامیل، پدرزن، مادر زن دایی و دیگران به بحث می نشینند و ک

رشان به دعوا می کشد.

ص: 51

1- غررالحکم، ح 10638

2- نجم: 29

3- بحارالانوار، ج 2، ص 138؛ منیة المرید، ص 316

4- تکاثر: آیات 1 و 2

5- تفسیر نمونه، ج 27، ص 375

خانم بزرگواری به من گفتند: به خاطر دخالت های مادر شوهر و دخالت های بستگان زندگی ما دارد به طلاق می کشد، باید دقت کرد، هر مردی خودش مدیر خانه است. یکی از نویسندگان غربی کتابی نوشته به نام «راه های ساده سعادت مند شدن»، این کتاب بیشتر در مباحث خانوادگی است، و ترجمه نیز شده، او می گوید: مرد سلطان خانه است و زن ملکه خانه، نقش های ملکه و سلطان باید خوب اجرا شود و خوب پیاده شود. گاهی در بعضی از خانواده ها وقتی به عمق اختلافشان دقت می کنیم می بینیم آن قدر بچه گانه است که انسان شرمش می شود آن را بیان کند. او فرد باسوادی است، لیسانس یا فوق لیسانس دارد، تحصیل کرده است، اما منشأ اختلافاتشان به حدی کودکانه و بهانه جوینه است که انسان شرمنده می شود. لذا فرمودند: «اللَّجُوجُ لَا رَأَى لَهُ»⁽¹⁾؛ رأی و نظر انسان لجباز و بهانه گیر پذیرفته نیست. پیامبر فرمود: «إِيَّاكَ وَاللَّجَّاجَةَ فَإِنَّ أَوْلَهَا جَهْلٌ وَآخِرُهَا نَدَامَةٌ»⁽²⁾؛ لجاجت اولش نادانی است و آدم نادان بهانه گیر و لجوج است و پایانش پشیمانی است.

طمع عامل بهانه جویی

در حالات هارون الرشید می خواندم که روزی به شکار می رفت - اینها برای خودش شکارگاه داشتند، و به شکار و تفریح می رفتند. در مسیرش به باغی رسید، دید باغ سرسبز، خرم، و زیبایی است، پرسید: این باغ مال کیست؟ گفتند: مال کسی که مجوس است، مسلمان نیست، هر کار کردیم آن را

ص: 52

1- غرر الحکم، ح 852

2- بحار الأنوار، ج 74، ص 68، تحف العقول، ص 13

نفروخت، می گوید این باغ را من نمی فروشم. گفت: بهانه ای پیدا کنید این باغ را از وی بگیرید، این باغ باید به من واگذار شود. گفتند: قربان، یک راه دارد. از شکار که برگشتید به منزلش برویم، به هر حال شما شاه مملکت و خلیفه هستید، حتما شما را تحویل می گیرد، غذا می آورد، آب می آورد، میوه می آورد، وقتی نشستیم و پذیرایی کرد شما سؤال کنید این باغ مال چه کسی است؟ او قطعاً به شما می گوید قابل شما را ندارد، پیشکش شما. همین که این حرف را گفت ما روی همین حرف باغ را صاحب می شویم، می گوئیم خودت گفتی قابل ندارد، همان جا قیمتی روی آن می گذاریم و پولش را می دهیم و باغ را به اسم شما می کنیم. گفت: خوب است. بعد از شکار به باغ این فرد رفتند، طبق همان پیش بینی که کردند، شاه را تحویل گرفت، از او پذیرایی کرد. بعد هارون الرشید سؤال کرد: این باغ مال کیست؟ این مرد موضوع را فهمید، گفت: قربان، دنیا وفا ندارد، این باغ در میان دست ها می گردد، یک روز از پدر من بود خدا رحمتش کند از دنیا رفت، امروز هم مال من است، فردا هم دست کس دیگری است. این دنیا که ارزش اتکاء ندارد. خلاصه با این حرف بهانه به دست هارون الرشید نداد. بلند شدند بیرون آمدند، هارون گفت:

شما مرا پشیمان کردید، خواستید بهانه بگیرید، اما من را پیش این شخص خرد کردید. این است که عرض می کنم حواس انسان باید جمع باشد، لجاجت آغازش نادانی و پایانش ندامت است. کانون و گرمای زندگی هایمان را با این بهانه های واهی، با مرء و بحث و جدل های ناپسند، با به رخ کشیدن خانواده ها، با به رخ کشیدن گذشته ها، با به رخ کشیدن خانواده های مردم، با مقایسه های ناپسند نابود نسازیم. و باعث نشویم که کانون خانواده هایمان سست شود.

خدایا! روز به روز قلب های ما را به هم مهربان تر بگردان، خدایا! کانون خانواده ها، کانون والدین و اولادها، کانون زندگی برادران و خواهران و فامیل ها را گرم و با نشاط قرار بده، خدایا! تألیف قلوب دست توست «أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»⁽¹⁾ خودت میان قلبهای ما الفت و دوستی ایجاد کن.

ص: 54

1- الأنفال: 63

قال الله تبارك و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

چند جلسه ی است در محضر شما برادران و خواهران گرامی، بحث اخلاق خانواده را مطرح می کنیم. خانواده، کشور کوچکی است که اعضای آن وزراء مسئولین و رؤسای آن کشورند که هر کدام باید نقش خودشان را ایفا کنند. خانواده پیکر واحدی است که افراد آن اعضای این پیکر محسوب می شوند. اگر در پیکر انسان یک عضو ناسالم باشد یک عضو دچار خدشه باشد طبعاً سایر اعضا هم دچار آسیب می شوند؛ اگر دندان انسان درد بگیرد چشم هم به خواب نمی رود، اگر یک عضو از بدن فاسد شود یا ناسالم گردد روی سایر اعضای پیکر انسان تأثیر می گذارد. خانواده این گونه است، پیکری است که افرادش؛ پدر، مادر، برادر و خواهر، اعضای این پیکرند. اگر یک جوان معتاد در خانه باشد در مقام مقایسه، همانند عضو ناسالم بدن است، ازدواج دختر آن خانواده نیز دچار آسیب می شود، می گویند خواهر فلانی، که معتاد است یا دختر

ص: 55

فلان کس که اعتیاد دارد. پدر نمی تواند بگوید من معتادم چه ربطی به دخترم دارد؟ همان گونه که شما نمی توانید به چشم بگویید دندان درد می کند چه ربطی به تو دارد تو بخواب. اگر دختر خانواده ای فاسد شد، یا یک پسری لات و لا ابالی بار آمد طبیعتاً آن خانواده را تحت تأثیر قرار می دهد، مادر خانه و پدر خانه، هر چه قدر هم متدین و مؤمن باشند، خود به خود بروز در جامعه پیدا می کند، نمی توان آن را تفکیک کرد. یک خانواده همانند یک کشتی است، آیا می شود جایی از کشتی را سوراخ کنی بگویی آقا به جای شما ربطی ندارد، من محل استقرار خودم را شکستم؛ وقتی آب که داخل کشتی بیاید، کشتی را پایین می کشد. یک پدر معتاد، یک مادر معتاد، یک دختر فاسد، یک پسر لا ابالی در یک خانه، خانواده را آسیب پذیر می کند، نگاه مردم را به خانواده عوض می کند، لذا نمی شود این موارد را تفکیک کرد و باید این ها را با هم ببیند. کم نیستند، خانواده هایی که به خاطر اعتیاد یا طلاق پدر و مادر دختران فراری دارند. یک آقا نمی تواند بگوید: خودم اختیار دارم، همسرم را طلاق دادم به بچه هایم ربطی ندارد. بچه محصول طلاق از هم می پاشد؛ طلاق روی روان و روی زندگی اش اثرگذار خواهد بود. نمی توان

گفت من با زخم دعوا دارم چه ربطی به بچه ها دارد؟! روی آنها تأثیر می گذارد. بچه ها آینه و انعکاس رفتار پدر و مادر هستند، طلاق باعث می شود عواطف از بین برود، احساسات نابود شود. من در روزنامه ای خواندم و خیلی متأثر شدم که یک خانواده معتاد دختر نه ساله اش را در ازای چند صد هزار تومان به یک فرد غیرایرانی فروخته است، آیا این درست است؟ این پدر و مادر عواطف و احساساتشان چه شده است؟ آیا این بازگشت به دوران جاهلیت نیست؟ آیا این بازگشت به دوران بردگی نیست که دختر نه ساله خانواده به یک کشور دیگر برود؟ محیطی که

شیعه هم ندارد، آن کسی که این کار را انجام داده شیعه است، حاضر است دخترش در اختیار یک فرد غیر شیعه قرار بگیرد آن هم در مقابل چند صد هزار تومان. این مواد مخدر جدید، مثل کراک و شیشه این گونه است، اصولاً عواطف و احساسات را سلب می کند.

عزیزان! بحث اخلاق خانواده و اخلاق معاشرت بحث گسترده ای است، نیاز دارد در این مورد رسانه ها و صدا و سیما غیر از هنر فیلم از ابزار دیگر نیز استفاده کنند. من زمانی به صدا و سیما پیشنهاد دادم که جلسات پرسش و پاسخ بگذارید تا مردم نامه بدهند و شما جواب بدهید. یکی از برنامه های تلویزیون در شب می تواند به این اختصاص پیدا کند، خوب هم مخاطب دارد. یادم هست زمانی جناب آقای قرائتی این برنامه را در تلویزیون راه انداخت و مدتی ادامه داد. خودش می فرمود: چند گونی نامه آمده، من دیگر نمی توانم جواب بدهم. وقتی کسی می آید پشت دوربین می نشیند و می گوید من حاضریم به سئوالات کتبی در محور خانواده، جوان، ازدواج و... جواب بدهم و بعد از مدت کمی چندگونی نامه می آید معلوم می شود در جامعه نیاز وجود دارد. ما در منبر نمی توانیم این کار را بکنیم چرا که مخاطب منبر واحد است، به سلیقه خودمان چیزی انتخاب می کنیم و می گوئیم. به وسیله فیلم نیز نمی توانیم چون کارگردان و فیلم نامه نویس موضوعی را انتخاب می کنند و به تصویر می کشند و مردم هم نگاه می کنند، اما جلسه پرسش و پاسخ برگزار شود، خیلی از مسائل در جامعه حل می شود. هر شب با هفته ای یک شب چند کارشناس

روی مسائل مختلف مثلاً مسائل خانواده، جوانها، اعتیاد، حجاب، حیاء، جلسه پرسش و پاسخ برگزار کنند. بسیاری از مسائل فساد در خانواده ها و جامعه ناشی از ناآگاهی و عدم اطلاع است. جلسه قبل وعده دادم راجع به

عيب جويي عامل اختلاف در خانواده ها

بحث اين جلسه در رابطه با عيب جويي است. يكي از اموري كه خانواده ها را دچار مشكل مي كند و روابط صميمي و بانشاط خانواده ها را به هم مي ريزد صفت عيب جويي است. گاهي خانم ها و دخترها مي گویند چرا در زمان عقد علاقه همسر نسبت به زن بيشتري است ولي در زندگي بعد از عروسي كم مي شود. بعد از ازدواج صاحب فرزند مي شود، يكي دو تا مي شود، مقداري كه پيش مي رويم كم مي موها سپيد مي شود، چهره ها فرسوده مي شود و كم كم از عيب هاي هم مطلع مي شوند لذا محبت دوران عقد كم مي شود، و اين همان نگاه عيب جويانه است. يكي از چيزهايي كه نبي مكرم اسلام صلي الله عليه و آله از آن به خدا پناه مي برد اين است: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبِ خَدِيعَةٍ»: خدايا من از رفيق مكار به تو پناه مي برم. رفيق مكار كيست؟ فرمود: «إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا»؛ اگر خوبي از تو بيند مي پوشاند، دفنش مي كند و روي آن خاك مي ريزد. «وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا»⁽¹⁾؛ و اگر از تو بدی یا نقطه ضعفی بیند آن را مطرح می کند، و آن را افشا می کند. بعضی ها در زندگي زناشويي آشپزي، خانه داري، ايتار، خدمات خانم را نادیده مي گيرند. اگر جمله اي گفت يا غضبي كرد، يا خطايي از او سر زد آن را برجسته

و مطرح مي كنند. همچنين آقايمان، فرق نمي كند. روايت ديگري ديدم از اميربيان، علي بن ابي طالب عليه السلام كه فرمودند: «لِيَكُنْ أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيْكَ وَأَبْعَدُهُمْ مِنْكَ»؛ آن كسي را كه بايد از خودت دور كني و مبعوضش بداري مي داني چه كسي بايد باشد؟ «أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ»⁽²⁾؛ آن

ص: 58

1- الفقيه، ج 1، ص 335؛ مستدرک، ح 9، ص 81؛ بحار الانوار، ج 3، ص 186

2- غرر الحکم، ح 9601

که می‌گردد نقطه ضعف های مردم را پیدا می‌کند، مثل مگسی که از یک پیکر سفید سالم، با موهای مشکلی، بدن معطر و لباس خوب می‌گردد روی آن جوش کوچک صورت می‌نشیند. این چهره این همه زیبایی دارد، می‌آید روی جوش صورت می‌نشیند. مبعوض ترین، منفورترین و دورترین افراد از تو آنهایی باشند که دنبال نقطه ضعف ها و معایب تو می‌گردند. آقا پنجاه دقیقه سخنرانی کرده، لذت برده اگر یک نقطه ضعفی هم داشت آن را بزرگ نکنید، یا شریک زندگی ات سی سال با تو زندگی کرده لذت بردی اگر نقطه ضعفی هم داشت نادیده بگیرد. عیب جویی یکی از نقاط مشکل و مسأله ساز در روابط خانوادگی است.

فرق انتقاد با عیب جویی

من بحث را از زاویه دیگر جلو ببرم، انتقاد غیر از عیب جویی است، نقد یعنی این که انسان خوبی ها را از بدی ها تفکیک کند، بدی ها را هم به نحو خوبی تذکر بدهد. روایت داریم، امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ»؛ اگر ببیند رفیقش خطایی انجام می‌دهد «وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ»؛ و او می‌تواند مانعش شود، اگر چیزی به او نگوید «فَقَدْ خَانَهُ»⁽¹⁾؛ به او خیانت کرده است. به قول یکی از مؤلفین می‌گوید: مردم سه دسته‌اند: بعضی ها فقط خوبی را می‌بینند، همیشه می‌خواهند مدح کنند و هیچ نقدی در زندگی شان نیست، این خوب نیست. بعضی ها فقط بدی را می‌بینند، برای بنده خیلی پیش آمده برای شخصی روی منبر خطایی شده یا در کتاب 500 صفحه ای نقطه ضعفی دیده شده، همان را در جامعه طرح می‌کند، یا مثلاً یک

ص: 59

1- بحار الانوار، ج 71، ص 190، الامالی للصدوق، ص 269؛ مشکاة الانوار، ص 77

عالم شیعی یک حرف نقادانه و عالمانهای در یک جلسه خصوصی زده، یک مرتبه آبرویش را در جامعه می برند و در همه جا اعلام می کند که فلانی فلان چیز را قبول ندارد، فلان مسأله را زیر سؤال برده است. الآن سر و ته حرف افراد را می زنند یک تکه اش را می گیرند و در موبایل ها پخش می کنند تا همه عالم بفهمند. گاهی افراد این گونه برخورد می کنند و آبروی طرف را می برند، اگر قرار شود ما امروز این عالم شیعه را، فردا آن عالم شیعه را یکی پس از دیگری طرد کنیم این همان می شود که سلفی ها دنبالش هستند، این همان است که دشمنان دنبالش هستند، لذا فرمودند: بعضی ها فقط بدی را شرح می کنند، و بعضی ها فقط خوبی را. دسته سوم، در مقابل خوبی تشویق می کنند و در مقابل بدی هم به شیوه صحیح عکس العمل نشان می دهند، که این گروه سوم مورد تأیید است.

شبانه روز در چهار بخش

دقت کنید این روایت چه قدر کارشناسانه است! امام کاظم علیه السلام چه قدر دقیق و ظریف وارد موضوع شده، فرمود: «اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ»؛ سزاوار است زندگی شما به چهار بخش تقسیم شود: 1- «سَاعَةٌ نَاجَاةٌ لِلَّهِ»؛ ساعتی را برای مناجات، عبادت، و گفتگوی با خدا. 2- «وَسَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ»؛ یک ساعتی را برای کار و تلاش. گاهی خانواده هایی تماس می گیرند می گویند همسرم خیلی به نماز اهمیت می دهد، خیلی به حرم و زیارت اهمیت می دهد، اما کار نمی کند، همه چیز را کنار گذاشته است. این درست نیست چون کار و زندگی این گونه نمی شود. 3- «وَالسَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ الْإِخْوَانِيَّةُ وَالثَّقَاتُ»؛ ساعتی را برای نشست و برخاست با رفقای مورد ثقه. رفقای مورد وثوق، کدامند؟ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَيُخَلِّصُونَ لَكُمْ فِي

الْبَاطِنِ»؛ آنهایی که عیوب انسان را به انسان نشان بدهند، نه اینکه دور هم بنشینند عیب جویی کنند، یا دور هم بنشینند و غیبت کنند، یا دور هم بنشینند و معصیت کنند، یا تا ساعت 12 دور هم بنشینند و بعد با اخلاقی تند به خانه بیایند. بعضیها متأسفانه این گونه اند که تا دیروقت شب در جمع خصوصی رفقاء و جمع عصیان هستند و بعد هم که به خانه می آیند با زن و بچه ناراحتی و بدخلقی می کنند. 4- «وَسَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ»⁽¹⁾ و ساعتی برای تفریحات سالم و لذات غیر حرام، نه تفریحاتی که الآن در جامعه به صورت ناسالم رواج یافته است. تفریحاتی که در گذشته بود سالم بود، اما امروزه یکی یکی در حال تبدیل شدن به تفریحات ناسالم است. امام کاظم علیه السلام؟ فرمود: زندگی شما باید این طور تعبیه شود. بخشی برای مناجات، بخشی برای معاش، بخشی برای معاشرت. منظور من همین بخش است یعنی معاشرت با رفقایی که عیوب شما را به شما نشان بدهند، نقد صحیح داشته باشند، انتقاد منطقی داشته باشند. خوب است اگر همسر انسان یک خطایی دارد، غیر مستقیم تذکر بدهد، لازم نیست مستقیم باشد.

داستان

جود مقدس نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به خانه زهرای مرضیه علیها السلام می آمدند، دیدند حضرت زهرا پرده ای آویزان کرده است، این کار خطا نیست، اشتباه نیست، زهرای مرضیه معصوم است. اما بعضی از کارها ممکن است از بعضی از افراد ترک اولی باشد، و انجام ندادنش بهتر باشد. در جامعه فقیر مدینه پیامبر نپسندید که دخترش چنین پرده ای به درب خانه اش آویزان کند.

ص: 61

پیامبری که هر وقت وارد خانه حضرت زهرا می شدند، احوال می پرسیدند بلافاصله برگشتند. زهراى مرضیه موضوع را فهمید: «تَلْوِيحُ زَلَّةِ الْعَاقِلِ لَهُ مِنْ أَمِّصٍ عِتَابِهِ» (1)؛ تذکر لغزش انسان عاقل از سرزنش او بالاتر است، بلافاصله پرده را جمع کرد و پس فرستاد. پولش را به فقرا دادند و رضایت پیغمبر را جلب کردند. (2) این همان انتقاد و نقد غیر مستقیم است. کافی است وقتی فرزندان خطایی می کند دو روز با او قهر کنید یا دو روز در خانه به او بی اعتنایی کنید، یا اگر خانم اشتباهی کرد یکی دو روز رفتارت را عوض کنی، و نسبت به حرکت ناپسند وی عکس العمل نشان بدهی کم کم متوجه خطایش می شود.

نکته ای درباره جوانها

یکی از گرفتاری هایی که ما در حال حاضر در بعضی از خانواده ها داریم درک نکردن روحیه جوان ها و نوجوان ها است. گاهی با زدن، تندی، برخورد، یا تحقیر پیش دوستان برخورد می شود. عزیز من روش درست را باید پیدا کرد. پسر جوانی به من زنگ می زند می گوید: آقا، من دوست دختر دارم، چه کنم؟ نه او مرا رها می کند، نه من می توانم این دوستی را رها کنم. محیط دانشگاه است دختر و پسر را در راهنمایی و دبیرستان و ابتدایی از هم جدا می کنیم، اما وقتی به سن شهوات و غرایز می رسند یک مرتبه در کلاس کنار هم می نشانیم، ساعت ها با هم در یک کلاس به سر می برند، لذا این نوع نگاه ها و این نوع برخوردها پیش می آید. یک پسر متدین مؤمن که در یک محیط مذهبی بوده و نگاهش به نامحرم نیفتاده یک مرتبه همکلاسی او می شود یک خانم جوان با مانتو، و موی بیرون زده، و شلوار لی تنگ، و این جوان شهوت و غریزه دارد.

ص: 62

1- غررالحکم، ج 520

2- بحار الانوار، ج 85، ص 93؛ مستدرک، ج 6 ص 511

وظیفه ای که دولتمردان دارند این است که در رشته هایی که ممکن است دخترها در شهر خودشان به دانشگاه بروند. چه اصراری است دانشجوی رشته الهیات قم به مشهد با شهر دیگری برود؟ باید این رشته ها را در شهر خودشان راه انداخت. یک راه برای برنامه ریزان دانشگاه باز است و آن اینکه یک واحدی که صد دانشجو دارد، دو تا استاد نیز دارد، اعلام کنند این کلاس برای برادرها، و این کلاس برای خواهرها، دو کلاس مثل هم با یک استاد. مسلم است که استاد هم راحت تر می تواند تدریس کند.

وظیفه دیگری که خانواده ها دارند این است که باید به ازدواج جوانها اهمیت بیشتری بدهند جوانش بیست و هفت سال دارد می گوید درآمد ندارد، کار ندارد، محصل است، دانشجو است. چه اشکالی دارد؟ خدا در قرآن می گوید من بی نیاز می کنم: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (1) بالا-خره یک گوشه کار را پدر می گیرد، یک گوشه کار را مادر می گیرد، یک گوشه کار را فامیل می گیرند. این روزها خواهران و برادران مکرر می گویند ما دختر و پسر بزرگ داریم، چه باید بکنیم؟ الآن ازدواج در جامعه ما سنتی است، اگر پدر و مادرها زرنگ باشند این کار را انجام می دهند، ولی باید برای آن روش های منطقی غیرسنتی هم پیدا کرد. در فامیل شخصی بانی شود، اسامی دخترها و پسرهای دم بخت را تهیه کند. خیلی ها پسر دارند دنبال دختر خوب می گردند، و خیلی ها دختر خوب دارند دنبال پسر خوب می گردند و از یکدیگر هم خبر ندارند. اگر شما ماشین بخواهی معلوم است که از کجا باید آن را تهیه کنی، اگر خانه بخواهی معلوم است از کجا باید تهیه کنی، اما اگر کسی بخواهد ازدواج بکند، برای پسرش دختر خوب بخواهد، برای دخترش، پسر خوب بخواهد، جز

ص: 63

تلاش والدین هیچ کانهالی نیست، اما می شود این را به روشی منطقی و صحیح نهادینه اش کرد. در تاریخ است وقتی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به طرف مسجد می آمد، خانمی جلو می رفت و می گفت: آقا، من همسر می خواهم، پیامبر نیز به اصحاب می فرمود و به یکی از آنها پیشنهاد می کرد. جوانی بود که همسر نداشت حضرت خطبه می خواند، ازدواج آسان بود. البته این کار، خیلی ظریف و دقیق است. بهترین راه آن همان روش سنتی والدین است، ولی گاهی می شود در فامیل افرادی پیدا شوند که بانی ازدواج جوانهای فامیل شوند. من یکی از دوستان روحانی را دیدم که لیستی در دستش بود، گفتم: این چیست؟ گفت: اینها دخترهای فامیل ما هستند، متدین و مؤمن اند، اگر کسی به من بگوید دختر خوب به من معرفی کن، می گویم این دختر تحصیلش این است، سنش این قدر است، خانواده اش این است. دیدم سی و پنج دختر در فامیل ثبت نام کرده است. به هر حال نمی شود جوان را به خاطر داشتن دوست دختر تنبیه کنی حالا دختر رهایش نمی کند، خودش شهوتش اجازه نمی دهد. بنابراین برنامه ریزان یک وظیفه ای دارند و والدین هم یک وظیفه ای. آنها را نادیده نگیرید، نگذارید روی جوان ها باز شود. این نکته دقیق و مهمی است. حالا

بحث من بر روی عیب جویی است و خواهم گفت نقد و انتقاد به شیوه درست کار خوبی است. حضرت فرمود: اگر کسی ببیند برادرش بر خطایی است و تذکر ندهد به وی خیانت کرده است.

عمر بن عبدالعزیز

داستان عمر بن عبدالعزیز را همه شما شنیده اید، عمر بن عبدالعزیز سال 99 هجری به قدرت رسید، دو سال هم بیشتر حکومت نکرد، او با چند معضل مهم در جامعه مواجه شد. یکی از آنها منع نگارش حدیث بود، تقریباً یک

قرن از رحلت پیامبر می گذشت و هنوز نوشتن احادیث پیغمبر ممنوع بود، طبق بخشنامه رسمی ای که خلفا صادر کردند، گفتند: نوشتن حدیث پیامبر ممنوع است. البته پیروان اهل بیت احادیث را می نوشتند، اما در میان مسلمان ها رسمی نبود، سال 99 هجری است و عمر بن عبدالعزیز اعلام کرد: نگارش حدیث را شروع کنید. یکی دیگر از مسائلی که با آن مواجه شد سب امیرالمؤمنین بود؛ در خطبه ها، در نماز جمعه، در دعاها، در مراسم ها، سب امیرالمؤمنین می شد، حال چگونه می شود این سنت را برانداخت؟ روزی عمر بن عبدالعزیز یک جوان کلیمی را دید به او گفت: به قصر من بیا، من جلسه ای ترتیب می دهم و همه وزرا، علما و شخصیت ها را دعوت می کنم، سپس تو وارد شو و از دختر من خواستگاری کن. من به تو می گویم نمی شود، چون تو کلیمی هستی و مسلمان نیستی، ما دختر به مسلمان می دهیم، آن وقت تو بلافاصله بگو: پس چرا رسول خدا به علی بن ابی طالب دختر داد؟ این را بگو و بقیه اش با من. جوان کلیمی وارد شد، در حضور علما و وزرا، از او پرسیدند: جوان چه کار داری؟ گفت: جناب خلیفه، به خواستگاری دختر شما آمده ام. خلیفه پرسید دینت چیست؟ گفت: کلیمی، یهودی. گفت: ما دختر به مسلمان می دهیم، به غیر مسلم

ن نمی دهیم. جوان بلافاصله حرفی را که خلیفه یادش داده بود و با هم تبانی کرده بودند گفت. فریاد عمر بن عبدالعزیز بلند شد که ساکت باش، «علیّ اَوَّلَ مَنْ أُسْلِمَ»⁽¹⁾؛ امیرالمؤمنین اول کسی بود که مسلمان شد، هنوز هیچ کس در دایره اسلام جز پیامبر خدا نبود، او اول کسی است که به پیامبر ایمان آورد. خودش فرمود: «أَيُّنَ كَانُوا أَوْلِيَّكَ وَ أَنَا أُصَلِّي مَعَ

ص: 65

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غَيْرَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيَّ صَلَاةٌ وَهُمْ عَبْدُهُ الْأَوْثَانِ»⁽¹⁾ کسانی که امروز جای مرا گرفته اند، در سقیفه بت می پرستیدند آن روزی که من خدا را می پرستیدم، آن روزی که من پشت سر پیغمبر اقتدا کردم و نماز خواندم اینها هنوز بت می پرستیدند. جوان گفت: اگر مسلمان است پس چرا او را سب می کنید؟ چرا به وی ناسزا می گوید؟ چرا به وی فحش می دهید؟ گفت: نمی دانم. رو به علما کرد، گفت یا جوابش را بدهید، یا سب از فردا ممنوع است. کسی جوابی نداشت لذا آن را ممنوع کرد⁽²⁾ و گفت: به جای سب، این آیه قرآن را بخوانید: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»⁽³⁾. خیلی زحمت کشید تا توانست این مسأله را جا بیاورد. با یک نقد صحیح و منطقی این آیه را جایگزین این مسأله کرد و کم کم جا افتاد. مدتی نگذشت که یکی از فرماندارانش به او نوشت: جناب عمر بن عبدالعزیز، اخیراً در منطقه استانداری و حکومت من افرادی دور هم می نشینند و این بحث را مطرح می کنند که معاویه افضل بود یا ا

یرالمؤمنین؟ و در این جلسات عده ای دارند القاء می کنند که معاویه افضل بود. انسان خبیثی بود، متوجه شد که با این حيله می خواهند دوباره امیرالمؤمنین را از صحنه افضل بودن حذف کنند. گفت: چه کسی این کار را کرده است؟ یکی از آنها را پیدا کن بیاور. یکی از کسانی را که مطرح کرده بود معاویه افضل از امیرالمؤمنین است او را خواست و جلوی مسجد جامع صد ضربه شلاق زد، بعد هم تبعیدش کرد. این مهم است که ما در همه کارهایمان

ص: 66

1- بحار الانوار، ج 29. ص 552؛ الیقین، ص 324

2- جهاد با نفس، استاد مظاهری، ج 2، ص

3- حشر: 10

روش مند عمل کنیم. وقتی ما می خواهیم یک خانه بسازیم نقشه می خواهد، مهندس ناظر می خواهد، برنامه می دهند، نقشه می کشند. سیستم برق یک ماشین، سیستم برق و لوله کشی یک خانه، همه نقشه دارد، اما در روش تربیتی زندگی‌مان متأسفانه روش مند عمل نمی کنیم، یکی تند می رود و یکی کند. مهم این است که انتقاد صحیح و منطقی باشد، عیب جویانه نباشد. فرمود: کسانی که خودشان عیب دارند دنبال انسان های عیب دار می گردند. دیده اید بچه محصلها وقتی نمره کم می آورند مثلاً نمره هشت که می گیرند می گویند: فلانی شش گرفت، فلانی هفت گرفت. نمی گوید چه کسی هجده و یا چه کسی نوزده گرفته است. وقتی رتبه اش در کنکور مثلاً پنج هزار، ده هزار یا بیست هزار می شود، بلافاصله می گوید رفیقم رتبه اش هجده هزار شده، نمی گوید چه کسی اولین رتبه را آورده، نمی گوید در کلاس چه کسی رتبه پنجم کنکور است. وقتی به سارق می گویند چرا سرقت کردی؟ می گوید: آقا، فلانی پنج بانک زده، من یک بانک زدم. وقتی به کسی می گویی چرا فحشا مرتکب شدی؟ می گوید: من دفعتاً اولم است. اما فلانی همین کاره است. این خیلی ناپسند است. در مسائل علمی توصیه شده به بالاتر از خود، و در مصائب به پایین تر از خود نگاه

کنید. مثلاً فرض کنید من پام درد می کند و کس دیگری پا و سرش درد می کند، یا من یک فرزندم فوت شده و دیگری دو تا از فرزندانش را از دست داده، من در زندگی ام خانه ام محقر و کوچک است اما دیگری مستأجر است، لذا سفارش شده در دنیا همیشه به کسی که از خودتان پایین تر است نگاه کنید؛ « انظُرْ إِلَى مَنْ فُضِّلْتُ عَلَيْهِ »⁽¹⁾، به آن کسی که وضعش از تو پایین تر است نگاه کن تا خدا را شکر کنی. اما در علم این توصیه نشده،

ص: 67

در عیوب توصیه نشده؛ مثلاً وقتی به کسی بگویی آقا، چرا شما روزی پنج تا دروغ می گویی؟ بگوید فلانی روزی ده تا دروغ می گوید. یا چرا شما همسرت را آزار می دهی؟ بگوید فلانی همسرش را می زند. یا چرا فرزندت را اذیت می کنی؟ بگوید فلانی فرزندش را از خانه بیرون می کند. اینها بد است. عیب جوئی که بنده امروز نکاتی را پیرامون آن عرض کردم متأسفانه در زندگی خانوادگی بعضی ها است. دائم دنبال نقاط ضعف هستند، دائم عیب تراشی می کنند؛ یعنی نه تنها عیب جوئی می کنند بلکه عیب تراشی هم می کنند. روزی جوانی با همسرش به من مراجعه کردند، کار آنها به طلاق کشیده شده بود، همسرش حرف هایی می زد که روی منبر نمی توان گفت، حرفهایی کاملاً بی پایه، سست و بی مبنا، می گفت: آقا، بوی دهانش فلان است، بوی زیر بغلش فلان است، حرف زدنش فلان است. گفتم: گرگه از بالای چشمه آب می خورد و میش از پایین چشمه، گرگه به میش گفت: آب را گل آلود نکن! میش گفت: من که پایین هستم تو داری از سر چشمه آب می خوری من که نمی توانم آب را گل آلود کنم، اگر دنبال بهانه ای که مرا بخوری بیا بخور.

این ایرادها و اشکال ها کانون با نشاط و گرم خانواده را سست می کند. ای پدری که در خانه جلوی فرزند سیگار می کشی! ای پدری که در خانه جلوی فرزند مواد مخدر مصرف می کنی! ای پدری که با مادر خانه بد رفتاری می کنی! ای پدری که در نماز سستی می کنی. ای مادری که حجابت را رعایت نمی کنی! ای مادری که با پدر در خانه بد رفتاری و تندی می کنی! طبیعتاً اینها روی فرزندان شما اثر می گذارد. به خودمان ظلم نکنیم، به فرزندانمان هم ظلم نکنیم.

«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»⁽¹⁾، شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: یابن رسول الله، خانواده ای دارم که حرف و سخن مراقبول می کنند آیا دستوری است که به آنها بیاموزم؟ وجود مقدس امام صادق علیه السلام آیه فوق را تلاوت کردند و فرمودند: 1- «وَنَهَيْهِمْ عَنِ الْقَبَائِحِ»؛ خانواده هایتان را از زشتی باز دارید؛ یعنی فعل قبیح و زشت در زندگی تان نیاید. 2- «بِدُعَائِهِمْ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ»؛ آنها را به طاعت خدا (نماز، روزه، و...) امر کنید. 3- «وَ حَثَّهِمْ عَلَى أَعْمَالِ الْخَيْرِ»؛ آنها را به کارهای خیر عادت دهید. مثلاً بچه ات را به در خانه بفروست تا او به فقیر پول بدهد، کادویی به دست فرزندت بده تا او در روز جشن عاطفه ها آن را هدیه دهد. بگذار دستش باز باشد، بگذار در روضه کار کند. در خانه ات مجلس بگیر، بچه ات هم جلوی در بایستد و به مردم خوشآمد بگوید 4- «وَتَعْلِيمِهِمُ الْفَرَائِضَ»⁽²⁾ با اهمیت دادن به فرائض- مرحوم شهید مطهری- رضوان الله تعالی علیه- قبل از اذان صبح بر می خاست، آهسته نماز شب می خواند. حتی نوشته اند شیر را به گونه ای باز می کرد که صدای آب بچه هایش را بیدار نکند، نماز و تهجد و قرأتش که تمام می شد، موقع اذان با صدای بلند در حیات اذان می گفت. دیگر با این اذان بچه ها بیدار می شدند، و بعد هم پشت سرش می ایستادند نماز جماعت می خواندند. این یعنی «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»- پدری که هنوز خودش وقتی دارد آفتاب میزند باید به زو از رختخواب جدا شود چگونه می خواهد بچه اش را نمازخوان بار بیاورد. پدری که هنوز خودش مشکل نگاه به نامحرم را دارد، خودش در خانه سی دی و ماهواره

ص: 69

1- تحریم: 6

2- بحار الانوار، ج 71، ص 86

دارد چگونه بچه اش را از آن منع کند؟ ماهواره ها را به خانه هایتان نیاورید! متأسفانه بالای بعضی خانه ها دیش ماهواره است، اینها زندگی هایتان را از هم می پاشد. من می دانم ماهواره شبکه های خوب دارد، اما بینی و بین الله چند درصد مردم پای شبکه «المنار» حزب الله لبنان می نشینند؟ چند درصد از مردم پای فوتبال و برنامه های ورزشی اش می نشینند؟ در بولتن ها دیده ام بیش از هشتاد درصد استفاده کنندگان از ماهواره، داخل شبکه های فساد می چرخند، در شبکه های سکس می چرخند. اینها زندگی هایتان را بی برکت می کند. اگر برکت از زندگی ات گرفته شد و محکم زمین خوردی، دیگر نمی توانی بلند شوی. بگذاریم مقداری معارف قرآن، معارف اهل بیت و معارف دین در زندگی ما پررنگ شود تا ان شاءالله در خانه هایمان برکت بیشتر از همیشه رسوخ کند.

خدایا! عاقبت همه ما را ختم به خیر بگردان، خدایا! آئی ما را از اهل بیت و قرن حتما مفرما.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

یکی از حوزه های مهم بحث اخلاق، بحث اخلاق در خانواده است: خانواده، نخستین کانونی است که شخصیت افراد در آن شکل می گیرد بحران هایی که در جامعه پیش می آید غالباً ناشی از بحران های در خانواده است. اگر این کانون سالم باشد کانون جامعه هم سالم است؛ اگر این کانون آسیب داشته باشد کانون جامعه و محیط کار دچار آسیب می شود؛ به همین دلیل شما در قرآن و روایات می بینید به سلامت کانون خانواده اهمیت زیادی داده شده است. خداوند در قرآن می فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (2) مردم! خودتان و خانواده هایتان را از آتش جهنم حفظ کنید. در جای دیگری می فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» (3) خانواده هایتان را اهل نماز قرار بدهید. و در آیه دیگری می فرماید: «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ

ص: 71

1- توبه، 119

2- تحریم، 6

3- طه، 123

حَسْبُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ» (1) بدبختها و زیان کارها کسانی هستند که خود و خانواده شان را به تباهی و سقوط بکشند. ببینید همه اش سخن از اهل است این نشان دهنده آن است که کانون خانواده اگر سالم باشد بچه های سالم و جامعه سالمی خواهیم داشت. اگر بحران و ناهنجاری و درگیری در خانواده باشد این به سطح جامعه سرایت می کند. یکی از مشکلات جامعه ما اعتیاد است؛ حالا من نمی خواهم آمار بدهم ولی چیزی را که روزنامه ها می نویسند دو سه میلیون در جامعه معتاد داریم. این آمار، چهل درصدش را می گویند خانواده های متاهل هستند؛ چهل درصد متأهل یعنی یک میلیون و صد هزار خانواده که به یک شکلی در آن یا پدر و یا مادر اعتیاد دارد. اعتیاد یک جوان مجرد بد است اما اعتیاد یک جوان متأهل خیلی بدتر است؛ چون بچه اش هم به فساد کشیده می شود، خانواده اش هم دچار مشکل می شود، دخترش هم دچار مشکل می شود. بیکاری یک جوان مجرد بد است اما یک جوان مجرد، نان اور کسی نیست ولی بیکاری یک پدر در خانه خیلی بدتر است؛ لذا تمام آسیب های اجتماعی که شما رویش دست بگذارید اعتیاد، بیکاری، اختلاف، خشونت و بد است ولی در خانواده خطرناک تر است. به همین دلیل است که

این کانون همواره باید مورد توجه و مورد دقت باشد.

سن ازدواج مع الاسف بالا رفته و این یک خطری است که جامعه را تهدید می کند. در عین حال آمارهایی که در بعضی از قسمت ها ارائه می شود در بعضی از شهرهای کوچک کمتر است ولی در کلان شهرها بیشتر است. گاهی بیست درصد بیست و پنج درصد ازدواج ها منجر به طلاق می شود، این یعنی چه؟ یعنی هر ده ازدواج سه چهار تا منجر به طلاق می شود؛ چقدر برای

ص: 72

خانواده‌ها برای فامیل، برای بچه‌های محصول طلاق مشکلات بوجود می‌آورد. یکی از عزیزان روان‌شناس حرف‌قشنگی می‌زد، میگفت طلاق‌های قانونی و شرعی این است ولی ما یک طلاق داریم که به آن در جامعه دقت نکرده ایم به نام طلاق عاطفی، این درصدش خیلی بالاست واقعاً بعضی خانواده‌ها دارند زندگی می‌کنند ولی طلاق عاطفی دارند؛ یعنی از نظر عاطفه همدیگر را طلاق داده‌اند دوستی و محبت بینشان نیست ادای زندگی را در می‌آورند همدیگر را تحمل می‌کنند ادامه می‌دهند، این زندگی طلاق عاطفی است، طلاق شرعی نیست زیر یک سقف‌اند توی یک خانه‌اند ولی یک شبی سر به بالین بدون دعوا نمی‌گذارند، روزی بدون نزاع، درگیری و تندی سر نمی‌کنند؛ طلاق عاطفی خطرناک‌تر از طلاق شرعی است؛ طلاق عاطفی موجب می‌شود که بچه‌ها با روحیات خشن بار بیایند و لذا این بحث خیلی مهم است و جایش هم در این مکان واقعاً خالی است که جلساتی گذاشته شود مباحث اخلاق خانواده به صورت کاربردی رویش کار شود.

خشونت در خانواده

عزیزان! بحث امشب من راجع به خشونت در خانواده است که به عنوان یکی از آسیب‌های خانواده شناخته شده است. اگر فرصتی بود و قرار شد ما این بحث را ادامه بدهیم ان شاء الله آسیب‌های دیگر را هم یکی یکی خواهیم گفت. امشب بحث من بحث خشونت در خانواده است که خیلی از خانواده‌ها به این مسأله مبتلا هستند؛ حالا خشونت به معنای عدم کنترل خشم، خشونت به معنای خشم کنترل نشده، خشونت یعنی به معنای ناهنجاری و تندی که گاهی خشونت جسمی است.

بعضی ها همسر و بچه هایشان را می زنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردی که به صورت زنش سیلی بزند خازن جهنم هفتاد سیلی داغ - چون خازن جهنم دستش با من و شما فرق می کند- در ازای هر یک سیلی به او می زند. (1)

تکریم همسر

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمَهَا» (2) کسی که همسر می گیرد او را اکرام کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ» (3) از اخلاق انبیا این است که زن هایشان را دوست دارند. گاهی زنهای پیغمبر خشونت می کردند، تندی می کردند، حرف هایی میزدند، تقاضاهای ناپسندی می کردند. مثلاً رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگها غنائم زیادی گرفته بود، بعضی از زن های پیامبر خواسته هایی داشتند، به حدی پیغمبر با این ها با ملاحظت و با تدبیر عمل می کرد که حداکثر برخوردی در مقابل تندی همسرانش کناره گیری بود؛ ممکن بود چند شب یا چند روز مثلاً کناره گیری کند و صحبت نکند؛ با این خلق و خوی خویش خشونت های آنها را تحمل می کرد.

گاهی خشونت، خشونت جسمی است، گاهی خشونت رفتاری است بعضی مردها در خانه رفتارشان خشن است، بعضی خانمها رفتارشان خشن است، حرف نمی زند کتک نمی زند اما برخوردش خشن است. گاهی خشونت، خشونت فکری است، به زنش، به شوهرش و به بچه اش بدبین است. گاهی

ص: 74

1- مستدرک، ج 14، ص 250

2- مستدرک، ج 1، ص 412، دعائم الاسلام، ج 2، ص 158؛ الجعفریات، ص 157

3- الکافی، ج 5، ص 320؛ التهذیب، ج 7، ص 403؛ وسائل الشیعة، ج 20، ص 22

خشونت، خشونت جنسی است، بعضی ها در مسائل جنسی حد و حصر نمی شناسند؛ با حرف هایشان با تعریف از زن های دیگران، با نشستن پای فیلم های مبتذل، با تحقیر کردن همسر و با نادیده گرفتن محسنات همسر، آزار جنسی می دهد، گاهی آزاد رفتاری می دهد و گاهی آزار جسمی می دهد، اینها همه خشونت است.

عزیزان! خشونت ریشه در قرآن دارد. چند تا مثال برای شما بزنم ببینید خانواده هایی که قرآن گزارش می کند که این خانواده ها خشونت درشان بود؛ اولین خانواده، خانواده فرزندان آدم ابوالبشراند؛ خشونت قایبل منجر به قتل برادرش شد. قرآن می فرماید: «فَقَتَلَهُ فَأَصَدَّبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (1) برادر کسی یک خشونت است، چرا باید برادری برادرش را بکشد، در بعضی از نقلها دارد که زن هابیل قشنگتر از زن قایبل بود و قایبل حسادت به زن هابیل برد که چرا زن او از زن من شیک تر و زیباتر است. نقل دیگری دارد چون قربانی هابیل پذیرفته شد. (2) که قرآن اُتبه این را می فرماید. این ها با هم منافات ندارد. اولین خشونت: که قرآن گزارش می کند قتل برادر است. دومین خشونت: به چاه انداختن یوسف است که اول می خواستند بکشند، می گفتند «اقْتُلُوا يُوسُفَ» (3) بکشیدش، یکی از آنها نگذاشت، والا بحث، بحث کشتن بود. امام صادق علیه السلام فرمود: یوسف وقتی زندانی شد، کسی که مأمور زندان بود تا یوسف را دید او را در آغوش گرفت و گفت تو خیلی تو دل برو هستی و من تو را دوست دارم حضرت یوسف فرمود: من هر چه چوب خوردم از دوستی خوردم، تو یکی ما

ص: 75

1- مائده، 30

2- تفسیر نمونه، ج 4، ص 351

3- یوسف، 9

رها کن، پدرم دوستم داشت باعث شد برادرهایم مرا در چاه بیندازند، خاله ام دوستم داشت یک مدتی مرا با خود برد، مادرم نگران شد دنبالم گشت، زلیخا دوستم داشت به زندان انداخت حالا تو هم دوستم داشته باشی چه خواهد شد؟ تکه های خیلی جالبی محدث بزرگوار مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه الشریف راجع به حضرت یوسف در بحار آورده است. (1) ایشان نقل می کنند که یک روز زلیخا به یوسف گفت «قَالَتَ مَا أَحْسَنَ عَيْنَيْكَ» (2) چقدر چشمهای تو قشنگ است. . به قول امروزی ها چشمهای تو به هر حال چشمهای زیبایی است و جذاب است . یوسف گفت وقتی از دنیا می روم اول چیزی که روی صورتم می افتد و از بین می رود چشمانم است؛ چون می دانید وقتی انسان را در قبر می گذارند چشم زودتر آسیب می بیند و بافت چشم زود می پوسد و از بین می رود . گفت زلیخا این چشم های قشنگ را می بینی؟ «قَالَ: هُمَا أَوَّلُ سَاقِطٍ عَلَى خَدِّي فِي قَبْرِي» اگر دفنم کنند اینها زود روی صورتم می افتد «قَالَتَ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ» گفت چقدر بوی توخوش است «قَالَ لَوْ سَمِعْتِ رَائِحَتِي بَعْدَ ثَلَاثٍ مِنْ مَوْتِي لَهَرَبْتِ مِنِّي» یوسف گفت: جناب زلیخا، اگر سه روز بعد از مرگم

بیایی، دیگر نمی گویی بوی توخوش است، یک بوی تعفنی دارم که اصلاً کنارم نمی ایستی. - آدمی که از دنیا می رود غالباً این طور است حالا بحث انبیاء و اولیا جداست کاری ندارم ولی کلیتش این است بدن متعفن می شود . قرآن کریم خشونت قایل را، خشونت برادرهای یوسف را و خشونت اعراب قبل از اسلام را گزارش می دهد که دختر زنده به گور می کردند، بچه هایشان را از

ص: 76

1- بحار الأنوار، ج 12، ص 225 - 329

2- بحار الأنوار، ج 12، ص 270: الدعوات، ص 124؛ القصص الجزائری، ص 176

ترس گرسنگی می کشتند. «ولا تقتلوا اولادکم خشية إِملاق» (1) قرآن می فرماید: بچه هایتان را از املاق و گرسنگی نکشید.

ریشه های خشونت در خانواده

اشاره

یکی از بحث های مهم در اخلاق خانوادگی ریشه یابی بحث خشونت است که چرا بعضی مردها، بعضی زنها و بعضی پدرها، کودک آزارند، همسر آزارند، خشن اند؛ خشن جسمی، خشن رفتاری و خشن گفتاری. چرا محبت در بعضی از خانواده ها نیست؟ پول هست، زندگی هست اما دوستی نیست. بعضی خانواده ها ادای زندگی را در می آورند. من امشب چهار تا از ریشه های خشونت خانوادگی را ذکر می کنم، که ریشه اش چیست و از کجا ناشی می شود؟

1. حسادت

اشاره

حسادت، گاهی ریشه خشونت های جسمی و رفتاری است. قابیل روی حسادت برادرش را کشت؛ برادرهای یوسف از روی حسادت گفتند یوسف و برادرش پیش پدرمان محبوب ترند. خداوند به هر کسی یک توانایی داده، به یکی دختر داده، به یکی پسر داده، یکی سالم است، یکی بیمار است، یکی خانه اش بزرگ است. وجود مقدس امام جواد علیه اسلام فرمود: اگر تفاوت نبود مردم هلاک می شدند. خود خداوند هم در قرآن می فرماید: ما افراد را متفاوت آفریدیم. انبیاء هم متفاوت بودند. قرآن می فرماید: انبیاء بعضی هایشان بر بعضی دیگر ترجیح داشتند. مگر سلیمان و ایوب از نظر اقتصادی و مالی در یک ردیف اند؟ سلیمان با آن مکتب اما ایوب با آن فقر زندگی میکرده. انبیاء هم با هم متفاوت بودند. همسران بعضی از انبیاء صالح نبودند. مثل: همسر

ص: 77

نوح. فرزندان‌شان گاهی ناصالح بودند، مثل: فرزند نوح. خود ائمه اطهار علیهم السلام مگر زندگی‌شان یک جور بود؟ چرا حسادت؟ چرا چشم و هم چشمی؟ فلانی ماشین خریده، فلانی مهمانی کرد، فلانی زنش چه کرد: فلانی مجلس گرفت و فلانی مکه رفت. یکی از ریشه های خشونت نگاه حسادت گونه است.

علی بن موسی الرضا به نقل از رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ» (1) دردهای امت های پیشین به سوی شما روی آورده که دشمنی و حسادت باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا لِحَسودٍ لَذَّةٌ» (2) و امام علی فرمود: «لَا رَاحَةَ لِحَسودٍ» (3) حسود نه لذت دارد، نه راحتی دارد، نه رفیق دارد و نه دوست دارد. در روایت داریم: حسد قبل از آنی که به کسی لطمه بزند به خود حسود لطمه می زند. خود حسود را از پا در می آورد؛ زخم معده می گیرد؛ بیماری فکری می گیرد؛ دچار بیماری های روانی می شود. هاجر توسط ابراهیم به سرزمین لم یزرع حجاز چرا برده شد؟ حسادت ساره و خشونت او باعث این قضیه شد که ابراهیم زن و بچه اش را بردارد و به سرزمین لم یزرع حجاز ببرد. چرا امام جواد علیه السلام به شهادت رسید؟ علماء و دانشمندان درباری زمانی که متوجه شدند حکم امام جواد صحیح و حکم خودشان ناصحیح است، دست به توطئه زدند و امام علیه السلام را به شهادت رساندند. چرا وجود مقدس موسی بن جعفر به شهادت رسید؟ محمد بن اسماعیل پسر برادرش حسادت ورزید و آمد پیش هارون الرشید سعایت کرد و در قتل موسی بن جعفر ش

کت کرد. حسادت حجت خدا از از بین برده است؛ حسادت جنگ ها و

ص: 78

-
- 1- وسائل الشیعة، ج 15، ص 367؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 253؛ عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 312
 - 2- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 394؛ مستدرک، ج 7، ص 29؛ بحار الأنوار، ج 69، ص 193
 - 3- مستدرک، ج 12، ص 17؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 256؛ غرر الحکم، ح 6830

درگیری‌ها آفریده است؛ که حالا فرصت نیست تا نمونه‌هایش را عرض کنم؛ چون بحثم روی حسادت نیست.

یکی از عوامل خشونت خانوادگی حسادت است که باید توجه بیشتری به این عامل شود. در سطح زندگی توقع پایین بیاید، انسان به داشته‌های خودش بیاندیشد و اهمیت بدهد و با خانواده‌اش مهربان باشد.

عبدالله بن ابی امیه

پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی از همسرانش ام سلمه است، ام سلمه برادری به نام عبدالله بن ابی امیه دارد، ایشان پیغمبر را خیلی اذیت کرد. - اگر شما سوره اسراء و فرقان را نگاه کنید، می‌بینید یک سری درخواستهای غیر منطقی نسبت به پیغمبر اکرم مطرح شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: بعضی‌ها به پیغمبر اکرم می‌گفتند تو چرا غذا می‌خوری؟ چرا در بازار راه می‌روی؟ چرا به آسمان‌ها نمی‌روی؟ چرا گنج همراهت نیست؟ چرا فرشته همراهت نیست؟ به جای این که منطقی و با استدلال با پیامبر بحث کنند درخواست‌های این چنینی می‌کردند؛ شبهه افکنی می‌کردند. «ریب و مریه» را من بارها گفتم، شک، در همه ممکن است پیدا شود و حتی منشأ یقین هم شود؛ اما آن که بد است مریه است؛ قرآن به پیغمبر اکرم و مسلمانها می‌فرماید: جزء کسانی که «مریه»؛ یعنی شبهه افکنی می‌کنید نباشید. شک غیر از مریه است انسان در هر چیزی ممکن است شک کند، الان بعضی عزیزان می‌آیند و می‌گویند آقا ما در مورد وجود خدا شک داریم، چه اشکال دارد با سؤال کن، بحث کن و جوابت را بگیر. خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خدمت ائمه علیهم السلام می‌رسیدند بعضی‌ها می‌گفتند ما در وجود خدا شک

اریم، در

ص: 79

بعد امامت شک داریم، قرآن می فرماید: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ» (1) درباره خدا شک دارید؟ بیایید استدلال کنید. اما «مریه» به معنای شبهه افکنی است؛ یعنی حرفهای بی ربط، ذهن را خراب کردن، ولذا میگویند مراء نکنید، مراء؛ یعنی شبهه افکنی نسبت به همدیگر. خیلی از این شبهاتی که گاهی در جهان اسلام، در اینترنت و در سایتها مطرح می شود؛ دقت که می کنی اینها شک و اشکال نیست؛ بلکه شبهه افکنی است؛ خراب کردن ذهن است؛ آب را گل آلود کردن است. می گفتند شما مگر پیغمبر نیستی چرا فقیری؟ دستت را به زمین اشاره کن تا گنج از زیر زمین بیرون بیاید؛ مردم عوام و عادی هم تحت تأثیر این چیزها واقع می شدند می گفتند اگر شما پیغمبری چرا این وضع مثلا کم آبی را در مدینه داریم؟ چشمه از زمین جاری کن، روی آسمان راه برو. یکی از کسانی که این شبهات را مطرح می کرد عبدالله بن ابی امیه برادر ام سلمه است؛ به دلیل این که این شبهات را مطرح کرد و پیغمبر را خیلی با زبانش آزار داد و قصد اذیت رسول خدا را داشت پیغمبر اکرم وقتی مکه را فتح کرد همه را بخشید جز چند نفر، فرمود: من اینها را نمی بخشم، یکی از آنها عبدالله بن ابی امیه است ایشان از کسانی بود که خدمت پیغمبر آمد، پیام

ر اکرم او را نپذیرفت رفت پیش خواهرش ام سلمه و گفت شما همسر رسول خدایی واسطه شو پیغمبر مرا بپذیرد، ام سلمه خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد ایشان می خواهد مسلمان شود؛ پیغمبر فرمود خیلی مرا آزار و اذیت کرده است؛ عرضه داشت می دانم به خاطر من، فرمود: قبول است به خاطر شما او را می پذیرم. (2) او را نپذیرفت و مسلمان شد.

ص: 80

1- ابراهیم. 10

2- بحار الأنوار، ج 90، ص 222؛ تفسیر التمی، ج 2، ص 26

این که رسول گرامی اسلام به خاطر ام سلمه برادر مشرکش را می پذیرد، با این که آزار زیادی به پیغمبر داده است، می فرماید: به خاطر تو او را بخشیده. درس و نکته ای در آن می باشد؛ یعنی بعضی مردها در خانه قدگری نکنند بگویند نه چون تو گفتی این کار را نمی کنم، چون تو گفتی نمی خرم، چون تو گفتی نمی روم و چون فامیل دوست نمی آیم. نه عزیز من! مگر ما چقدر عمر می کنیم که بخواهیم این قدر صرف این درگیری ها و برخوردها کنیم؛ آن هم با این گرفتاری هایی که در جامعه انسان ها خودشان دارند انسان بیاید به این شکل برای خودش زحمت درست کند. بنده نه فرصت مشاوره دارم و نه مشاور هستم و دوستانی هم که گاهی زنگ می زنند به آنها عرض می کنم که من مشاور خانواده نیستم؛ عزیزانی هستند بروید صحبت کنید و چقدر خوب است همین طور که مطبهای پزشکها و وکالت خانه ها زیاد است تعداد مشاورین خانواده هم زیاد شوند تا خانواده ها بروند و مشکلاتشان را مطرح کنند. بعضی از این عزیزان، که فرصت می کنیم به حرفشان گوش کنیم می بینیم هیچی ته این دعوا نیست، یک چیز بسیار پیش پا افتاده، منشأ یک درگیری بزرگ شده است. چرا اسلام اینقدر روی تغافل تأکید می کند؟ تغافل؛ یعنی خود را به غفلت

دن، خطای دیگران را نادیده گرفتن. شما زن و مرد می خواهید چهل پنجاه سال ان شاء الله صد و پنجاه سال زیر یک سقف زندگی کنید نمی شود که از هم اشتباه نینید، نمی شود خطا نینید - انسان یک هفته با یک نفر مکه می رود، مسافرت می رود ده تا خطا می بیند. اینها پیش می آید باید تغافل یعنی نادیده گرفتن باشد؛ باید یک مقداری سطح توقعات پایین بیاید. یکی از عوامل خشونت های خانوادگی حسادت است

دومین عامل سوء ظن است که مع الاسف بعضی از زن ها و بعضی از مردها به آن مبتلا هستند، مثلاً: این خانم چه کسی بود با او حرف زدی؟ این خانم چه کسی بود تنفن زد؟ این چه کسی بود به او سلام کردی؟ اگر بی اعتمادی در زن و شوهر نسبت به هم پیدا شود نمی توانند با هم زندگی کنند. باید یک محیطی را فراهم کنیم که در زندگیمان سوءظن و بدگمانی نباشد. امام صادق علیه السلام از قول امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ»⁽¹⁾ کار همدیگر را حمل بر صحت کنید. مردهایی که غیرتهای بیجا دارند بعضی از این ها را من می شناسم مردی که همسرش می گوید در را روی من قفل می کند، صبح می رود ظهر می آید باز می کند. من اجازه ندارم پایم را از خانه بیرون بگذارم. خوب نه این و نه آنی که آقا مصرف کننده باشد. گوشت، نان، سبزی، در همه

ف ها، در همه مغازه ها و در همه حضورهای اجتماعی خانم حضور داشته باشد. نه آن افراط و نه این تقریط. نه این در قفل کردن و نه 6 صبح خانم جوان را با چشم خواب آلود بلند شود با چادر نازک و دست های عریان در صف نانویی، شیر و قصابی بایستد. نه آقا بالاخره اسلام دین اعتدال است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردی که در خانه به زنش خدمت کند و کاری داخل خانه انجام دهد اسمش جزء دیوان شهدا ثبت می شود.⁽²⁾ - همه ما دلمان می خواهد اسممان جزء دیوان شهدا ثبت شود- در اخلاق پیامبر نگاه کنید، جامه خودش را گاهی خودش می شست، خودش شیر از گوسفند

ص: 82

-
- 1- عن أبي عبد الله ع قال قال أمير المؤمنين ع في كلام له ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ وَلَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا (الكافي، 2، ص 362؛ وسائل الشيعة، ج 12، ص 302؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 199)
- 2- مستدرک، ج 13، ص 48؛ بحار الأنوار، ج 101، ص 132؛ جامه الأخبار، ص 102

می دوشید. می فرمود: من می خواهم چند تا کار بعد از من سنت شود 1. نشست و برخاست با فقرا؛ 2. غذا خوردن با بردگان؛ 3. سلام کردن به کودکان؛ 4. دوشیدن شیر از گوسنند. بعضی می گویند زن لوس و پررو می شود و ما ذلیل می شویم. نه این طور نیست، با این ظرفیت ها نمی شود همه کارها را خانم انجام دهد. سابق یک خانه بود: آقا پنج تا اتاق پنج تا خانواده در آن بودند؛ یک اتاق دوازده متری جمع و جور کردنش راحت بود؛ اما الان با خانه های مستقل گاهی دو - سه طبقه واقع یک زن نمی تواند همه میهمانی رفت و آمد، ریخت و پاش را پاسخ گو باشد. یک مقداری روی این نکات باید توجه کرد. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علی جان! مردی که به همسرش در خانه خدمت کند به ازای هر خدمت برای او ثواب حج و عمره نوشته می شود. (1) اینها روایات ماست. پس گاهی ریشه خشونت های اجتماعی حسادت و گاهی سوءظن است.

3. فقر و بیکاری

سومین عامل خشونت در خانواده فقر و بیکاری می باشد. گاهی بعضی خانواده ها نمی توانند نیاز مالی را تأمین کنند. طرف بیکار است باعث خشونت در خانواده می شود. عزیزان من! شما که دچار مشکل مالی هستید با خشونت اخلاقی این مشکل را که حل نمی کنند؟ با دو تا سیب زمینی و یک نان اگر در خانه شب پختی و با خوش اخلاقی با همسرت نشستی و خوردی این شیرینی و حلاوت دارد؛ تا این که هی جلوی بچه و جلوی همسر اظهار فقر کنی. فقر و غنا همیشه در تاریخ بوده است، از زمان آدم تا امروز همیشه فقر و غنا بوده،

ص: 83

هیچ وقت هم ریشه کن نشده است؛ البته در روایات ما توصیه فراوان به کار و تلاش شده است. اما مع الأسف بنده خودم زیاد برخورد می کنم گاهی انسان جوانانی را می بیند که می آیند اظهار فقر و اظهار بیکاری می کنند؛ سالم و سرحال می خواهد حتما یک کار اداری یک کاری که از همان ماه اول در آمد بالا داشته باشد این غلط است. جوانی که خانواده داری، دست دراز می کنی پیش این آقا، پیش آن آقا، برو یک کاری انجام بده! حداقلش این است که دست فروشی و شاگردی کنی؛ این طور نیست که حتما زمینه همه کارها در جامعه بسته باشد. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت آقا با دستم بار می بردم دیگر نمی توانم ببرم دستم درد می کند، آقا فرمود: روی سرت بار را بگذار و ببر. (1) فرمود برو در خانه بنشین یک نفر به تو بدهد بخوری. بعضی ها می خواهند همیشه در جامعه مخدوم باشند، این هم درست نیست. گاهی می بینی جوان بیست و هفت هشت ساله آمده می گوید آقا به من کمک کنید، زن و بچه ام گرسنه اند. آقا شما چهار تا بیسکویت دستت بگیری ببری سر خیابان تا شب چهار هزار تومان پنج هزار تومان کاسبی. نباید اینهایی که مشکلات مالی و فقر در

امعه دارند انتظارات بالا هم داشته باشند. گاهی ریشه خشونت فقر است.

4. بدآموزی

چهارمین عامل، بدآموزی در خانواده ها است. این فیلم های خشن و این صحنه های خشن باعث بدآموزی می باشد. که مسئولین صدا و سیما حواسشان جمع باشد؛ چه طنز و چه غیر طنز در غالب فیلم ها خشونت القاء

ص: 84

نشود؛ این خیلی مهم است؛ چون شما می دانید یک سریال یا یک فیلمی که دارد پخش می شود، بلافاصله در خانواده ها الفاظش، برخوردهایش و گفتگوهایش اثر می گذارد. متأسفانه بعضی از خانواده هایی که گرفتار ماهواره هستند و این فیلم های خشن جنسی، خشن برخوردی، خشن رفتاری و کشتی های خشن را می بینید؛ اینها خیلی روی رفتار بچه ها تأثیر می گذارد؛ سی دی ها و بازی هایی که برای بچه ها می سازند غالباً کشت و کشتار، مشت و اسلحه می باشد. سابق همه بازی ها بازی های جسمی بود، بچه توی کوچه با توپ، با چوب و امثال اینها بازی می کرد اما حالا سه ساعت پای کامپیوتر چشم را از بین می برد بماند! روان را از بین می برد بماند! یک کودک خشن و یک فرد تندخویی تحویل جامعه می دهد؛ وظیفه مسئولان فرهنگی است که در این زمینه کار کنند. دشمن دارد کار خودش را می کنند؛ یک وقت می بینید در پنجاه شصت دقیقه، یک ساعت و نیم بازی دو تا صحنه حرام و دو تا صحنه معصیت و آموزش مسائل جنسی گنجانده ذهن بچه را خراب می کند، دو تا صحنه خشن گنجانده که حالا منبر جای توضیح این مسائل نیست، من هم نمی خواهم وارد این عرصه بشوم مواظب باشید. این مسأله رایانه ها، ماهواره ها، موبایل ها و ارتباطات

یزهایی که برای هم می فرستند در روح و روان بچه ها خیلی اثر می گذارد. همه معارف را به تمسخر گرفته اند مع الأسف بعضی ها، از این وساین برای تحقیر دین، تحقیر عالم، تحقیر مقدسات استفاده کرده اند.

آقایان خواهران! غرب دچار سستی نهاد خانواده است منتها آنها با این قضیه کنار آمده اند، به این معنا که این مسأله اهمیت ندارد؛ واقعاً جوان هایشان را بعد از دوازده - سیزده سال مالکش نیستند خیلی هایشان داخل باندهای

مختلف می روند. اما ما مسلمانیم، جامعه ما اسلامی است، جلوی خطرها را بگیریم که نیاید؛ انواع مواد مخدر، سی دی، ماهواره و امثال اینها. هر چه سیل، قوی تر، سد باید محکم تر باشد. خود شما در خانه حواستان جمع باشد. خود ماها با برخوردهای تند، با فحش، با دروغگویی و با بدرفتاری با هسمر زمینه را فراهم نکنیم. جوان ها و نوجوان هایی می آیند پیش من می گویند پدر من در خانه به مادرم تندی می کند و فحش می دهد؛ چه توقعی داری شما از این بچه که به تو احترام بگذارد مخصوصا خانواده ها، خانم ها هم همین طور نسبت به مرد خانه حریم نگهدارند؛ حریم نگه داشتن یعنی تکریم همدیگر، این عمل موجب می شود بچه هایمان با کرامت بار بیایند. این بحث امشب من راجع به خشونت خانوادگی و عواملش بود؛ حالا ان شاء الله اگر فرصتی شد سایر آسیب ها را هم بعداً خدمت شما عرض می کنیم.

خدایا! قلبها و دل های همه خانواده ها را به هم مهربان بگردان! خدایا! ریشه اعتیاد و حلق و حرام را از این جامعه ریشه کن بگردان! خدا یا حیا و عفت و غیرت به زنان و مردان ما نصیب بفرما.

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحث در رابطه با اخلاق خانواده است. من هم امشب نکاتی را در رابطه با این بحث خدمتان عرض می کنم.

یکی از مهمترین ارکان زندگی مشترک خانوادگی بحث تفاهم و سازگاری می باشد. شما می دانید اگر در زندگی زناشویی، زندگی با پدر و مادر و با فرزندان، تفاهم و سازگاری نباشد؛ من مانشود، با ازدواج، دو تا من سر جای خودش باشد هر کدام بگویند من، و ما به جایش نیاید، حقوق مشترک به جایش نیاید، این زندگی کشنده است؛ یک مسافرت هم نیست که انسان بگوید خوب حالا همراه و همسفر ما، بد اخلاق و ناسازگار است که تفاهم با او نداریم؛ حالا اگر سفر مثلا: حج باشد یک ماهه تمام می شود، کربلا و سوریه یک هفته است، عمره دوازده روز است، آدم تحمل می کند؛ یک ترم دانشگاه یک استاد است انسان با او سازگاری ندارد بالاخره تمام می شود، یک سال

ص: 87

تحصیلی است کلاس را می شود عوض کرد، جای دانش آموز را می شود عوض کرد. ناسازگاری با اقشاری که ارتباط با آنها موقت است شاید قابل تحمل باشد مثلاً: شما که می خواهید مسافرت بروید یک مسافر ناباب کنار شما در قطار یا اتوبوس می نشیند می گوید: 24 ساعت است تمام می شود؛ اما در زندگی زناشویی این طور نیست که یک عمر است جوانی انسان به پیری تبدیل می شود؛ مهم ترین فرصت های زندگی انسان می سوزد؛ بنابراین خیلی از زندگی ها مشترک هست ولی سازگاری نیست، زیر یک سقف هست ولی تفاهم نیست. دقت کنید. گرچه این بحث بحث یک شب نیست بحث سازگاری با همسر، نیاز به جلسات متعدد دارد، عوامل مختلفی می خواهد، آسیب شناسی می خواهد که چه کنیم در زندگی ها تفاهم باشد؟ به سن و سال هم نیست؛ گاهی بعضی ها هشتاد سال دارند اما تفاهم ندارند، گاهی نوه و نتیجه دارند هنوز با هم سازگاری ندارند، درگیری در زندگی زناشویی دارند. دیدم بعضی از عزیزان کتاب تحت عنوان سازگاری نوشته اند مباحثی مطرح کرده اند، مقالاتی نوشته اند، معلوم می شود بحث، بحث مهمی است.

عوامل تفاهم در زندگی زناشویی

اشاره

من چهار تا نکته را امشب خدمت شما عرض می کنم اسمش را هم زمینه ها و عوامل سازگاری در زندگی زناشویی می گذارم.

1. شناخت متقابل

نکته اول در سازگاری و تفاهم با همسر، شناخت متقابل است؛ مرد تا زنش را نشناسد، زن تا مردش را نشناسد، نمی توانند تفاهم و سازگاری با هم داشته باشند. شناخت هم دو جور است: 1- شناخت کلی؛ ویژگی هایی که همه مردها

ص: 88

دارند و ویژگی هایی که همه زنها دارند این ها کلی است. یک مرد باید بداند زن ها جزئی نگردند و یک زن باید بداند مردها کلی نگردند، شما اگر یک مهمانی بروید خانم که می آید می گوید: رنگ پرده این طور بود، غذا این طور بود، برخورد فلانی این طور بود ولی آقایان کلی نگردند، کلیت مهمانی را می بیند، کلیت خانه را می بیند، اینها یک ویژگی های عام است؛ مردها در زندگی بیشتر با قوت و شدت برخورد دارند ولی زنها با رقت و عاطفه برخورد می کنند؛ چون عواطف و رقت در زن از مرد بیشتر است. جزئی نگری در آنها بیشتر از مردها است، اینها یک شناختهای کلی است که ما الان نمی خواهیم واردش شویم، اما برادران، عزیزان و خواهران! هر زن و مردی یک روحیاتی دارد، یک سلایقی دارد، یک خصوصیتی دارد که نمی شود با هم مقایسه کرد؛ بعضی مردها زودرنج اند، یک خانم باید بفهمد در همان سال های اول و دوم این آقا زودرنج است، این آقا زود عصبانی می شود، این روی مادرش حساسیت دارد، این روی خواهرش حساسیت دارد، این از این غذا بدش می آید، این از این لباس خوشش نمی آید و یک زن هم ممکن است این خصوصیات و این سلیقه ها را دارا باشد.

خیلی از خانواده ها چهل سال با هم زندگی می کنند ولی سلایق هم را نمی شناسند و یا می شناسند ولی اهمیت نمی دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ» مومن وقتی می خواهد غذا بخورد سلیقه خانواده اش را می سنجد، مثلا می گوید: در این خانه پنج نفریم، این غذا را من دوست دارم ولی چهار نفر دیگر دوست ندارند خوب من نمی خورم غذایی که جمع دوست دارند می خورم ولی منافق درست نقطه مقابلش است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منافق وقتی می خواهد غذا بخورد «وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ

بِشَهْوَتِهِ» (1)؛ یعنی سعی می کند که خانواده اش را منطبق بر خودش کند. این تفاوت می خواهد چه بگوید؟ - مومن و منافق خیلی فرق ها با هم دارند در روایات دیدید، منافق بدقول است، منافق خیانت به امانت می کند، منافق دروغ می گوید. این روایت می خواهد بگوید: مومن یکی از ویژگی هایش سازگاری است حتی در غذا خوردن من را حاکم نمی کند «يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ» نگاه می کنند خانواده اش چه دوست دارند آن را تهیه می کند.

یک آیه قرآن برایتان می خوانم که یک قسمتش معروف است غالباً خوانده می شود ولی ادامه اش کمتر خوانده می شود و مورد بحث قرار می گیرد: «وَعَاشِرُ رُوْهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (2) خداوند در قرآن می فرماید: با خانم هایتان بالمعروف معاشرت کنید، معروف یعنی چه؟ مرحوم علامه طباطبایی ذیل این آیه نوشته است، معروف؛ یعنی چیزی که بین مسلمان ها، بین مومنین و متدینین شناخته شده است، مثل: خوش قولی، خوش برخوردی، خوش حرف زدن، خوش زبانی اینها معروف می شود، چیزی که معروف بین مسلمان ها است؛ نه این که آدم برود در یک بلاد کفر، چیزی که آنجا معروف است؛ شاید آنجا یک کار زشتی عرف شده باشد. عزیزان ادامه آیه را دقت کنید! این را به خانواده هایی می گویم که با همسرانشان مشکل دارند، گاهی می آیند و می گویند چنین است و چنان، قرآن می فرماید «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ» یک وقتی ممکن است با خانمتان مشکلی داشته باشید از یک رفتارش خوشتان نیاید، از یک برخوردش، از یک مطلبی که می گوید یا بعضی می آیند و می گویند من ازدواج

ص: 90

1- الکافی، ج 4، ص 12؛ مستدرک، ج 16، ص 331؛ بحار الأنوار، ج 59، ص 291

2- نساء: 19

کرده ام بچه دارم اما همسر را نمی‌خواهم. نمی‌خواهم که گاهی روی هوس است نه روی منطق و استدلال، قرآن می‌فرماید: اگر با همسرانتان کراهتی دارید، مشکلی دارید «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا» ممکن است شما یک چیزی را کراهت داشته باشید «وَيَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» صبر کنید به خوبی هایش فکر کنید، بدی هایش را نادیده بگیرید، سعی کنید سازگاری حاصل کنید آن وقت خدا به شما خیر کثیر می‌دهد. دقت کنید چه می‌گوییم «خَيْرًا كَثِيرًا» درآیه دیگری می‌فرماید: هر کسی که خدا به او حکمت بدهد خیر کثیر به او داده است. (1) این جا هم می‌فرماید: اگر کسی با همسرش تحمل کند، یک کراهتی از او دارد یک ناراحتی از او دارد ناسازگاری دارد نادیده بگیرد زندگی را به هم نریزد؛ بعضیها فرزند دارند جدا شوند این بچه مشکل پیدا می‌کند، خانواده‌ها به هم می‌ریزند؛ خانم بی سر پرست می‌شود. اگر یک کراهت در حد تفر است خوب آن یک بحث دیگری است. اما یک وقتی زن و شوهری با هم زندگی می‌کنند، اما یک ناسازگاری بینشان هست، یک ساز مخالفی بینشان هست، قرآن می‌فرماید: اگر مردها تحمل کنند و نادیده بگیرند خدا خیر کثیر به آنها می‌دهد. بعضی از مفسرین نوشته‌اند این «خَيْرًا كَثِيرًا» یعنی اولادهای صالح است. (2) بعضیها نوشته‌اند خیر کثیر اطلاق دارد؛ یعنی خدا به واسطه این تحملی که همسر می‌کند نقاط ضعف همسرش را نادیده می‌گیرد، برخلاف آن کراهتی که دارد، زندگی را به هم نمی‌ریزد خدا لطف ویژه به او می‌کند.

خواهرهای گرامی! این را به شما عرض می‌کنم سازگاری؛ یعنی لجاجت نداشتن یعنی ساز مخالف نزدن؛ یعنی همسر را سرکوفت نزدن؛ مقایسه با

ص: 91

1- «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره، 269)

2- تفسیر نمونه، ج 3، ص 320

مردهای دیگر نکردن؛ یعنی خوبیهای همسر را برجسته کردن - یعنی پیش فامیل خودت، مادرت، خواهرت و برادرت زمانی که دور هم می نشینید هی نقاط ضعفش را بزرگ نکردن - تحقیر او را تحقیر خودت دیدن. خداوند در قرآن می فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ» (1) مرد لباس شماست، شما لباس خودت را لکه دار می کنی؟ او تحقیر شود تو تحقیر شدی، برعکس، زن لباس شماست، زن تحقیر شود شما تحقیر شدید. خواهرهای من عنایت کنید! شرترین زنها و بدترین زنها چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: «شَرَّارُ نِسَائِكُمُ الْمُعْقَرَةُ الدَّيْسَةُ اللَّجَّ وَجَهُ الْعَاصِيَةِ» بدترین زن ها آنهایی هستند که لجباز هستند برخواسته های غیر منطقی اصرار می کنند «الْعَاصِيَةِ» همسرشان را اطاعت نمی کنند؛ «الدَّلِيلَةُ فِي قَوْمِهَا الْعَزِيْزَةُ فِي نَفْسِهَا» (2) خودش را بزرگ می بیند، فامیلش راهی تحقیر می کند. شما دکترا داری، پزشکی مهندسی، فوق لیسانس داری، استاد دانشگاهی، یواش یواش در دوران زندگی درس خواندی و مدرک گرفتی! اما خواهر شوهر شما دیپلم است یا بی سواد است، مادر شوهر شما بی سواد است، فامیل های شوهر سطح سوادشان پایین است، هر چه علم انسان بیشتر شود تواضع انسان

باید بیشتر شود، اتفاقا اگر تواضع شما بیشتر شد این نشانه فهم شما می شود، و آلا آن علم حجاب است، آن علم مانع است، آن علم علم نیست.

علم رسمی سربه سر قیل است و قال***نه از آن کیفیتی حاصل نه حال

ص: 92

1- بقره، 187

2- الکافی، ج 5، ص 326: وسائل الشیعة، ج 20، ص 34

بدترین زن ها فرمود لوجودند، مخالف با همسرند، در خانواده ایشان خوارند، و پیش خودشان خودشان را بزرگ می بینند.

2. احترام متقابل

اشاره

نکته دوم در سازگاری با همسر احترام متقابل است. منظور من از احترام متقابل احترام کلیشه ای نیست، بعضی زن و شوهرها احترام کلیشه ای و به قول معروف ساماندهی شده با هم دارند؛ اما آن ادای احترام است و احترام یک مرد از زن و یا یک زن از مرد این نیست؛ این است که به خواسته های هم توجه کنند، اینی که در واقع بدانند اینها «ما» هستند نه من، اینی که عرض کردم، مجموع را بسنجند نه خود را.

خانم مورد تأیید رسول الله

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله من زنی دارم هر وقت وارد خانه می شوم به استقبال می آید، هر وقت هم که از خانه خارج می شوم بدرقه ام می آید، اهمیت می دهد خستگی از تن من خارج می شود. - خوب بعضی خانم ها صبح خواباند، شوهرش بلند می شود صبحانه ای می خورد و از خانه خارج می شود خوب این خوب نیست، درست است شما فرصت دارید تا 9-10 صبح بخوابید، این آقا 7 صبح باید برود ولی این که برخیزی و با هم صبحانه ای بخورید، تا دم در بدرقه کنی، بعد می شود خواب را ادامه داد. عرض کرد: یا رسول الله! همسر مرا استقبال و بدرقه می کند، و زمانی که می بیند غمناک هستم سؤال می کند برای چیست؟ می گوید اگر برای رزق و روزی است که دیگری او را متکفل شده است و اگر برای آخرت است دعا می کند که هم و غمم بیشتر شود. رسول خدا فرمود: «إِنَّ

لِلَّهِ عُمَّالًا» همانا خدا یک کارگزارانی دارد. کارگزار به چه کسی می گویند؟ به کسی که مثلاً فرض کنید استاندار می شود نیروهایش را کارگزار می گویند. فرمود: خدا عمال و کارگزارانی دارد. «وَهَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ» این زن تو از کارگزاران خداست. خواهر من! دقت کنید رسول خدا فرمود: «لَهَا نَصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ» این زن با این کارش - یعنی استقبال و بدرقه - نصف اجر شهید را دارد. (1) شهید کسی است که عالی ترین مقام را دارد. پیامبر فرمود: «إِنَّ فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ شَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2) فوق همه نیکی ها. نیکی نیست جز شهادت در راه خدا که بالاترین نیکی است و بالاترین اجر است. در روایت دیگری پیامبر فرمود: شهید کسی است که «يُنْظَرُ فِي وَجْهِهِ لِلَّهِ» (3) به وجه خدا نظر می کند. اینها روایات ماست. چرا ما اینقدر از مضامین اسلامی دور شده ایم؟ چرا زندگی هایمان اینقدر رنگ غربی پیدا کرده؟ چرا آن عواطف و احساسات و م

بت های دینی در بین ما نیست؟ برادران و خواهران! یک نکته ای را این جا بگویم معنای احترام متقابل؛ اطاعت در گناه و معصیت نیست، معنای احترام متقابل تن دادن به حرام نیست. بعضی از آقایان، خانمش می خواهد بد حجاب بیرون بیاید، می گوید احترام متقابل، عیب ندارد بیا، می خواهد در مجلس حرامی شرکت کند می گوید احترام متقابل، عیب ندارد برو! - بعضی ها اصلاً از همسر اجازه نمی گیرند بعضی کارها را انجام می دهند. پیامبر فرمود: «مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فِي النَّارِ» هر کس از همسرش اطاعت کند خدا با صورت او را به آتش جهنم می اندازد.

ص: 94

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 389: وسائل الشريعة، ج 20، ص 32؛ عوالي اللالی، ج 3، ص 291

2- مستدرک، ج 11، ص 9؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 69 جامع الأخبار، ص 82

3- التهذيب، ج 6، ص 121؛ عوالي اللالی، ج 2، ص 182

معلوم است این حدیث اطلاق ندارد، همسر شما به شما می گوید: زیارت حضرت معصومه برویم، این اطاعت خوب است؛ خانم شما به شما می گوید: حج ثبت نام کنیم و به عمره برویم، نماز جماعت برویم و به فامیل سر بزیم. این حدیث اطلاق ندارد؛ لذا راوی حدیث، اطلاق را از این حدیث برداشت کرد و سؤال کرد: «قِيلَ وَ مَا تِلْكَ الطَّاعَةُ» این اطاعتی که شما فرمودید: «مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ» هر کسی از همسرش اطاعت کند با صورت به آتش جهنم افکنده می شود. کدام اطاعت است؟ - همسر زهیر، زهیر را به کربلا هدایت کرد. این اطاعت خیلی عالی است، همسران بعضی از افراد باعث هدایت همسر شده اند. خیلی از خانم ها مردانشان را جبهه ای کرده اند، از نظام دفاع کرده اند. همسری مثل همسر حنزله غسیل الملائکه به شوهرش گفت برو میدان احد، این اطاعت بد نیست، خیلی هم عالی است. - «قِيلَ: وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ» این اطاعتی که شما فرمودید: مردی از زنش اطاعت کند به صورت به آتش جهنم افکنده می شود کدام اطاعت است؟ «قَالَ تَطَلَّبُ إِلَيْهِ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَإِلَى الْعُرْسَاتِ وَإِلَى النَّيَّاحَاتِ وَالثِّيَابِ الرَّقَاقِ فِيجِيئُهَا»⁽¹⁾ فرمود زن از مرد بخواهد لباس نازک بپوشد، ثوب؛ یعنی لباس، رفاق؛ یعنی نازک، بگوید عیب ندارد بپوش، بگوید می خواهم بروم فلان جلسه ای که در آن حرام است، نباحات، حمامات، عروسی هایی که در آن موسیقی حرام است اختلاط است، بگوید برو عیبی ندارد. پیامبر فرمود: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»⁽²⁾ اطاعت در معصیت، اطاعت نیست.

خواهر من خیلی از جوان ها پیش من می آیند و می گویند ازدواج کرده ام

ص: 95

1- وسائل الشیعة، ج 2، ص 50؛ بحار الانوار، ج 100، ص 243

2- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 381؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 154؛ شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 158

زنم را هم دوست دارم ولی همسر من می گوید من دلم می خواهد مانتوی کوتاه بپوشم، دلم می خواهد موهایم بیرون باشد چه کنم؟ گفتم بگو خانم من! تو مال منی، من نمی خواهم زیبایی تو را دیگران در آن شریک باشند؛ پس حجابت را رعایت کن، لباست را مناسب بپوش و این مانتوی کوتاه بدن نما را نپوش؛ نگذار دیگران با من در بهره برداری از تو شریک شوند. گرچه قصد خانم مطمئناً این نیست، بسیاری از این خانم های بدحجاب که بارها این را گفته ام به مسائل شرعی و حفظ حریم خانواده مقیدند. منتها فرهنگ شده، گاهی در دانشگاه، به هم نگاه می کنند می بینند این مویش را بیرون می گذارد او هم مویش را بیرون می گذارد و بعضی از آنها می گویند چند تار مو چه اشکالی دارد. یک تار موی تو عالم را به هم نمی ریزد؟ پس چطور سوراخ در کشتی ایجاد شود آب به داخلش می آید و غرق می شود؛ سد چه بشکند چه یک سوراخ ریز در آن ایجاد شود بالاخره آبش نفوذ می کند؛ خانه چه خراب شود چه پایه اش نم بکشد، یواش یواش می ریزد. شما نگو آقا یک تار موی من حالا به کجا بر می خورد؟ اولاً یک تار مو نیست و دهها تار است ثانیاً فرقی نمی کند شما چه این روسری را برداری همه مویت پیدا باشد چه جلو و پشت سرت موهایت پیدا

باشد و روسری وسط سرت باشد، جزء و کل با هم فرق نمی کند؛ کسی یک پارچ شراب بخورد یا یک لیوان شراب بخورد فرق نمی کند شراب شراب است. صریح قرآن است که جلایب بپوشید، لباس بلندی که از سر تا پا را بپوشاند به آن جلایب گفته می شود، این مانتوها جلایب نیست، من نمی گویم جلایب فقط چادر است، مانتوهایی هست بلند، لباسهای بعضی از این خانم های لبنانی گاهی دیدید نشان است تا روی پایش پوشیده است، سرش پوشیده، دور صورتش پوشیده، بدنش پیدا نیست؛ گرچه چادر بهترین حجاب و برترین

حجاب است. فرمود اطاعت از همسر در ثياب رقاب، در رفتن به عروسی های حرام، و نياهاات، حمامات، جلسات، برنامه ها جايز نيست.

3. آراستگي زن و مرد

نکته سوم که باعث محبت در زندگي زناشویی، باعث الفت، سازگاري و تفاهم است؛ خودآرايي زن و مرد برای هم است. امام کاظم عليه السلام محاسنش را رنگ کرده بود، موی سرش را رنگ کرده بود. خضاب کرده بود. شخصی می گوید من خدمت آقا رسیدم عرض کردم آقا به خودتان رسیدید، موهايتان را کوتاه کرده ايد؟ آقا فرمودند: اين باعث می شود عفاف در زن ها بیشتر شود؛ بعد آقا فرمودند: شما از همسران انتظار داريد چگونه باشد؟ کثيف باشد، نامنظم باشد و به هم ريخته باشد خوشتان می آيد؟ فرمود: او هم مثل شماست. (1)

پیامبر فرمود: «اغسِلُوا ثِيَابَكُمْ» آقایان لباس های شسته و تمیز بپوشید، «وَ خُذُوا مِنْ شَعْرِكُمْ» موهايتان را کوتاه کنید، واقعا بعضی ها را انسان می بیند - ما که مردیم تنفر پیدا می کنیم - بدش می آید؛ از این ریش، مو، چهره، به هم ریختگی و نامنظمی تنفر پیدا میکند. خیلی از خانم ها هم به ما می گویند شوهرم وضعش خوب است، امکانات دارد، متدین است ولی به لباسش، به کت و شلوارش، به مویش نمی رسد. فرمود لباس را شسته بپوشید؛ «وَ خُذُوا مِنْ شَعْرِكُمْ» موها را کوتاه کنید؛ «وَ اسْتَاكُوا، وَ تَزَيَّنُوا»، خودتان را بيارايد؛ البته آرايدن غير از تقليد از غرب است، غير از اين موهای دم اسبی که از پشت بستن و اينها خوب الگوی غربی است. تقليد از غرب نبايد کرد. بين به تو چه

ص: 97

1- الكافي، ج 5، ص 567: من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 122؛ وسائل الشيعه، ج 2، ص 88

می آید، آنی که به تو می آید استفاده کن. یکی موی بلند به او می آید یکی موی کوتاه به او می آید، یکی کاپشن به او می آید یکی کت و شلوار به او می آید، بین چه به تو می آید، آن چیزی را که به تو می آید بپوش؛ «و تَنْظِفُوا» فرمود نظیف باشید. مسجد وقتی می آید بوی پای بعضیها واقعا انسان را آزار می دهد؛ انسان نمی تواند سجده کند، پا را بشوید، جوراب های متعدد داشته باشید. من استادی داشتم سر کلاس که می آمد می دیدم همیشه یک جوراب در کیفش است، وقتی میرفت برای وضوی نماز آن جوراب قبلی را در پلاستیک می گذاشت و آن نورا می پوشید و به مسجد می آمد. در طول چند سال که ما محضر ایشان را درک کردیم، همواره سر کلاس دانشگاه که می آمد و تدریس می کرد، می دیدیم این شخص همیشه یک جوراب شسته در کیفش اضافه دارد مقید بود. تا ظهر آدم هشت صبح تا دوازده تدریس می کند ظهر به نماز می آید و پایش را از کفش در می آورد بو میدهد. فرمود: ثیابتان را بشوید، موهایتان را کوتاه کنید، مسواک بزنید، خودتان را زینت بدهید، نظیف باشید، منظورم این قسمت حدیث است خوب دقت کنید! «فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمَ يَكُونُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ، فَرَزْتُ نِسَاءَهُمْ»⁽¹⁾ فرمود: بنی اسرائیل به خودشان نرسیدند، خودشان را ول کردند مردهایشان، گوریده و ژولیده نامنظم بودند که این باعث شد زن هایشان به فساد کشیده شدند، زن هایشان دچار روابط ناصحیح شدند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: زیبایی مرد عفت زن را زیاد می کند. سه نکته را عرض کردم: 1- شناخت متقابل؛ 2- احترام و تکریم؛ 3- آرایش و خودآرایی زن و مرد برای همدیگر. البته شاید دهها نکته در این زمینه باشد منتها در یک منبر همه را نمی شود گفت. خلاصه عرض من این است یکی از اصول زندگی

ص: 98

سازگاری است. برادران و خواهران! سازگاری و تفاهم به معنای هم رأی بودن دیگران با ما نیست، بعضی ها فکر می کنند سازگاری این است که همه ساز ما را بزنند، بنده چون این غذا را دوست دارم همه این را دوست داشته باشند این سازگاری می شود؛ بنده چون این حرف را میزنم همه گوش بدهند این سازگاری می شود، نه، سازگاری این نیست؛ بلکه سازگاری آن است که انسان یک قدری از مواضع خودش کوتاه بیاید به مواضع مشترک بیانید. این روحیه حاکم بشود بداند یک آقا با «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» دیگر «من» نیست، دیگر ما شد، همه جا نمی تواند برود، همه چیز را نمی تواند بگوید، همه چیز را نمی تواند نگاه کند، شب نمی تواند از خانه بیرون باشد، نمی تواند دیر بیاید. یکی از مفسرین این طور این آیه را معنا می کرد «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ الْإِنْصَافِ فِي الْمَبِيتِ وَالنَّفَقَةِ وَالْقَوْلِ»؛ یعنی در نفقه، خرجی دادن، در سخن گفتن، در شب به خانه آمدن انصاف داشته باشد، آقا با پول نمی شود خانواده را اداره کرد، با این بیانی که تو میگویی نمی شود محبت ایجاد کرد، انصاف در قول و رفتار و کردار، و توجه به خواسته های مشترک و نادیده گرفتن نقاط اختلاف و سلايق شخصی را تفاهم و سازگاری می گویند.

ان شاء الله خداوند قلب های خانواده ها را نسبت به هم مهربان بگرداند. انشاء الله زمینه ازدواج همه مجردها را به لطفش فراهم بفرماید.

ان شاء الله ریشه طلاق و اختلاف و جدایی و درگیری را از میان خانواده ها دور بفرماید.

قال الله تبارك و تعالی: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1)

مقدمه

زن و مرد از نظر قرآن در مسائل ارزشی مساوی اند. شما اگر آیات کریمه قرآن را ببینید در آیه اکتساب می فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ» (2) مردها هر چه اکتساب کنند - تلاش کنند نماز، روزه، عبادت و هر چه به دست بیاورند. نصیب خودشان است. و زنها هم هر آن چه تلاش کنند کسب کنند حق خودشان است. در سوره آل عمران خداوند می فرماید: «أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» (3) برای من خدا، مرد و زن فرق نمی کند، هر کس عمل خیری انجام دهد یا کار بد، عملش راضایع نمیکنم، اگر خیر باشد پاداش میدهم و اگر بد باشد جزا میدهم. در آیه کرامت، صحبت از زن و مرد نیست؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (4) همه انسانها را ما

ص: 101

1- نحل، 97

2- نساء، 32

3- آل عمران، 195

4- أسراء، 70

کرامت می دهیم. در آیه وجه برتری؛ یعنی تقوا، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ»⁽¹⁾ بحث اکتساب، بحث کرامت، بحث تقوا، بحث حیات طیبه، بحث عمل صالح، بحث اسلام و ایمان عام است؛ یعنی همه را شامل می شود.

آیه 35 سوره احزاب را ببینید «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» بحث اسلام، ایمان، صبر، ذکر تفاوتی نیست؛ بلکه بین زن و مرد یک تفاوت‌های جسمی و روحی است؛ که این روشن است زن جسمش ضعیف تر از مرد است، در زن یک شیفتگی است، یک اظهار جمالی در او هست، در واقع جسم زن اقتضای جاذبه دارد؛ اما این خصوصیت در مردها نیست، یا کمتر است؛ زن عواطف و احساساتش بیشتر از مرد است؛ شما در مسائل عاطفی دیده اید اول گریه می افتاد، زودتر ناراحت می شود. یک دختر و پسر اگر پدرشان فوت کند، یکسانند؟ کاملاً متفاوتند، دختر با تب پدرش اشک می ریزد، تحمل و توانش را از دست می دهد. زن به تعبیر یکی از عزیزان، جمال است و مرد شیفتگی زن ناز است و مرد نیاز، با همین تفاوت - تفاوت ناز و

یاز، شیفتگی و جمال - اسلام برای این جنس یک اختصاصاتی قرار داده است، و گفته است این مال تو است تو باید رعایت کنی. یکی از آنها حجاب است، نه این که مرد می تواند بدون حجاب و عریان باشد، نه، آن حجابی که خطاب به زن است، خطاب به مرد نیست، این حجاب را چرا قرار داده است؟ عرض خواهم کرد.

ص: 102

خطاب ما با دو گروه است: 1- بد حجاب هایی که اهل نماز و عبادت اند، نماز می خوانند، روزه می گیرند و قرآن هم می خوانند؛ ولی فرهنگ خانوادگی اش این است که بدحجاب است. 2- بدحجاب هایی که اصلاً خدا و دین را قبول ندارند، با آنها یک جور دیگر باید حرف زد، با اینها یک جور دیگر. من الان خطابم به افرادی است که می گویند اگر از قرآن بگویی قبول دارم، از رسول خدا و اهل بیت بگویی قبول دارم دلیل بیاورید.

سفارش قرآن به سه نوع حجاب

اشاره

من می خواهم عرض کنم خواهرهای محترمه، برادران و عزیزانی که در سرتاسر ایران صدای مرا هر کجا می شنوید! قرآن کریم به خانم ها سه نوع حجاب را سفارش می کند؛ من این سه نوع حجاب را اول برای شما بگویم بعد چرایی اش را بیان می کنم که نگویید شما این را از کجا در می آورید و از کجا این حرف ها را می زند. 1- حجاب پوششی؛ 2- حجاب گفتاری؛ بعضی خانم ها چادری اند، محجبه اند ولی حجاب گفتاری ندارند. 3- حجاب رفتاری. من برای هر سه آیاتش را می خوانم.

1. حجاب پوششی

اشاره

اولین حجاب، حجاب پوششی می باشد که خداوند در دو آیه به آن اشاره کرده است: در آیه اول به خانم ها می فرماید: خمار بپوشید. خمار؛ یعنی روسری بلند. زنهای عرب جاهلیت، روسری هایی می پوشیدند اینها را پشت گوششان می انداختند؛ یعنی گره نمی زدند، سینه و گردن و زینتها همه پیدا بود. حالا که بعضی از این روسری ها اصلاً نمی شود گره زد اینقدر کوچک است که فقط مثل شال روی سر را می پوشاند همه بدن پیداست، ولی روسری آنها

بلند بود ولی گره نمی زدند، پشت گوش می انداختند هیچی از این روسری نمی آمد جلوی سینه را بگیرد، سینه پیدا بود. در کوچه و خیابان می رفتند جوان ها به آنها متلک می گفتند، نگاه می کردند، اذیتشان می کردند، آیه نازل شد: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (1) فخر رازی می گوید: خدا نفرموده مثلاً روسری را ببندید یا پوشید؛ بلکه فرموده است ضرب یعنی زدن، می گوید این کلمه ضرب نشانه شدت است؛ یعنی با استحکام. خمر جمع خمار؛ یعنی روسری بلند. «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ» جیوب؛ یعنی سینه. این را روی سینه تان بیندازید. این دلیل بر این که باید سر و مو کاملاً پوشیده باشد. این آیه قرآن است، گرچه خطاب بعضی از این آیات به زنان پیغمبر است ولی خصوصیت ندارد، احکام مال همه است. آیه دوم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ» پیامبر! به زنان بگو، «وَبَنَاتُكُمْ» به دخترهایت هم بگو، «وَأَنسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ» این که صریح است، هم دخترهای پیغمبر، هم زن های پیغمبر هم نساء المؤمنین، زن های مردم را شامل می شود. پیغمبر! به این ها بگو وقتی از خانه بیرون می آیند «يُذِنْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ» جلابیب پوشند، جلاب

ب در لغت نوشته الثوب الواسع؛ یعنی لباس بلند و گشاد، البته حالا در کردستان ممکن است این لباس بلند و گشاد یک جور باشد، بین ترکمن ها یک جور باشد، بین لبنانی ها یک جور باشد؛ یعنی یک لباسی که غیر از روسری تمام بدن را پوشاند و برجستگی های بدن پیدا نباشد، به این جلاباب می گویند. این صریح قرآن است، و بعد می فرماید: «ذَلِكَ أَذُنِي أُنْ يَعْرِفَنَّ» (2) این لباس باعث میشود که این ها بعنوان یک زن مسلمان شناخته شوند؛ بفهمند

ص: 104

1- نور: 31

2- احزاب: 52

این زن آزاده است، این زن با کرامت است، این زن با حریم و با حجاب است، بدکار نیست، کسی را نمی خواهد به خودش جذب کند. این آیه قرآن است که یکی می گوید جلباب، و دیگری می فرماید: خمار.

پیامبر و برخورد با بد حجاب

وقتی اسماء خواهر عایشه پیش پیغمبر آمد - بعضی ها ازدواج می کنند خواهر زن با پای لخت پیش داماد می آید، با سر باز می آید و می نشیند و می گوید و می خندد، خواهر زن نامحرم است - پیغمبر با عایشه ازدواج کرده بود، اسماء یک لباس نازکی پوشید خدمت پیغمبر آمد، تا وارد شد پیغمبر رویش را برگرداند، سرش را کج کرد، بعد فرمود: برو لباس زخیم بپوش. نمی دانید فقط می شود به کف و صورت زن نامحرم نگاه کرد، تازه این هم اگر از روی شهوت باشد حرام است؛ به طور عادی، در اداره، در خانه، در مهمانی ها، رفت و آمدها، صورت و کف لازم نیست پوشیده شود، اگر شهوت آمیز باشد که آدم هر چه را با شهوت نگاه کند حرام است. به صورت مرد هم اگر با شهوت نگاه کند حرام است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ» (1) هر کس لباسش نازک باشد دینش هم نازک است. خوب حالا یک کسی یک چادر نازک بپوشد، چادر هست؛ ولی بعضی چادرها تمام بدن را نشان می دهد. این شلوار تنگ و بلوز کوتاه از زیر این چادر پیداست؛ این مثل آن است که چادر نداشته باشد. می شود گفت «کاسیات عاریات» پوشش های عریان که پیغمبر صلی الله علیه فرمود:

«صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا» من از دو چیز به شما خبر می دهم که مثل آنها را ندیده ام: 1- «قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ» گروهی که

ص: 105

1- مستدرک، ج 3، ص 249؛ نوادر الراوندی، ص 41

تازیانہ هایی چون گاو با خود دارند و با آن مردم را می زنند. 2- «وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ» (1) زن هایی که نیمه عریان هستند. این پوشش نیست.

نگاه نکردن

پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار قبرستان بقیع رد می شد خانمی هم سوار مرکب بود، حالا با شوهرش بود یا خودش تنها سوار مرکب بود. در تاریخ این بخش بحث را ندیدیم - پای مرکب این خانم در چاله افتاد، خانم روی زمین افتاد، بلافاصله پیغمبر صورتش را برگرداند. ادب اقتضاء می کند که اگر خانمی زمین خورد یا با ماشین تصادف کرد و یا باد چادرش را برد و یا چادرش به درخت گیر کرد و از سرش افتاد، صورتتان را برگردانید نایستید و فکر کنید فرصت خوبی است حالا نگاه کنیم - تا پای مرکب داخل چاله رفت و زن روی زمین افتاد پیامبر صورتش را برگرداند منتها زن شلواری داشت که گشاد بود، یک کسی گفت «یا رسول الله! سراویل»؛ شلواری گشاد پایش است، حضرت لبخندی زد، فرمود: «علیکن بالسروائل»، بر خانم ها باد شلواری های پوشش دار، نه بعضی از این شلواری هایی که خودش محرک است، تحریک کننده است، و متأسفانه باعث کشش نامحرم به سوی خانم هاست.

ما سه جور حجاب داریم 1. حجاب پوششی، این که در همه ادیان است، وقت نیست و الا من می گفتم در دین مسیح مادر حضرت عیسی محجبه بوده است؛ عکس هایش را در کلیساها با حجاب می کشند. حجاب در یهود بوده است. از روزی که آدم ابوالبشر از بهشت بیرون آمد، قرآن می فرماید اول کاری که کرد با برگ درخت خودش را پوشاند. حجاب با حیات بشر بوده است، حجاب

ص: 106

ویژه اسلام نیست؛ بلکه در ادیان دیگر هم بوده است. پس حجاب پوششی این کاپشن، شلووارها، این مانتوهای کوتاه، این شلووارهای تنگ، این شال‌هایی که مواز پشتش بیرون است نیست. حجاب دینی به تعبیر قرآن «بِخُمْرِهِنَّ عَلٰی جُيُوبِهِنَّ» می‌باشد؛ یعنی روسری ای که سینه و تمام گردن را بپوشاند؛ جلایب هم شامل دامن بلند و هم مانتوی بلند است و هم لباسهای عربی است و هم مثل بعضی از این نژادهایی که ما داریم ترکمن‌ها، اندونزی‌ها و مالزی‌ها، اینها گاهی حجاب‌هایی دارند پوشاننده تر از چادر است که بدنشان را می‌پوشاند. بهترین مثال برای جلایب چادرهایی می‌باشد که کاملاً انسان را می‌پوشاند که به آن حجاب پوششی گفته میشود.

2. حجاب گفتاری

دومین حجاب، حجاب گفتاری می‌باشد. گاهی طرف در گفتارش حجاب نیست. خانم‌ها دو نوع می‌توانند حرف بزنند، نوع اول: گفتار خضوع؛ یعنی با ناز و عشوه، نوع دوم: گفتار معروف؛ یعنی گفتار معمولی. گفتاری که محرک نباشد، آیه قرآن برایتان بخوانم، «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» به زن‌های پیغمبر می‌گوید: صدایتان را نازک نکنید؛ البته نوشته اند وقتی این آیه نازل شد بعضی‌ها دست در دهانشان می‌کردند تا صدایشان خشن شود. آیه می‌فرماید: این کارها را لازم نیست انجام دهید، افراط و تفریط هم خوب نیست، حالا شما برادر شوهرت خانه آمده، تلفن زنگ می‌زند می‌خواهی با او صحبت کنی، نباید یک جوری حرف بزنی که نفهمد چه می‌گویی، نه، «وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (1) عادی حرف بزنید، محرک نباشد. چقدر گفتارها باعث کشش نامحرم به سویو

ص: 107

خانم‌ها شده است! سر کلاس درس، در برخوردها، در گفت‌وگوها و در رفت و آمدهای فAMILI می‌باید به این مسأله توجه شود که به این حجاب، حجاب گفتاری گفته می‌شود.

3. حجاب رفتاری

سومین حجاب، حجاب رفتاری می‌باشد خدا مرحوم شهید مطهری اعلی الله مقامه الشریف را رحمت کند کتابی به نام حجاب دارد در آن کتاب جمله قشنگی ایشان دارد، این جمله را برای شما بگویم: ایشان می‌نویسند رفتارها زبان دارند. مثال می‌زنم فردی صبح به دیدن شما می‌آید، یک نگاه به ایشان می‌کنید می‌گویید دیشب نخوابیدی؟ می‌گوید مگر من حرف زدم؟ مگر من گفتم دیشب نخوابیده‌ام؟ می‌گویید قیافه ات داد می‌زند، از این چشمهای باد کرده و از این خستگی صورتت معلوم است دیشب نخوابیدی. پسر ت رفته مدرسه کارنامه بگیرد، از در که داخل می‌آید می‌گویی او قبول شده است؛ می‌گویی مگر در زدنش را، از پله دویدنش را، این کفش کندنش را نمی‌بینی؟ این قیافه داد می‌زند که قبول شده است. اینهایی که می‌روند امتحان رانندگی بدهند از ماشین که پیاده می‌شوند شما آن عقب ایستاده اید، اینهایی که واردند می‌گویند این قبول شد، این رد شد، می‌گویی از کجا فهمیدی؟ می‌گوید این قیافه داد می‌زند. شهید مطهری رحمه الله می‌گوید رفتارها زبان دارند. می‌گوید از چشم‌های معلوم است که دروغ می‌گویی، آدم دروغگو چشمش داد می‌زند. از قیافه ات معلوم است که ترسیدی. ببینید این رفتار است. مگر قرآن می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»⁽¹⁾ گاهی با گوشه چشمت یک نفر را مسخره می‌کنی.

ص: 108

برادران و خواهران؛ سومین حجاب، حجاب رفتاری است. بعضی خانمها رفتارشان داد میزند می گوید نامحرم بیا به سوی من، بیا با من رفیق شو، می گوید بیا بیا، این رفتار بعضی خانم هاست، حرف نمی زندها، خود تیپ می گوید بیا، ماشین بیا و مرا سوار کن. اما بعضی رفتارها فریاد می زند می گوید حق نداری به من نگاه کنی، خجالت بکش، چشمت را ببند، غیرت داشته باش، ... از کجا می گویی؟ از قرآن کریم که می فرماید: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (1) زنها قبل از اسلام تبرج داشتند. تبرج؛ یعنی زینت را آشکار کردن، این شلوار لی تنگ، این بلوز کوتاه، این سینه های نمایان، این موهای رنگ شده، این چهره آرایش کرده، اینها مصداق تبرج می باشد؛ لذا قرآن کریم می فرماید: تبرج نداشته باشید؛ یعنی زینت هایتان را آشکار نکنید و خودتان را عرضه نکنید. این یک آیه، در آیه دیگر می فرماید: پاهایتان را به زمین نکوبید، عجب! «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (2) می فرماید خانم وقتی راه می روی یک جوری راه نرو که نامحرم تحریک شود؛ پس راه رفتن محرک هم داریم. شما روزنامه ها را بخوانید، غالب این حوادثی که برای دخترهای جوان در دانشگاهها و مراکز دیگر که من شرمم می شود بعضی هایش را روی منبر بگویم مثل سرقتها، تجاوزهای ده بیست نفره به یک دختر جوان، قتل، جنایت، آبروریزی و هتک حیثیت، اغلبش به خاطر بی توجهی، بی دقتی و بدحجایی خود این ها می باشد.

یک زن، باید حجاب پوششی داشته باشد؛ یعنی خمار، جلابیب؛ حجاب گفتاری داشته باشد، حتی المقدور با نامحرم صحبت نکند، مگر ضرورت

ص: 109

1- احزاب، 33

2- نور، 31

ایجاب کند، تو می آیی در مهمانی خانوادگی با پسر عمو، دختر عمو، دختر خاله، باجناب و فامیل می نشینید آیا محرم هستید؟! من نمی گویم حرف نزید و خانه هم نروید؛ می گویم حد و حدود شرعی را رعایت کنید. طرف پاها را دراز می کند یا روی مبل نشسته پا روی پا می اندازد، بدن پیدا است، شروع می کنند فیلمی را با هم تحلیل و تفسیر کردن و فوتبال تماشا کردن، دیگر کم کم فساد ایجاد می شود و کم کم باعث می شود خانواده ها از هم بپاشد؛ خانم هایی را می شناسم که اینها چهار سال، شش سال، هشت سال مثلاً قم بوده، دانشگاهش مشهد، دانشگاهش ایلام، ارومیه و یا بندرعباس بوده است یک بار نامحرم به خودش اجازه نداده به او نگاه کند برای این که این تیپ می گوید نیا، این تیپ می گوید من برای شوهرم هستم، من غیورم، این تیپ اجازه نمی دهد. خواهرهای من! اگر یک خانم حجاب پوششی، حجاب گفتاری و حجاب رفتاری داشت، این یک ارزش است.

حجاب در نماز برای چیست؟

بعضی ها می پرسند چرا در نماز باید حجاب داشته باشیم؟ مسجد می آییم چشم، حرم می آییم چشم، حجابمان را رعایت می کنیم، اما من یک خانم جوان که در خانه بی حجاب هستم، کسی در خانه نیست، مگر خدا آن موقع مرا نمی بیند؟ چرا پس در نماز باید چادر سر کنیم؟ من گاهی به این عزیزان سه تا جواب می دهم: 1. می گویم نماز مظهر ارزش است، چرا می گوید در نماز وضو بگیر، تمیز باش، لباس سفید بپوش و لباس غصبی نباشد؟ چون اینها ارزش است؛ حجاب هم یک ارزش است می خواهد نماز با این ارزش ها برگزار شود؛ اصلاً نماز یک فلسفه اش این است که ما یک دوره ارزشهای دینی را مجسم کنیم مثل غصب نکردن مال مردم، نظم، طهارت و پاکیزگی. اگر

حجاب ارزش نبود می فرمود: در خانه بی حجاب نماز بخوانید. 2- نشانه ادب در مقابل خداست، اگر قرار باشد یکی با دامن بایستد، یکی بابلوز بایستد و یکی ادب در برابر خدا را رعایت نکرده اند. 3- این که نشان دهنده اهمیت و اهتمام است و به عبارت دیگر نشان دهنده حضور قلب است. چرا می گویند مردها نماز می خوانند عبا بیاندازند، مگر عبا مستحب نیست برای مرد؟ چرا مستحب است. در حمام نماز خواندن در بعضی از نقل ها کراهت دارد که انسان مثلا عریان بایستد و با حداقل لباس نماز بخواند؛ چرا می گوید با عبا، با لباس سفید، در خانه هم که هستی با عبا نماز بخوان؛ علتش این است - نمی گویم باید، این مستحب است - ؛ چون حضور قلب بیشتر می شود. این حرف من با مذهبی ها بود.

اگر همه زنان آزاد باشند مسأله حجاب عادی می شود؟

اما بعضی از عزیزان می گویند ما اینها را کاری نداریم، ما به قرآن چه کار داریم؟ قرن بیست و یکم و قرن ارتباطات است در همه دنیا حجاب برداشته شده است شما در ایران و چند تا کشور مقاومت می کنید تا کی میخواهید مقاومت کنید؟ ممکن است در آینده از این بدتر بشود، بگذارید یکسان باشد عادی باشد مگر در کشورهای اروپایی مثلا زن نامحرم رد می شود کسی نگاهش میکنند؟ اینقدر بی حجاب دیده که دیگر عادی شده است، شما هم بگذارید بی حجاب باشند تا عادی شود. اولاً که عادی شدن گناه، دلیل بر شرعی بودن و ارزشی بودنش نیست؛ اگر دروغ برای کسی عادی شد دروغ ارزش نمی شود، اگر نمره تک آوردن در یک مدرسه عادی شد ارزش نمی شود، اگر کسی معتاد شد اعتیاد برایش عادی می شود ولی ارزش هم می شود؟ نه، ارزش نیست این را باید توجه کرد ضمن این که دنیای غرب با برداشتن

حجاب جلوی فساد را نگرفته؛ بلکه تنوع در فساد ایجاد کرده است؛ امروز همجنس گرایی، ارتباط با حیوان تنوع شده است؛ یعنی نوع فساد جنسی ارتقاء پیدا کرده است؛ من قبول دارم در خیابان کسی به کسی نگاه نمی کند، ولی ببینید چه قضایا و چه فسادهایی در آنها هست؟!

اثرات مترتب بر حجاب

اشاره

خواهران، عزیزان و برادران! سه تا اثر بر حجاب مترتب است: 1- اثر فردی؛ 2- اثر خانوادگی؛ 3- اثر اجتماعی. من عرض کردم با تحکم و زورگویی در این قضیه مخالفم، معتقدم برای ایجاد حجاب، در جامعه باید تشویق کرد، باید ترویج کرد، صدا و سیما، فیلم هایی که می سازد، الگو نباید بدهد، نباید بدحجابی ترویج شود. همان طور که اخبار گوها و مجریها، خوب حجاب را رعایت می کنند، هنرپیشه ها هم رعایت کنند، فیلم هایی که بازی می شود القاء بدحجابی نشود؛ صدا و سیما خیلی در بحث حجاب می تواند کار کند. من به بعضی از مسئولین هم گفته ام بزرگترین راه تبلیغ دست شماس است؛ شما با یک سریال، شب حداقل سی چهل میلیون بیننده دارید، خیلی قشنگ می توانید در این سریال ها و فیلم ها فرهنگ دینی را القاء کنید. همین طور دانشگاه ها. دانشگاه می تواند ضابطه بگذارد، الان دانشگاه ها ول شده، یک موقع من یادم است که دارای ضابطه بود؛ اما الان ول شده، دانشگاه ضابطه بگذارد دانشجو این طور باید باشد، بدون مانتو؛ یعنی با کاپشن و شلوار، با بلوز و شلوار راه نمی دهیم. دانشگاه های غربی قانون دارند، آن هم از ورود و خروج یک تعریفی دارند؛ مدارس می توانند لباس تعریف کنند. اداره ها می توانند ب

رای کارمندانشان اجازه آرایش، اجازه بدحجابی ندهند، رئیس بیمارستان فقط مسئول بهداشت بیمارستان نیست، مسئول پرداخت حقوق و مزایا و

بررسی کار پزشکان نیست، بخشنامه کند، دو نفر را اخراج کنند، برخورد کند. در اداره، در بیمارستان، در دبیرستان و در دانشگاه واقعا بدحجابی پسندیده نیست؛ چون دست شماست. رئیس صدا و سیما، رئیس بیمارستان، رئیس وزارتخانه، اینها ایشان بر می آید، رئیس دبیرستان، رئیس دانشگاه، وزارت علوم! این همه ضوابط دست و پا گیر شما می گذارید این مسأله با این اهمیت را اعلام کنید که کسی حق ندارد در بیمارستان با آرایش بیاید؛ اعلام کنید هیچ کس حق ندارد مویش بیرون باشد؛ اعلام کنید در هواپیمایی، در آن جاهایی که دست دولت است، نانشان دست دولت است، حقوق دارند می گیرند، حجاب را الزامی کنید؛ اما در پارک و خیابان و ماشین که متأسفانه الان بعضاً در ماشینها بی حجاب می شوند و میگویند ماشین شخصی است. پلیس باید برخورد کند. ماشین توی جاده چهاردیواری و اختیاری نیست، خانه نیست، که خواهر و خانم کاملاً روسری اش را برداشته و می گوید ماشین خودمان است. شما! سرعت ده تا هم برود بالا جریمه اش می کنید، این را هم جلوی راه را بگیر، حجاب در جاده و در ماشین الزامی است. حداقل، این ها قوانینی است که می شود رویش کار کرد. اما خاهرهای گرامی! سه تا اثر مهم در حجاب است:

1. فردی

اولین اثر حجاب، فردی می باشد و آن آرامش است. خانمی که محجبه است آرامش روحی دارد؛ میدانند نگاه دیگران دنبالش نیست، می داند نگاه اجتماعی نمی کند، می داند دیگران را تحریک نمی کند. خواهری که بدحجاب بیرون می آید، قرآن می فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (1) بر گناه

ص: 113

معاونت نکنید؛ ولی شما داری معاونت بر گناه می کنی؛ جوان به شما نگاه می کند تحریک می شود، زن هم ندارد به حرام می افتد. گناه برای شما هم ثبت می شود. جوانی آمد پیش من و گفت من از صدای راه رفتن خانمها تحریک می شوم. گاهی وقتها توی کوچه، با این وضع می آیی، دستت در دست شوهرت، من نمی گویم حرام است، شوهرت است، این چه رسمی است، دست در دست هم در خیابان؟ شوخی؟ مزاح؟ این باید رعایت شود، اولاً حجاب، اثر فردی دارد که به شما آرامش می دهد.

2. خانوادگی

دومین اثر حجاب، خانوادگی می باشد و آن قوام خانواده ها است. بچه شما، دختر شما و همسر شما یک ماه مسافرت برود خیالش راحت است که این زن مال خودش است؛ زیبایی هایش را تقسیم نکرده، دیگران از سینه اش، از کمرش، از پشتش، از لباسش و از حرف زدنش بهره نبرده اند. این ارزش خانوادگی اش است. قوام خانواده ها در حجاب بیشتر است، از هم پاشیدگی کمتر است؛ اما وقتی بدحجابی شد این آقا با زنش می آید نگاهش می افتد به خانم فلانی، می گوید... لباس های زن فلانی را دیدی؟ قیافه اش را دیدی؟ دیدی آرایش کرده بود؟ یاد بگیر. با هم دعوایشان می شود، اختلاف پیش می آید؛ در نتیجه هوس می کنند، زن های همدیگر را نگاه می کنند، طبیعی است یکی زیباتر است، یک زشت تر است، قیافه ها فرق می کند. این باعث می شود مردها تحریک شوند، این اتفاقاتی که در جامعه میدانید و می دانیم و جایش روی منبر نیست، می افتد.

ص: 114

سومین اثر حجاب، اجتماعی می باشد و آن این که جامعه سالم می ماند. فساد، زنا و فحشا در جامعه کم می شود. حجاب، هم اثر فردی دارد. آرامش: هم اثر خانوادگی دارد: استحکام: هم اثر اجتماعی دارد: سلامت. فرد اگر با حجاب بود خود آرام است، خانواده اش مستحکم است و جامعه هم سالم است. شما را به خدا، به خاطر این سه اثر که حجاب دارد، فرض می کنیم اگر کار به قرآن نداشتیم که این طور نیست؛ شما مسلمانید و قرآن می خوانید؛ به خاطر این آیاتی که خواندم و به خاطر سفارشات که ائمه کرده اند مسأله حجاب را که دغدغه انقلاب ما و شهید دادن ما می باشد جدی بگیریم و به او اهمیت بدهیم. ما این همه تاوان اقتصادی دادیم، خسارت اقتصادی کشیدیم، خسارت نظامی دیدیم و خسارت تحریم کشیدیم، برای این که این ارزشها حفظ بماند؛ که اگر تحمل تحریم شد، تحمل جنگ شد، تحمل قوانین شد و تحمل سختیها شد؛ گفتیم تلویزیون مان لااقل مثل ترکیه نباشد، جوانمان پای تلویزیون می نشیند منحرف نشود، گفتیم دانشگاه هایمان و مدارسمان سالم باشد تا آینده بچه هایمان از نظر اعتقادی تأمین شود. اگر ارزشها قرار شود پاک شود و از بین برود در حقیقت انقلاب ما از بین رفته است؛ چون اصل انقلاب ما برای این

بود. انقلاب ما ارزشی بوده، انقلاب اقتصادی نبوده است؛ گرچه اقتصاد هم باید اصلاح شود اما اصل شعار چه بوده است؟ استقلال و آزادی بوده است. آزادی نه آزادی از حجاب؛ بلکه آزادی از اسارت بوده است. بدحجابی اسارت و وابستگی می آورد.

خدایا! به عظمت اهل بیت قسمت می دهیم به زن و مردان ما حجاب، غیرت و عفاف عنایت بفرما.

قال الله تبارك و تعالی: «يا أيها الذين آمنوا يا أيها الذين آمنوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»⁽¹⁾

مقدمه

این هفته به عنوان هفته امر به معروف و نهی از منکر نام گذاری شده است. بنده نمی خواهم امشب درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر صحبت کنم؛ چون مکرر در این رابطه صحبت شده و هم هیچ کس منکر اهمیت آن نیست. آیات و روایات به حدی زیاد است که کمتر کسی را شما در کوچه و خیابان حتی از مردم عادی پیدا می کنید که آیه، حدیث و نکته ای درباره اهمیت این مسأله نداند. مسأله ای که رسول خدا فرمود: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ»⁽²⁾ دیگر از این بالاتر نیست کسی که اهل امر به معروف و نهی از منکر باشد جانشین خدا و پیامبر است. در روایت دیگری مومنینی را که اهل این مسأله نباشند و توجه به این موضوع نداشته باشند حضرت مبغوض الهی و ضعیف شمرده است.

ص: 117

1- توبه، 119

2- مستدرک، ج 12، ص 179

پیامبر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيُبْعِضَ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ» خدا از مؤمن ضعیف بدش می آید. مؤمن ضعیف، نه کافر، نه منکر، نه مرتد و نه مشرک. خداوند مؤمن ضعیف را مبغوض میدارد، «فَقِيلَ لَهُ: وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ» گفته شد یا رسول الله! مؤمن ضعیف کیست؟ فرمود: «الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»⁽¹⁾ نسبت به منکر پیرامون خودش بی تفتوت باشد و تذکر ندهد.... «مَنْ تَرَكَ انْكَارَ الْمُنْكَرِ بَقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ»⁽²⁾ آنهایی که در خانه و جامعه منکر کم شود و معروف زیاد شود چیست؟ بعضیها نمونه گفتم. بحث امشب من روش های کاربردی برای این که در خانه و جامعه منکر کم شود و معروف زیاد شود چیست؟ بعضیها مشکلاتشان را می نویسند و می آیند می پرسند؛ مثلاً: آقا بچه ما نماز نمی خواند، خوب حالا به عنوان یک پدر، یک مادر، یک خواهر، یک برادر، در خانه می خواهد فرزندش، برادرش و خواهرش را، به اقامه معروف تشویق و ترغیب کند چه کار کند؟ چه راهی را برود؟ این که نمی تواند بنشیند برایش روایات امر به معروف و نهی از منکر را بخواند و بگوید چه باید کرد. در یک خانه بچه مبتلا به معصیت است، مبتلا به گناهان جنسی و روابط نادرست است، دروغ می گوید. پدری در خانه آهل ربا است، بی نماز است، در فامیل پسر عمویی و پسر دایی ای اهل معصیت است چه باید کرد؟ چطوری آنها را ترغیب به معروف کرد؟ چون وقتی خانواده اصلاح شد جامعه هم اصلاح می شود. نخستین کانون اجتماعی خانواده است. سید بن حجبس. شما، بدحجابی، فساد، ربا، تمام معاصی که در سطح جامعه هست.... است.

در

ص: 118

1- الکافی، ج 5، ص 59؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 122

2- ج 6. ص 181؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 132

مدارس که اینها را آموزش نمی دهند؛ مگر یک وقتی حکومت جائری سر کار باشد، می گویی مثلاً فرهنگ آموزش و پرورش این را ترویج می کند، کتابهای درسی این را ترویج می کند، سردمداران مثلاً فلان مسئول این را ترویج می کنند، اما این نیست. بسیاری از مسائل از فرهنگ های خانوادگی شکل می گیرد. به قول مرحوم شهید مطهری (أعلى الله مقامه الشریف) این دو اصل فراموش شده، دو اصل خفته و دو اصلی که فقط گاه گاهی در منبرها در تذکرات به آن پرداخته می شود آن هم به اصلش پرداخته می شود نه به کاربردی کردنش. من پنج نکته را خدمت شما امشب عرض میکنم:

روش های کاربردی ازدیاد معروف و کم شدن منکر

1. معرفی کردن معروف و منکر

اشاره

نکته اول برای این که در جامعه معروف کاربردی شود و منکر کم شود، اعطاء بینش می باشد؛ یعنی این که ما بگوییم خوب چیست و بد چیست این حداقلش است. گاهی اوقات جوان و نوجوان نمیدانند این کاری که دارد می کند حرام است، این طور اطفال غریزه جنسی جایز نیست، این جور رفاقت با دوست جایز نیست، این جور رابطه به افراد صلاح نیست. من مکرر برخورد داشته ام گاهی بعضی می گویند مگر زن برادر نامحرم است! این هنوز محرم و نامحرم را نمی شناسد. مگر دست دادن بدون قصد با دختر عمویم عیب دارد، مگر این کار رانجام بدهیم باعث لطمه ای به دین می شود؟ اعطاء بینش، این نخستین چیزی است که شما از قرآن استفاده می کنید. قرآن اول بینش می دهد می گوید: شیطان دشمن است؛ منافق بد است، با آنها محکم باشید. «وَلَا

تُطْعَ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ» (1) آدمهایی که پست هستند، آدمهایی که اهل غیبت هستند، آدم هایی که اهل خیانت هستند، پیامبر! از این ها اجتناب و دوری کن، با اینها نشست و برخاست نداشته باش. خطاب به پیامبر است ولی این خطابها عام است.

معرفی معروف و منکر در کلام امام سجاد علیه السلام به فرزندش

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم امام سجاد به من فرمود: پسرم به پنج کس توجه نکن و با آنان همراه مشو! 1- «إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكَذَّابِ» با دروغگورفیق نشو؛ چون دروغ گو نزدیک را دور و دور را نزدیک جلوه می دهد. 2- پسرم با قاطع رحم؛ کسی که همه اش با فامیلش بد است و دعوا دارد رفیق نشو؛ چون روی تو هم اثر می گذارد؛ قاطع رحم در کتاب خدا ملعون است علتش را هم بیان می کند. این را اعطاء ببینش می گویند. 3- پسرم با فاسق؛ کسی که آشکارا گناه می کند؛ ناراحت نمی شود اگر بگویند شراب خواراست، دروغگوست و با نامحرم رابطه دارد پرهیز؛ چون فاسق تو را به فسق می کشد و تو را به یک لقمه ای می فروشد. 4- از همراهی با خسیس بر حذر باش؛ چرا که تو را از یاری با دارایی اش فرو گذارد آنگاه که بدان نیاز مندی. 5- از دوستی با ناخردان دوری کن؛ زیرا می خواهد به تو سود برساند زیانت می دهد. (2)

همه نامه برای بچه هایشان می نوشتند: امیرالمومنین نامه سی و یک

ص: 120

1- قلم، 10

2- قَالَ: إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرَّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ لَكَ الْقَرِيبَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَانِعُكَ بِأَكْلِهِ أَوْ أَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْبَخِ لِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِ رَحِمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا (الكافی، ج 2، ص 641، وسائل الشیعه، ج 12، ص 32، مستدرک، ج 8، ص 335)

نهج البلاغه را برای امام حسن نوشته است. لقمان به پسرش: پسرم! این طور راه نرو. به اینها اعطای بینش می گویند؛ یعنی خوب و بد را معرفی کردن.

معرفی کردن معروف و منکر در کلام امیر مومنان علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام در کوچه های کوفه دیدند جوانی لباسی پوشیده که روی زمین کشیده می شود - خیلی بلند بود. و لباس این گونه باعث تکبر است و هم این لباس کثیف می شود، ممکن است نجاست در کوچه باشد به خودش بگیرد - آقا پشت سر این جوان آمدند فرمودند: «ارفع ثيابك» لباست را بالا بگیر؛ این باعث می شود که پاکیزه بمانی و دچار کبر نشوی. ببینید! هم علت حکم را بیان کردند که پاکیزگی و کبر نگرفتن باشد و هم امام علیه السلام تذکر دادند که این کار، کار خوبی نیست. این را اعطاء بینش می گویند. واقعا بعضی از این نوجوان ها مخصوصا این نسل سوم و کم کم نسل چهارم بعد از انقلاب، اینها که زمان شاه نبودند و خیلی از این مسائل را ندیدند. واقعا تصورش این است که این ماتوی کوتاه حجاب است، تصورش این است که این نوع روسری یک نوع حجاب است؛ یعنی به عنوان یک نوع حجاب جا افتاده است. این را باید بینش داد، آگاهی داد که این حجاب نیست، ما حجاب اسلامی و غیر اسلامی نداریم، حجاب یک حجاب است. چنین نیست که حالا آنی که چیزی سرش نیست بی حجاب است، و تویی که این روسری، نیمه سرت است حجاب اسلامی است. حجاب فضیلت است و آن کسی که کامل خودش را می پوشاند حجابش اسلامی است.

باید این تذکرات توسط خانواده ها از همان آغاز داده شود.

2. از بین بردن زمینه گناه

نکته دوم برای کاربردی شدن معروف در جامعه و کم شدن منکر از بین

بردن زمینه گناه است. هر گناهی یک زمینه ای دارد؛ مثلاً: مکانی که منفجر می شود می روند تفحص میکنند و میگویند مثلاً بنزین آن جا بوده طرف آمده سیگار روشن کند آتش گرفته است؛ یا تصادفی که می شود می گویند: این راننده سرعتش زیاد بوده، انحراف به چپ رفته، کف دره افتاده است. هر نقطه انفجاری قبلش یک زمینه ای وجود دارد باید زمینه را از بین برد. این که در جامعه گناه و معصیت کم شود، باید زمینه را از بین برد. امیر مومنان علیه السلام فرمودند: «مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحًا كَانَ شَرِيكًا فِيهِ»⁽¹⁾ کسی که زشت را زیبا جلوه بدهد، این در گناه آن معصیت شریک است. چطور زشت را زیبا جلوه بدهند؟ سریالی بسازد، فیلمی بسازد در قالبش بیاید القاء فرهنگ بد حجابی کند، بیاید در قالبش القاء یک بی ادبی در مقابل پدر و مادر بکند. نشریه هایی که متأسفانه وارد حریم خصوصی افراد سیاسیون و سایر اقشار می شوند. بسیاری از این مطالب هم بی مبناست فقط برای فروش بالا دست به تجسس در خانواده های مردم می زنند. با عکس های روی جلد، عکس یک هنرپیشه زیبا چهره ی را برجسته می کنند این به فروش برسد. اینها استحسان قبیح است: یعنی کسی زشتی را زیبا جلوه بدهد. و لذا دومین نکته، این است که ما زمینه ایجاد نکنیم خداوند در قرآن می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَاقُضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»⁽²⁾ مومنین! از نامحرم چشم فرو بندید. چشم بستن؛ یعنی زمینه ایجاد نکردن من وقتی نگاه نکردم عشقش در دلم نمی افتد، وقتی نگاه نکردم به دنبال نامحرم نمی روم، کانون خانواده ام را از هم نمی پاشم، زندگی چند ساله خود و فرزندانم را به تباهی نمی کشم. این نکته خیلی مهم است که نگاه نکنید. به

ص: 122

1- بحار الانوار، ج 75، ص 82 کشف الغمه، ج 2، ص 249

2- نور، 30

زنهای پیغمبر می فرماید: «فَلَا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ» (1) محرک حرف نزنید. بسیاری از این انحرافات که در جامعه مشاهده می شود، مثلاً: دوستیهای خیابانی و به هم پاشیدن کانون های خانواده، از طریق پیامک و اس ام اس هاست. حالا آن زمان نبوده، امروز یک نوع خضوع در قول است که خلاف فرمایش خداوند تبارک و تعالی می باشد. پیامک های عاشقانه و تلفن های عاشقانه را مواظب باشید!

خواهر من! سخت محرک نباشد، خواهر من! با حیا راه برو، مگر راه رفتن با حیا هم داریم؟ قرآن به دختران شعیب می فرماید: با حیا راه می رفتید: «تَمَشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (2) این ها مربوط به زمینه از بین بردن گناه می باشد. متأسفانه این هایی که در خانواده هایشان به نصب ماهواره می پردازند و با آن کنار آمده اند گاهی می گویند قفل می زنیم، گاهی میگویند شبکه فلان می بینیم ولی چنین نیست این جوان ها و نوجوان ها از من و شما زرنگ ترند شما همیشه در خانه نیستی فیلتر را می شکنند، قفل را باز می کنند؛ در این فضاهایی که نباید بروند می روند، فضاهایی که متأهلینش را منفجر می کند چه برسد به جوان شانزده هفده ساله شما. که پیش من می آید می بینم واقعا منجر شده است. در بعضی از دبیرستان ها کم و بیش اطلاع دارم، در دانشگاه ها ارتباط دارم، می بینم منشأش ماهواره است. گاهی پدر و مادرها در خانواده روابط جنسی را رعایت نمی کنند: گاهی مادر در لباس پوشیدن مقابل فرزند کوتاهی می کند که امروز بلوغ جنسی فرزندان دیگر چهارده پانزده سال نیست؛ بلکه از ابتدایی است، بچه های چهار پنج ساله فهم جنسی دارند،

ص: 123

1- احزاب، 42

2- قصص: 25

تشخیص دارند الفاظ را متوجه می شوند؛ گاهی در مهمانی ها برای خنده و مزاح جوک های آنچنانی را بیان می کنند، جوان های مجرد و بچه های کوچک نشسته اند، بعد اینها را در رختخوابش می آید تحلیل می کند و به فساد کشیده می شود. در عروسیها نوع لباس پوشیدن ها باید رعایت شود؛ درست است همه زن هستند اما خود مرد از مرد و زن از زن هم یک پوششی دارد؛ چقدر بی حیایی! گاهی در این مجالس بی دقتی واقع می شود، بعضی ها پسر بچه های کوچکشان را می آورند که باید به این تذکر داد که کار، کار درستی نیست. خلاصه زمینه را باید از بین برد. اگر زمینه معصیت که عبارت است از این مثال هایی که زدم کم شود خود به خود گناه در جامعه ریشه کن خواهد شد و معروف در جامعه زیاد خواهد شد.

3. رفاقت و دوستی در برخورد با منکر

نکته سوم برای کاربردی شدن معروف در جامعه و کم شدن منکر رفاقت و دوستی، در برخورد با منکر است. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که امر به معروف می کند باید سه تا ویژگی داشته باشد. اگر پدر است، اگر مادر است، اگر برادر است، اگر فامیل است، اگر دوست است و اگر همسایه است. «إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ» 1- «عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَتَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ» اول خودش عامل باشد؛ پدر نمازخوان، پدر قرآن خوان و پدری که عفت کلام دارد، مادری که خودش به بچه فحاشی نکند، خودش به بچه توهین نکند این پدر و مادر حرفشان را فرزند می پذیرد. 2- «عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى» عادل باشد؛ یعنی توقع بیش از حد نداشته باشد. اعتدلال را رعایت کند. آن چیزی را که دین خواسته است از دیگران مطالبه کند نه بیشتر. گاهی بعضی ها از خانواده هایشان، از همسرشان و از اولادشان چیزهایی

می خواهند که در محدوده شرع نیست این اشتباه است. آقایی آمده بود میگفت داماد من اجازه نمی دهد بچه ام مثلا برنامه کودک نگاه کند می گوید اینها آهنگ دارد جایز نیست. این که همه آهنگ ها ممنوع نیست؛ باید غناء غنای مطرب باشد. بعضی ها آنقدر تند می روند که افراد خانواده را از دین زده می کنند. حالا این بچه نمازش را بخواند ولو اول وقت صبح نباشد نیمه وقت باشد کم نماز اول وقت می خواند و به تدریج با مستحبات آشنا می شود. 3- «رَفِیقٌ فِیْمَا یَأْمُرُ وَرَفِیقٌ فِیْمَا یَنْهَی»⁽¹⁾ وقتی که تذکر میدهد رفیق باشد، بعضیها پیش من می آیند می گویند برای بچه هایمان چه کنیم؟ میگویم رگ خواب بچه هایتان را به دست بیاورید، ببینید چه کسی با او رفیق است و حرف چه کسی رویش اثر دارد گاهی ممکن است آدمی که خودش صدها جلسه برای مردم، برای جوان ها و نوجوان ها آموزش دارد، اما در تربیت بچه خودش مانده است، می گوید من حریف فرزند خودم نمی شوم. این روی صدها جوان ممکن است اثر بگذارد اما جوان خودش از او حرف نپذیرد. باید راه دیگری یا افراد دیگری را که تأثیر و نفوذ دارند شناسایی کند و از طریق آنها اثر مثبت را بگذارد.

4. نشر خوبی ها و معارف

نکته چهارم برای کاربردی شدن معروف و کم شدن منکر نشر خوبیهاست. شما در قرآن کریم مراجعه کنید با این نگاهی که من می گویم حتی ممکن است بشود کنایی در این رابطه نوشت: قرآن کریم وقتی از افراد نام می برد خوبی هایشان را برجسته می کند.

ص: 125

1- وسائل الشیعة، ج 16، ص 150: مستدرک، ج 12، ص 187: الخصال، ج 1، ص 109

خداوند در قرآن کریم وقتی می خواهد از حضرت زکریای پیامبر - که در روایت دارد روز اول محرم دعایش مستجاب شد، و خدا یحیی را به او داد(1) - یحیی و همسر او تعریف کند می فرماید: زکریا را ببینید، یحیی را ببینید همسرش را ببینید اینها سه تا خوبی و بزرگی داشتند؛ البته انبیاء همه کارهایشان خوبی است ولی سه تایش را خدا اینجا برجسته کرده است: 1- «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» یک ویژگیشان این بود که دنبال خیر می دویدند. بعضی ها خیر که بیاید سراغشان، دنبالش می روند. در خانه شما رابزنند بگویند برای دختری جهاز می خواهیم می گویند بیا این پتو بگیر؛ یک وقت نه، میدوی و می گویی چه کسی جهاز می خواهد من پتویم را بدهم. این را می گویند «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» شخصی نصف شب انبان به دوش میکشد دنبال فقیر می گردد این «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» است. یک وقت نشسته خیر سراغش بیاید. هر دو خوب است اما اولی عالی است. فرمود: این خانواده یک ویژگیشان این است که به کار خیر سرعت می گیرند. 2- «وَيَدْعُونَنا رَعْبًا وَرَهْبًا» خدا را با ترس و امید می خوانند. 3- «وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ»(2) در مقابل خدا خاشعند. خداوند دارد خوبی های این خانواده را بیان می کند. خداوند در قرآن از حضرت اسماعیل نام برده است می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»(3) خوش خلق بوده و خیلی صداقت داشته

ص: 126

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 91. وسائل الشيعه، ج 10، ص 916، ج 7، ص 530

2- انبياء، 90

3- مريم، 54

است همینطور از حضرت ایوب نام برده است «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»⁽¹⁾ خوب بنده صابری بوده است. خداوند در قرآن کریم پیغمبر و حتی غیر پیغمبر، مثلاً ذوالقرنین را نام می برد و خوبیهای آنها را برجسته می کند. مثلاً آسیه را نام می برد می گوید «وَصَبْرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَمْ أَتَّ فِرْعَوْنَ»⁽²⁾ مردم! به زندگی زن فرعون دقت کنید و الگو بگیرید چرا؟ چون با مقاومت و ثبات قدم بوده است. من می خواهم از این بحثی که کردم نتیجه بگیرم دقت کنید! نتیجه هم این است بچه من و شما، جوانها، آدم هایی که در جامعه مرتکب معصیت می شوند، بی نمازی می کنند گاهی دقت به مسائل شرعی ندارند، تمام زندگیش که بدی نیست، شما اگر صد تا ویژگی را در زندگی این بچه بشمارید چند تا بدی دارد، هشتاد هفتاد تا خوبی دارد، بچه درس خوانی است، بچه با محبتی است، احترام پدر و مادرش را نگه می دارد، اهل فعالیت است، نمی خواهم بگویم همه یکسانند نه، بالا-خره هر آدم بدی، یک خوبی ای دارد، آن خوبی اش را آدم برجسته کند، آن وقت آن بدی کم کم فراموش می شود؛ این فرهنگ اهل بیت ما بوده است.

امام حسین علیه السلام و برجسته کردن خوبیها

مگر امام حسین روز عاشورا با حر چه کرد؟ روی اسمش دست گذاشت فرمود: تو حری مادرت تو را حر نامید. فرمود تو راه بر ما بستى، تو فرمانده لشکر بودی، تو از دشمن حقوق میگرفتی، تو یک عمری در جبهه بنی امیه و ابن زیاد بودی؛ بلکه فرمود، مادرت تو را حر نامید. این را برجسته کردن خوبیها می گویند.

ص: 127

1- ص، 44

2- تحریم، 11

جوانی در مسجد نماز می خواند شاید اشتباهاتی هم در زندگیش بود ولی نمازش را قشنگ می خواند وقتی تمام شد رسول خدا صدایش زد و فرمود: «مرحبا بك، لحسن ثنائك» آفرین به این نماز خواندنت؛ این نشر خوبیها می شود. یکی از صفات خدا این است: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ»⁽¹⁾ این خیلی نکته دقیق و ظریفی است. میتی را روی زمین گذاشتند تا نماز میت خوانده شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز دعوت شده بود وقتی ایستاد همه شروع کردند بدگویی کردن این آدم این طور بوده آن طور بوده هی شروع کردند بد گفتن، اینقدر جو بدگویی علیه او گسترده شد که نگذاشتند پیامبر نماز بخواند حضرت یک وقت برگشت به طرف جمعیت و فرمود: کسی از او خوبی ندیده است؟ یک نفر گفت چرا یا رسول الله من یک شب دیدم او در راه خدا آمد جای من ایستاد و نگاهبانی داد، فرمود: همین کافی است، ایستاد نماز را خواند. این را نشر خوبی ها می گویند. یعنی ما بدی جوان ها را برجسته نکنیم خوبی آنها را برجسته کنیم؛ بدیش را کم رنگ تا کم کم از بین برود. مثالی هم بزنم مثلا اگر یک کسی بدحجاب است. من در محیط دانشگاه برخورد داشته ام می بینم مانتوی کوتاه دارد، مویش بی

وناست آرایش کرده است، ولی متوجه می شوم روزه است آن روز را، در عزاداری امام حسین شرکت می کند، یا حرم امام رضا آمده چادری گرفته روی سرش بیاید داخل حرم زیارت کند، یا حرم حضرت معصومه ما آمده است خوب این اشکال بدحجابی در زندگیش است؛ اما روزه دارد، نماز آمده، حرم حضرت معصومه را احترام کرده، نقاط مثبت را باید تشکر و تقدیر و تشویق کرد، بارک الله! أحسنت! و بگویند شما که به این مسائل اهمیت می دهید بهتر است که مثلا این حجاب هم

ص: 128

رعایت بشود، بهتر است برای خودت مصونیت ایجاد کنی، باعث نگاههای حرام نشوی؛ چون من دیده ام بعضیها تذکرشان در منکر، منکر را افزایش می دهد، اینقدر بد برخورد می کنند که آن فرد دیگر اگر منکر را انجام میداده از این به بعد راسخ تر می شود و روی لجاجت انجام می دهد.

5. فراهم کردن زمینه های مثبت

آخرین نکته ای که من عرض میکنم فراهم کردن زمینه های مثبت است. ما تا نتوانیم برای امیال، غرایز، برای میل به خطا و معصیت، یک مسیر صحیح شرعی درست کنیم نمی توانیم جلوی آن گناه را بگیریم. مثال بزخم، حضرت لوط دید جامعه اش مبتلا به همجنس گرایی شده است، چه گفت؟ آیه قرآن است گفت اینها دختران من هستند «قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ»⁽¹⁾ پاکیزه اند، بیایید با اینها ازدواج کنید؛ یعنی برای ریشه کن کردن معصیت لواط و هم جنس گرایی، جایگزین دارد، ازدواج با دخترانی که پاکیزه هستند و دستور شرع است. ما اگر بخواهیم در جامعه معصیت ریشه کن شود کاری که رسول گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله کرد ما باید دنبال کنیم، فرمود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»⁽²⁾ فرمود خدا را بپرستید و طاغوت را نپرستید؛ چون انسان میل به پرستش دارد، منتها اشتباهی به سراغ بت می رود، این میل را بیاور در خدا پرستی، تعطیل کن بت پرستی را. ما اگر بتوانیم در جامعه زمینه ورزش ارزان، شغل، ازدواج، هنر صحیح و فیلم خوب و با پیام را گسترش بدهیم دیگر جوان ها سراغ معصیت نم

ی روند، سی دی های مبتذل میدان پیدا نمی کنند که باعث شود

ص: 129

1- هود، 78

2- نحل، 36

جوانها به حرام کشیده شوند. اما وقتی ازدواج کاهش یافت، وقتی فیلم خوب تولید نشد، وقتی نود درصد فیلمهای سینمایی موضوعش عشق و عاشقی شد به جای بازدارندگی تحریک کرد، وقتی پیام فیلم های سینمایی ما دنبال یک زن و دختر دویدن شد فقط همین و همین، خوب طبیعی است دیگر، این خودش محرک خواهد بود. باید فیلم مناسب، ورزش مناسب، فضای مناسب و زمینه مناسب را جایگزین کرد؛ البته بعضی از این پیشنهادهایی که من دادم کار خانواده هاست، بعضی کار دولت و دولتمردهاست. اینها نکاتی بود که من عرض کردم؛ البته این بحث به صورت کاربردی باید بیش از این، به آن پرداخته بشود، نیاز به جلسات کارشناسی در سطح گسترده صدا و سیما، مناظرات، گفت و گوها دارد که بنشینند و به آن پردازند، تحلیل شود و مسائل باز شود تا خانواده ها با این شیوه ها آشنا شوند.

بخش دوم : شیوه های نادرست در تربیت

اشاره

ص: 131

قال الله تبارک و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

یکی از مباحث مهمی که امروزه در جامعه و خانواده ها، پدر و مادرها، معلمها، مربیها، با آن درگیر هستند، مسأله تربیت است. زیاد می پرسند که برای تربیت اولاد چه کنیم؟ برای نماز خوان کردن فرزند چه کنیم؟ برای این که یک صفت زشتی را از خود دور کنیم، چه اقدامی بکنیم؟ در مجموع راه تربیت، بحث مهمی است که کتاب های فراوانی هم برایش نوشته شده است. من اول یک تعریفی از تربیت و یک هدفی از تربیت بگویم، آن وقت خواهم گفت که بحث من در این چند جلسه چیست. تربیت یعنی شکوفا کردن استعدادها. ما یک فطرت توحیدی داریم، قلب پاکی داریم، بی گناه آفریده شده ایم، هیچ کسی گناهکار و عاصی به دنیا نیامده، اما کم کم در طول زمان می رود و جای خود را به بت پرستی می دهد، صداقت می رود و جایش را دروغ

ص: 133

می‌گیرد، آن پاکیزگی می‌رود و جایش را خباثت می‌گیرد. اگر ما این فطرت پاک، این استعدادهایی را که داریم شکوفا کردیم، به امر تربیت اقدام کرده ایم. مثل یک دانه که کسی می‌کارد، تربیت دانه به این است که نگذارد فاسد و خراب شود، بلکه سبز شود و ثمره دهد. تربیت معنایش این است: شکوفا کردن استعدادها.

هدف از تربیت چیست؟

هدف از تربیت هم یک جمله است: تعامل با دیگران برای چه ما تربیت شویم؟ برای این که با خودمان مشکل نداشته باشیم، افسردگی نگیریم، وسواس نگیریم، قساوت نگیریم، با مردم مشکل نداشته باشیم، با طبیعت مشکل نداشته باشیم، کسی که تربیت شده، کسی که راه تربیت را پیموده، وظیفه اش را در ارتباط با خدا میداند، در ارتباط با مردم می‌داند، در ارتباط با طبیعت می‌داند، در رابطه با خودش هم میداند. هدف تربیت، بیان چهار رابطه مذکور است. آدمی که تربیت شده، می‌فهمد که عبد خداست، وظیفه اش است که صبح بیدار شود و نماز بخواند و برایش سنگین نیست، وظیفه اش هست که روزه بگیرد. لذا خداوند در قرآن کریم در جاهای متعددی می‌فرماید: مری و ربتان را عبادت کنید: «وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ» (1)؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» (2) خدایی که شما را تربیت کرده، مری شماست. هدف از تربیت هم همین است. کسی که تربیت شده، به درخت لطمه نمی‌زند، حیوانی را اذیت نمی‌کند، همسایه اش را آزار نمی‌دهد، خود آزاری و مردم آزاری نمی‌کند، زن آزاری نمی‌کند، زبان آزاری نمی‌کند، تربیت هدفش در یک جمله این است که

ص: 134

1- حج، 77

2- بقره، 21

انسان آزارش به دیگران نرسد، حریم دیگران را حفظ کند. تربیت؛ یعنی شکوفا کردن استعدادها، آن فطرت پاکش را نگذارد تبدیل به یک فطرت ناپاک شود. هدف آن هم این است که آزارش به دیگران نرسد. وظیفه اش را در مورد اقشار مختلف اعم از خدا که خالق اوست و مردم که با آنها زندگی می کند؛ یعنی خانواده اش، دوستش، همسایه اش، همکارش، نسبت به خودش، و نیز نسبت به طبیعت انجام دهد. پس تعریف آن و هدفش معلوم شد.

دو نکته دیگر این جا باقی مانده است. خوب دقت کنید. ما یک بحثی تحت عنوان «روش های تربیتی» داریم. روش های تربیتی دو قسم است: درست و نادرست، آسیب زا و آسیب زدا. بعضی روشها غلط است، فکر می کنیم این روش درستی است. من یک مثالی برایتان می زنم تا روشن شود. چند روز قبل جایی سخنرانی داشتم. خانم معلمی آمد پیش من و گفت که من یک سی دی و یک نامه عاشقانه در وسایل یکی از دانش آموزان دختر پیدا کرده ام. در اینجا یک مشکل پیش آمد، دقت کنید. شاید با این مثال عرض من روشن شود. یک بحران پیش آمده. این خانم معلم متوجه انحرافی در یک دانش آموز دختر شده. این جا بحث روش تربیتی جلو می آید. او چه کار می تواند بکند؟ دو کار می تواند انجام دهد: اول با روش درست او را اصلاح کند، یا با روش نادرست او را بدترش کند. مثلاً یک راهش این است که به کلاس بیاید و صدایش بزند پای تخته بیاورد و آبرویش را در کلاس ببرد. یک راه دیگرش این است که نامه ای به دفتر بنویسد و دفتر هم یک نامه بزند به اداره و این دانش آموز را با این پرونده به کمیته انضباطی اداره نزد مسئول اداره بفرستند. اداره هم این فرد را با پدر و مادرش بخواهد. این هم یک روش است. یک روش آن این است که سی دی

را بشکند و نامه را پاره کند و محکم به گوشش

بزند و بگوید دیگه از این غلطها نکن! اینها همه روش برخورد است.

یک روش هم روش تغافل است که اصلاً نگویید و به رویش هم نیاورد، بگوید: دخترم اتفاق است، پیش می آید، شاید کسی این را به تو داده و حواست نبوده! اینها آثار منفی دارد، بیا من یک سی دی خوب بهت میدهم که سریال در آن است، یک فیلم خوب در آن است، یک مثلاً- تاثیر خوب در آن است. برو این را هم ببین، تو که هنوز ازدواج نکردی، ممکن است حتی ازدواج کرده ها هم اینگونه سی دی ها برایشان خطرناک باشد، حس غریزه کاذب در انسان می آورد.

من چهار پنج روش را به آن خانم معلم گفتم. ایشان هم به من گفت من چه کنم؟ گفتم اگر از من می شنوی، نه به دفتر بگو، نه به اداره بفرست، نه جلو بچه ها اعلام کن، نه شیوه برخوردت را با او عوض کن. نکند اگر قبلاً با او سلام و علیک میکردی دیگر به او سلام و علیک نکنی! بیشتر به او نزدیک شو و با او صحبت کن.

روش های تربیتی بسیار مهم است مخصوصاً در بحران ها، مثلاً فرزند کسی که نماز نمی خواند، این یک معضل است و می خواهد نماز خوانش کند. روش آن چیست؟ شما در کیف بچه ات پاکت سیگار پیدا کرده اید، برای مثال میگوییم؛ متوجه انحرافی در زندگی فرزندت شدی. شما در خانه از خانمت یک مسأله ای دیدی، شما از شوهرت یک مسأله ای دیده ای این ها مهم است. من این جا نمی خواهم روی روشهای صحیح صحبت کنم. می خواهم روی روش های غلط صحبت کنم. در این پنج شبی که خدمت شما هستم، عنوان بحث من این است: «روش های نادرست در تربیت» چون آدم شر را که بشناسد خیر را هم می شناسد.

ص: 136

یک وقتی به حدیفه گفتند تو چرا در زندگی اینقدر موفقی؟ - حدیفه قبرش در مدائن است نزدیک بغداد کنار سلمان دفن است. آدم موفقی در زندگی اش بود. میگفت مردم همه پیش پیغمبر می آمدند و از ثواب و خیر سؤال می کردند، اما من از شر سؤال می کردم. هر وقت میرفتم می پرسیدم چه چیز شر است؟ نمی گفتم چه چیز خیر است. علامت منافقان را می پرسیدم. لذا می گفتند بعد از پیامبر، هر تشیع جنازه ای که حدیفه در آن نمی آمد خلوت بود. می گفتند این معلوم است آدم شری بوده است، اگر سالم بود حدیفه می آمد. اصلا دید عجیبی داشت و منافقین را می شناخت. (1) این مهم است، در روایات هم داریم، زرنگ آن است که شرور را بشناسد و میان شرورها، آن که شر آن بیشتر است بشناسد. من در سفر به شهرهایی که می روم، در جلسات پرسش و پاسخ ها و دانشگاه ها به این نکته رسیدم که ما الان مشکلی که در جامعه داریم شیوه های نادرست تربیت است. الان برای اعتیاد شیوه های جدیدی پیش گرفته اند، دیدند شیوه های قبلی جواب نداد، بگير و ببند و زندان جواب نداد، آمدند کلاس هایی تعریف کردند و از راه جلب اعتماد معتادان وارد عمل شدند و نتیجه هم گرفتند. البته نمی خواهیم قضاوت بکنم. سا

بق و در زمان طاغوت که به مدرسه می رفتیم تا مشق نمی نوشتیم، می فرستادندمان پای دفتر. اصلا معلمی که دستش شلنگ نبود این معلم مقتدر نبود، حتما سر کلاس که می آمد شلنگ کنارش بود. حتما آن اوایل که من یادم هست، سر صفها فلک می کردند. الان می گویند این روش ها غلط است، من باز نمی خواهم بگویم آن روش درست بود می خواهیم عرض کنم به این نتیجه

ص: 137

رسیده اند که روش را باید عوض کرد. الان ممکن است در بین شما کسی باشد که بگوید؛ نه، اتفاقاً آن درست بود، آن چوب نمی گذاشت ما مرتکب فساد شویم! من نمی خواهم بگویم کدام روش درست است. اینها همه مطالبی است که امروزه باید روی آن به عنوان کار کارشناسی بحث شود.

من می خواهم در این چند جلسه چند روش نادرست در تربیت را خدمت

شما بحث کنم

عزیزان به عنوان مقدمه اولین بحث از این جا شروع میکنم که ما وقتی به دنیا می آییم، اول کاری که برای ما می کنند . که گاهی قبل از دنیا آمدن هم این کار را انجام می دهند انتخاب اسم و نام است. آقا، حسن باشد، علی باشد، حسین باشد، فاطمه باشد کم کم که بزرگ می شویم، بعضی ها به خاطر نوع شکل و قیافه شان، فامیلشان، یک لقبهایی را هم پیدا میکنند. یکی قدش بلند است، یکی قدش کوتاه است، یکی تیره است، یکی سفید است، و متناسب با آن، لقبهایی هم به اسم آنها اضافه می شود. در عرب کنیه می گذاشتند، مثلاً کنیه امام حسن علیه السلام ابا محمد بود، امام حسین علیه السلام کنیه ابا عبدالله داشت. امام باقر علیه السلام فرمود: برای بچه هایمان، قبل از تولد کنیه بگذارید، یعنی یک لقب که بعدها دیگران لقبهای نادرست رویشان نگذارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و تغییر اسماء قبیح

پیامبر وقتی مبعوث شد، یکی از کارهای مهم ایشان این بود که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَ الْبُلْدَانَ»⁽¹⁾ «تغییر» استمرار دارد؛ یعنی مرتب پیغمبر اسم های زشت را عوض می کرد. خانمی اسمش

ص: 138

1- وسائل الشیعة، ج 2، ص 390؛ بحار الأنوار، ج 101، ص 271؛ قرب الاسناد، ص 45

عاصیه بوده؛ یعنی گناهکار. فرمود من اسم تو را جمیله می گذارم؛ یعنی زیبا. (1) شخصی نصرانی نزد پیامبر آمد، پیامبر پرسید اسمت چیست؟ گفت عبدالشمس. فرمود: من اسم تو را عبدالوهاب می گذارم. (2) حتی نام شهرها را تغییر می دادند. (یک روش تربیتی نادرست در بین ما هست که گاه یکدیگر را با نام های زیبا صدا نمیزنیم) خانم شوهرش را که محمد نام دارد، موقع صدا زدن به جای آن که بگوید محمد آقا، آقا محمد، می گوید ممد! خب این یک کوچک کردن اسم است. شوهر به خانه می آید و صدا می زند ضعیفه! خب این چه نحو صدا زدن است؟!

امام علیه السلام یک شب کنار دریای لبنان بوده، یک نامه نوشته برای همسرش - که خدا هر دویشان را إن شاء الله با انبیا و اولیا محشور کند- ببینید چقدر زیباست: «همسر عزیزم! خانم مهربانم! این دریای زیبا و این شب فرحبخش مثلاً بیروت و لبنان) بی تو معنا ندارد. کاش تو در کنارم بودی!»

بچه اش را در خانه با لقب های بد صدا می زند که چون منبر است و حرم است از گفتن آنها معذورم گاه به دلیل چاقی یا لاغری، صفات زشت و یا حتی با نام حیوانات آنها را صدا میزنند! با کلماتی مثل اسب و یابو و شتر! با این جور الفاظ ملقب کردن دیگران این خیلی بد است، حواسمان جمع باشد، من چند تا داستان کوچک برایتان بگویم. «تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل».

مرحوم شیخ حر عاملی رحمه الله در وسائل الشیعه، جلد پانزدهم روایات زیبایی در این رابطه آورده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار اسم را خدا دوست دارد:

ص: 139

1- سنن أبي داود، 4952؛ روایات تربیتی، ج 8، ص 192

2- مستدرک، ج 3، ص 208؛ بحار الأنوار، ج 45، ص 189

عبدالله، همام (آن که غم و اندوه دارد)، عبدالرحمن و حارثه، و این در زمانی بود که مردم نام حیوانات یا بت ها را برمی گزیدند. البته اینها غیر از اسم ائمه است، درباره اسم ائمه روایت ویژه داریم. پیامبر فرمود: «سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ»⁽¹⁾ اسم انبیا را روی فرزندانتان بگذارید. و فرمود خانه ای که نام محمد در او باشد، شیطان از آن خانه دور می شود. خود امام حسین علیه السلام همه پسرانش را به نام پدر بزرگوارش علی علیه السلام نامید. (در ادامه روایت فرمود: چهار اسم هم بدترین اسماء است و خدا از آنها خوشش نمی آید: ظالم، ضرار، حرب، مره؛⁽²⁾ که به معنای تلخی است، حرب هم یعنی جنگ! الان بعضیها اسم فرزندش را «چنگیز» می گذارد. نمی خواهم الان روی منبر اسمها را نقد کنم، ولی ما واقع در بحث نامگذاری ایرانی و عرب ن

اریم. طبق گفته رئیس ثبت احوال کشور، اولین کسی که در ایران رسماً شناسنامه گرفته یک خانم است و اولین اسمی که در ایران در تاریخ ثبت شده، نام فاطمه است. خب من نمی خواهم بگویم نام ایرانی بد است من الان در این مقام نیستم، اما در روایات داریم اسم ظالمین را روی خودتان نگذارید، اسمی که معنای حیوانات می دهد اسمی که معنای منفی می دهد لقبهای نادرست را برای خود و دیگران برنگزینید.

توصیه امام سجاد علیه السلام به اسامی نیکو

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی آمد به در خانه پدرم و در زد. آقا پرسید: کی

ص: 140

1- بحار الأنوار، ج 101، ص 92؛ مکارم الأخلاق، ص 220

2- قال رسول الله ص على منبره الا إنَّ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ: عَبْدُ اللَّهِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ، وَحَارِثَةُ، وَهَمَامٌ، وَشَدْرُ الْأَسْمَاءِ: ضِرَارٌ، وَمِرَّةٌ، وَحَرْبٌ، وَظَالِمٌ (بحار الأنوار، ج 101، ص 127؛ وسائل الشيعة، ج 21، ص 339؛ الخصال، ج 1، ص 250)

هستی؟ گفت ابومره. مژه یعنی تلخی و ابومره یعنی پدر تلخی. آقا فرمود: به خدا قسمت می‌دهم که دیگر این اسم را به کار نبری، اسمت را عوض کن. (1) بعضی‌ها می‌گویند: آقا! اگر ما اسم را نگوئیم، نمی‌شناسند، متوجه نمی‌شوند، حتماً باید بگوئیم حسن فلان، حسین فلان، تقی فلان! نه آقا، مگر این اسم‌های خیابان‌ها که الان سعیدی و مطهری و امام و اینها نامشان هست، آنهایی که زمان شاه بوده‌اند می‌دانند اسم اینها چه بوده. همه به اسم شاه و فرح و این اسامی بوده. همه عوض شده و مردم هم عادت کرده‌اند، آقا فرمود ابومره نگو این اسم زیبا نیست.

لقب زشت عامل شکایت صفیه

صفیه همسر پیغمبر است، می‌دانید پدر صفیه یهودی بود و کشته شد. خودش پیشنهاد ازدواج داد. وقتی با پیغمبر ازدواج کرد، یکی دیگر از زنهای پیغمبر او را مسخره میکرد و می‌گفت: یهودی زاده! چون پدرش یهودی بود. صفیه گریه کنان پیش پیغمبر آمد و قضیه را گفت. فرمود: این دفعه بگو پدرم هارون است، عمویم موسی است. شوهرم رسول الله است.

آقا چرا در خانه همسرت را بد صدا می‌زنی؟ ای خانم، چرا شوهرت را بد صدا می‌زنی؟ چرا بی احترامی صدا می‌زنی؟ مخصوصاً سادات. مردم، در تعامل با سادات حواسشان بیشتر جمع باشد. خوب فلانی یک عیبی دارد، چشمش نمی‌بیند، موندارد، ریشش مشکلی دارد، بدنش مشکلی دارد، دلیل نمی‌شود که او را با لقب بد صدا بزنیم! اگر راضی نباشد تنابز است و تنابز در قرآن نهی شده «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ» (2) بدترین اسم‌هایی است

ص: 141

1- الکافی، ج 6 ص 21: وسائل الشیعة، ج 2، ص 339

2- حجرات، 11

که در آن فسق و زشتی است. لقب بد کدورت می آورد، محبت را می برد. آقایانی که معلم هستید، اسم های دانش آموزان را قشنگ بگوئید، لقبهای خوب بگذارید: دختر گلم! پسر خوبم!

تایید القاب نیکو در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله

امام حسین علیه السلام کودک بود. وقتی وارد می شد، پیامبر او را اباعبدالله خطاب می کرد. ابی بن کعب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود. می گوید یک وقت دیدم امام حسین وارد شد. پیغمبر خدا رو کرد به حسین و فرمود «مَرَحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ» (1) مرحبا به تو ای اباعبدالله، ای زیباییهای آسمانها و زمین. عده ای صبح می خواهند بچه را برای نماز صبح بیدار کنند پاشو! خجالت بکش ننه فلان؟ عرض کردم اگر روی منبر نبود بعضی حرفها رامیگفتم، منتها بدآموزی دارد. چرابی احترامی میکنی عزیز من؟ یک دستی سر این آقا پسر، سر این دختر خانم بکش و بگو پسرم! دخترم! می دانم خوابت می آید، ولی پاشو عزیزم، خدا دعوت کرده. وقتی می گویی ننه فلان بلند شو، این معلوم است می خوابد، چراکه تحقیر در آن است. من بارها ملاحظه کرده ام وقتی تصادف می شود، اگر راننده بیاید پایین و عذرخواهی کند و لبخند بزند، هیچ اتفاقی نمی افتد. گاهی تصادف بین دو ماشین باعث صدها فحش و ناسزا به همدیگر می شود، به خاطر این که اخلاق معاشرت غلط است.

فراحت شدن پیامبر از القاب زشت

ببینید! یک وقتی ابوذر حواسش نبود به یک کسی گفت یابن السوداء؛ ای کسی که مادرت زن سیاهی بود. رسول خدای صلی الله علیه و آله ایستاده بود. شنید و فرمود:

ص: 142

ای ابوذر چه گفتی؟ ناراحتش کردی! این چه حرفی بود؟ گفت: یا رسول الله اشتباه کردم. البته گاهی وقتها بعضیها حواسشون نیست، می بینید ناراحت می شود، خیلی به رویش نیاور، تغافل کن. ولی بعضی ها که عادت کرده اند باید این عادت از سرشان بیفتند. ابوذر حواسش نبود. نوشته اند صورتش را روی خاک گذاشت و به آن بنده خدا گفت: من صورتم را روی خاک می غلتانم. تا نگویم که از تو راضی ام صورتم را از روی خاک بر نمی دارم. بلافاصله عذرخواهی کرد. اینها نکات قابل توجهی است. عرض کردم که بد صدا کردن مردم، کدورت می آورد و کدورت گاه دعوا می آورد.

جواب بی ادبی معاویه

شخصی نزد معاویه آمد به نام شریک بن اعور. اعور هم پدرش بود، چون پدرش چشم معیوب بود. شریک بن اعور رئیس یک قبیله است، یک آدم محترمی است. تا وارد شد، معاویه هم گاهی اوقات این طور بود که افراد را مسخره میکرد، دست می انداخت. چاک و بست دهان نداشت، خیلی جاها هم به خاطر این اخلاقش لطمه خورد. تا وارد شد، گفت: ها! چه اسم زشتی، شریک ابن اعور، شریک اگر خوب بود خدا می گرفت، اعور هم یعنی چشم معیوب! شریک بن اعور هم آدم حاضر جواب و پر جوابی بود، گفت: معاویه! توهم معاویه بن حرب صخری! معاویه به معنای سگی است که صدا می کند، حرب هم به معنای جنگ است. صخر به معنای سنگ است. اگر در اسم من دو تا اشکال هست، در اسم تو چهار تا اشکال است! معاویه خیلی شرمنده شده، سرش را پایین انداخت و گفت: عجب از لغزش زبان، (و نتیجه اش) همین است. (1)

ص: 143

شما یکی بگویی او هم یکی می گوید، در خانه شما یک چیزی به همسرت بگویی، همسرت هم یک چیزی می گوید، دعوا می شود. آقایان! زبان نعمتی است که خدا بعد از آفرینش، آن را مهم ترین نعمت خوانده: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (1) قبل از اینکه نعمت های دیگر را بشمارید، قدرت نطق، سلاح انبیاست، قدرت نطق سلاح اولیاست، خدا زبان را به صورت ویژه نام برده «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (2) چشم، زبان، لب و هدایت به عنوان نعمت در این آیه ذکر شده اند. خوب این لسان چرا به الفاظ نادرست بچرخد؟ نخستین روش نادرست تربیتی به کار بردن نام، لقب، واژه های نادرست، در گفت و گوی ما با دیگران است. این اولین گام است. در گفت و گو، صدا زدن زن در خانه شوهرش را، مرد در خانه زنش را، پدر پسرش را، پسر پدرش را، و دانش آموز استادش را، از بهترین اسم ها و لقبها و کنیه ها استفاده کند. نخستین روش نادرست تربیتی، به کار بردن القاب و اسامی ای است که با نام حیوانات در آن است، با نام چیزهای حقیر و پست در آن است، یا نام ظالمین

به آن اضافه شده، از ظلم و از ستم دیگران حکایت می کند و یا اشاره به یک عیبی در مخاطب دارد. خدا او را آفریده، مخلوق خداست، چرا به خاطر آن عیب، برایش لقب می گذارید؟ حالا این آقا سرش موندارد، این آقا چشمش مشکل دارد، چرا با این لقب صدایش می زنید؟ این نکاتی است که باید روی آن به عنوان یک نقطه آسیب زای تربیتی توجه شود.

خدایا! به همه ما اصلاح خودمان، اصلاح امورمان، اصلاح خاندانمان و فرزندانمان را عنایت بفرما.

ص: 144

1- الرحمن، 4-1

2- بلد، 8-10

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحثی را اینجا مطرح کردم در رابطه با روشهای تربیتی نادرست، یا روش های آسیب زا در تربیت. عرض کردم یکی از مسائل بسیار مهم، تربیت است. تربیت یعنی شکوفا کردن استعدادها. هدف از تربیت هم آن است که روابط انسان با دیگران درست شود، انسان رابطه خوبی با خودش، با مردم، با طبیعت، با آنچه که در خارج از اوست در رأس همه با خدا داشته باشد. در تربیت، همه به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که چه روشی صحیح است: اگر بخواهیم یک بچه را نماز خوان کنیم، متدین بار بیاوریم، بخواهیم جلوی گناه یک گناهکار را بگیریم، بخواهیم مانع خطای کسی بشویم، به چه روشی و بلکه به چه شیوه ای عمل کنیم؟ ما نمی خواهیم شیوه های صحیح را بگوییم، بلکه بحث ما در شیوه های نادرست تربیتی است. شیوه هایی که اثر منفی

ص: 145

دارد، شیوه‌هایی که موجب می‌شود تربیت و نقش تربیتی کمرنگ یا بی‌رنگ شود. در جلسات گذشته، یک روش نادرست را بحث کردم و آن، به کار بردن و نامیدن یکدیگر با لقب‌ها و الفاظ زشت بود. امشب بحث من روی «تحقیر و کوچک شمردن» در مسائل تربیتی است. گاهی اوقات انسان می‌خواهد بچه‌اش را نصیحتی بکند، به نماز وادار کند. همسرش را، شوهرش را، برادرش را، شاگردش را، نصیحتی کند، اما به گونه‌ای عمل می‌کند که موجب تحقیر، اهانت، و کوچک شمردن او می‌شود. تو انسان نیستی تو آدم نیستی؟ می‌خواهم نباشی! با این الفاظ زشت و لفاظی او را مورد خطاب قرار می‌دهد که بیشتر منظورم روی آن بار تحقیری‌اش است، حقارت و کوچک کردن دیگران در آن است. گاهی بعضی‌ها از این شیوه استفاده میکنند.

روایات در مورد تحقیر

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، یک بابی دارد به نام «باب اذیت مردم با الفاظ تحقیرآمیز» و باب «گناه تحقیر». روایاتی را می‌آورد که من دو سه روایتش را اول می‌خوانم. بعد اقسام تحقیر کردن را چهار پنج قسم برایتان می‌شمارم. رسول خدا فرمود: «لَا تَحْفِرُ مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» هیچ مسلمانی را تحقیر نکنید، «فَإِنَّ صَدَّغَيْرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ»⁽¹⁾ همانی که پیش شما کوچک است، پیش خدا ممکن است بزرگ باشد. ببینید! یک رسم بدی که ما داریم این است که گذشته افراد را به یاد می‌آوریم مثلاً یک کسی معتاد بوده، حالا کنار گذاشته و خوب شده؛ زندگی خوبی دارد. اما تا اسمش می‌آید می‌گوییم همان معتاده را می‌گویی؟ یعنی فوراً همان صفت را برجسته می‌کنیم. یک کسی شراب خورده، حد شرعی خورده، از این بالاتر؟ یک زمانی یک خطایی

ص: 146

1- مجموعه ورام، ج 1، ص 131، ظرائف لحکم یا اندرزهای...، ج 2، ص 276

کرده، تا بحثش می شود می گوئیم همان شراب خور را می گویی؟ امروز یک خانمی برای من نوشته بود من دخترهایم خانه شوهر نمی روند. چند تا دختر دارم خواستگار دارند، خواستگارهای خوبی دارند، صرفاً به خاطر این که پدرشان در گذشته یک نقطه ضعفی داشته است، یک سرقتی از یک جایی کرده، لو رفته، او را گرفته اند و مدتی زندانی کرده اند، بعد هم تمام شده، حالا توبه کرده. بابا! خدا در قرآن می فرماید: من توبه می پذیرم. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (1) پیغمبر گرامی اسلام توبه مردم مکه را پذیرفت. وقتی حر به نزد امام حسین علیه السلام آمد و توبه کرد، مگر به رویش آورد که توبه بودی راه را بر ما بستی! توبه بودی که دل زن و بچه مرا لرزاندی؟! ابدأ! این خیلی مهم است که انسان نقاط ضعف دیگران را وسیله تحقیر آنها و کوبیدن آنها قرار ندهد. یا بعضی ها شغلشان ممکن است در مقایسه با سایر مشاغل پایین تر باشد. حالا در کلاس شغل ها را سؤال می کنند. یک شغل به نظر بعضی ضعیف باشد، درآمد یک کسی کم باشد، فقر داشته باشد، ماشینش ماشین مدل پایینی باشد و دانش آموزانی باشند یا خدای ناکرده معلمی باشد که آن

دانش آموز را به خاطر شغل پدرش تحقیر کند! خیلی باید حواس جمع باشد.

روایت دوم را بخوانیم: پیامبر فرمود: «مَنْ إِسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ حَقْرَةً لِقَلْبِهِ ذَاتَ يَدِهِ» هر کسی مؤمنی را خوار بشمارد، یا تحقیرش کند، چون ندارد است «شَهْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2) این آدم روز قیامت انگشت نما می شود! ببینید این یک روزی روابطش را با مردم بر این اساس تنظیم کرده بود که آن کسی را که

ص: 147

1- زم، 53

2- وسائل الشیعة، ج 12، ص 366؛ بحار الانو...، ج 2، ص 142

فقیر بوده تحقیر می کرد و آن کسی را که داشت با او رفت و آمد می کرد و سفر می رفت.

بالاتر، روایت سوم است: امام صادق علیه السلام فرمود: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنُ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ»⁽¹⁾ کسی که مؤمنی را تحقیر کند با خدا اعلام جنگ کرده است! عرض کردم که بهانه تحقیر گاهی شغل طرف است، گاهی فقر طرف است، گاهی بیماری طرف است، یک مشکلی در جسمش وجود دارد، گاهی خطای طرف در گذشته است، اعتیاد داشته، سرقت کرده، طاغوتی بوده، اصلاً ساواکی بوده، خوب حالا خوب شده، گذاشته کنار، در انقلاب، دفاع از نظام می کند. اگر کسی دیگران را به خاطر این عوامل تحقیر کرد، حتی در روایت دارد نگاه تحقیر آمیز به او کرد، خدا او را روز قیامت با تحقیر وارد صحرای محشر می کند.

تحقیر نکردن در سفارش امام صادق علیه السلام

کسی آمده بود خدمت امام صادق علیه السلام و عرض کرد: یک کسی داریم که فقیر است، وضعش خوب نیست. ما به او زکات می دهیم. اگر به او بگوییم که زکات (و صدقه) است ناراحت می شود. آقا فرمودند که از این به بعد به او کمک کن، اما اسم زکات رویش نگذار، بگو هدیه است. درست است زکات هم هست، ولی تو چه اصراری داری بگویی صدقه است؟ می توانی عنوانش را عوض کنی تا طرف گیرنده احساس حقارت نکند و خوار نشود. امام فرمود: «إِعْطَهُ وَلَا تُسَمِّ لَهُ، وَلَا تَدَلَّ الْمُؤْمِنَ»⁽²⁾ الان بعضیها مثلاً می خواهند یک

ص: 148

-
- 1- الکافی، ج 2، ص 350: وسائل الشیعة، ج 12، ص 269؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 145؛ ثواب الأعمال، ص 238
 - 2- الکافی، ج 3، ص 563: من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 13؛ التهذیب، ج 4، ص 103

جهیزیه به یک دختری بدهند. اولاً آقایان، این کارها باید حتی المقدور مخفیانه باشد، آبروی طرف نرود. بهترین‌ها باشد، پتوی نو، لباس نو، یخچال نو، وسایلی که به درد جهیزیه بخورد. کهنه و دست دوم نباشد؛ ثانیاً همه مردم عالم بفهمند که دختر فلانی را کمیته امداد دارد جهاز می‌دهد؟ و چرا خودروی حامل جهیزیه با آرم کمیته امداد حرکت میکند و تابلو دارد که مال دختر فلانی است؟ نه، چرا این طوری است؟ چه اصراری است که تشییع (و گردانده) بشود جهیزیه‌های کمیته امداد؟ تشییع نیاز ندارد آقا! بگذار در خانه خود طرف، گاهی این یک ذهنیت غلطی برایش ایجاد می‌شود. اسلام به کرامت مومن، به احترام مومن بسیار اهمیت داده است.

تحقیر نکردن در رفتار امام رضا علیه السلام

اشاره

شخصی از امام رضا علیه السلام تقاضای کمک کرد. امام نیز بدون این که خود را نشان دهد از پشت در به او پولی داد. سلیمان می‌گوید پرسیدم: آقا چرا پشت در آمدید؟ فرمود: «قَالَ: مَخَافَهُ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتَهُ»⁽¹⁾ نخواستم ذل سؤال و خواری درخواست در چهره اش احساس بشود. افراد نیازمند هم با هم فرق می‌کنند. مثلاً در روایت داریم عالمی اگر نیازمند است بیشتر حواستان جمع باشد (که آبرویش محفوظ بماند) ممکن است فردی غمش نباشد، می‌گوید خودم می‌روم سر چهار راه می‌ایستم و دستم را هم دراز میکنم، من بیشتر منظورم آن رده‌های آبرومند است. حواس باید بیشتر جمع باشد. عزیزان برادران و خواهران؛ تحقیر همسر، تحقیر اولاد، تحقیر دوستان، آثار تربیتی منفی دارد، و نه تنها سازندگی ندارد، که به روحیه آنان ضربه‌های

ص: 149

1- الکافی، ج 4، ص 23؛ وسائل الشیعة، ج 9، ص 456؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 101

سنگینی وارد می کند) مادرهایی که بچه هایشان را نفرین می کنند، و خیلی در ذهن می ماند. خوب، حالا من سه چهار تا شکل تحقیر را امشب برایتان از روایات می گویم دقت کنید ببینید اینها روش های نادرست است.

اقسام تحقیر و کوچک شمردن

1. تمسخر و استهزاء

در دعای کمیل می خوانیم «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ، النَّعَمَ»، خدایا آن گناہانی که نعمت را از ما سلب می کنند ببخش. امام سجاد علیه السلام فرمود: «وَالذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النَّقَمَ الْإِسْتِهْزَاءَ»⁽¹⁾ یکی از گناہانی که نعمت را سلب می کند و باعث می شود آفت نازل شود، مسخره کردن است. استهزاء است، سخریه و دست انداختن دیگران است.

امام صادق علیه السلام فرمود: فردای قیامت افرادی را به صحرای محشر می آورند که صورت هایشان گوشت ندارد ادمی گوشت نداشته باشد خیلی زشت می شود. این ها می آیند صحرای محشر راه می روند. حرف می زنند، ولی «قَوْمٌ لَيْسَ عَلَيَّ وَجُوهِهِمْ لَحْمٌ» گوشت روی صورتشان نیست! می پرسند این ها چه کسانی هستند؟ جواب می دهند: «فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَنَبَّؤُوا لَهُمْ وَ عَادُواهُمْ وَعَنَقَهُمْ وَهُمْ فِي دِينِهِمْ» این ها کسانی هستند که مؤمنان را آزار دادند، مسخره کردند و دست انداختند. «ثُمَّ يَوْمَ رُبُعِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ»⁽²⁾ سپس امر می کنند این ها را به طرف جهنم ببرید. در روایت دیگر داریم کسانی که افراد را در دنیا مسخره می کنند، روز قیامت به

ص: 150

1- وسائل الشیعة، ج 16، ص 281: بحار الأنوار، ج 70، ص 375؛ معانی الأخبار، ص 270

2- الکافی، ج 2، ص 351؛ وسائل السبعة. ج 12. ص 364، بحار الأنوار، ج 7، ص 201

آن‌ها می‌گویند برو به طرف بهشت. می‌دوند، خیلی هم چون سختی‌های روز محشر شاملشان شده و ناراحت‌اند، با شوق به طرف بهشت می‌دوند، اما در بسته می‌شود. بر می‌گردند. دوباره می‌گویند بیا! بیا می‌بیند در باز است مثل سراب که شما می‌دوید می‌بینید آب نیست و سراب است. تا می‌آیند جلو، بسته می‌شود، تا این که خسته می‌شوید. (1) و خداوند آنها را این گونه مورد استهزاء قرار می‌دهد. این تجسم اعمال است. «اللَّهُ يَسِّرُ تَهْزِيءَهُمْ» (2) خداوند در قرآن می‌فرماید اگر کسی این جا زبان درازی کرد، آن جا زبان دراز محشور می‌شود، اگر این نگاه به نامحرم انداخت، آن جا کور وارد محشر می‌شود، تجسم اعمال است.

این جهان کوه است و فعل ما ندا***سوی ما آید نداها را صدا

آنهایی که مسخره می‌کنند، با این حالت به محشر می‌آیند، می‌سراب می‌بینند، در بهشت را باز می‌بینند، می‌دوند می‌بینند بسته است؛ این صریح قرآن است شما سوره مبارکه حجرات را نگاه کنید: «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ» (3)

ثابت بن قیس

یک قابی بود به نام ثابت بن قیس که گوش‌هایش سنگین بود. این آقا همیشه جلوی منبر پیغمبر می‌نشست تا سخنان حضرت را بشنود، یک روز دیر رسید، دید جمعیت در مسجد نشسته‌اند و راهی نبود که این آقا جلو بیاید. می‌گفت راه بدهید آقا اگر یک وقتی رفتید جایی، چه عالمید، چه غیر عالمید، چه شخصیت هستید. مجلس مردم را به هم نریزید.

ص: 151

1- مححة البيضاء، ج 5، ص 236

2- بقره: 15

3- حجرات: 11

من اینقدر گاهی ناراحت میشوم مخصوصاً گاهی خانه علما، یک آقای بزرگواری که وارد می شود همه جلسه را به هم می ریزد تا بیاید آن جلو بنشیند. خوب همان دم درب جلسه بنشینید! جلسه را به هم نزنید. بعضیها مقیدند بیایند جلو - حالا این بنده خدا عذر داشت، گوشش سنگین بود، با این وجود باید همان عقب می نشست. یک بنده خدا دست او را گرفت و گفت همین جا بنشین. اینقدر مردم را آزار نده. چیزی نگفت و نشست. خودش را نگه داشت. وقتی صحبت‌های پیغمبر تمام شد، رویش را به او کرد و گفت: «يَا بَنَ الْفَاعِلَه»! ای پسر فلان زن مشهوره. مادر این بنده خدا زنی بود که در جاهلیت مشهور به زنا بود. مثل این که به این زیاد می گوئیم یابن مرجانه. این بنده خدا خودش آدم خوبی بود. مادرش زمان قبل از اسلام آن طور بوده و چه بسا مثل خیلی های دیگر توبه کرده بود) بالاخره اسلام آمد و اینها را پوشاند. همه شان یک نقطه ضعف هایی در زندگیشان بود. آقا گفت یابن الفاعله. این خیلی ناراحت شد. این آیه آن جا نازل شد: «يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (1) همدیگر را مسخره نکنید، همدیگر را استهزاء نکنید.

من یک وقتی در یک مغازه ای یک جمله دیدم خیلی زیبا بود. نوشته بود با هم بخندیم، به هم نخندیم» خیلی فرق است بین با هم خندیدن و به هم خندیدن. خود پیغمبر اهل شوخی بود، می فرمود: «إِنِّي لَأَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (2) من شوخی را دوست دارم، شوخی هم میکنم، ولی جز حق نمی گویم. یک عینه یا یک نعمان نامی بود، گاهی می آمد با پیغمبر مزاح میکرد. رسول خدا هم از او خوشش می آمد بعضی اوقات هم که ناراحت بود، می فرمود فلانی

ص: 152

1- تفسیر نمونه، ج 22، ص 177

2- بحار الأنوار، ج 16، ص 116؛ شرح نهج البلاغه، ج م ص 330

کجاست؟ یک کارهای خوشمزه ای میکرد حضرت را می خنداند، ولی نه به قیمت دست انداختن، مسخره کردن، استهزاء، اسامی دیگران را محل تمسخر قرار دادن یک لطیفه ای نقل می شود، اسم کسی هم در آن نیست، فحش هم به کسی نیست. «به هم خندیدن» با «با هم خندیدن» خیلی فرق میکند. این یکی از راههای نادرست تربیت، یعنی تحقیر، آن هم از راه تمسخر.

2. هرزه گویی و فحاشی

اشاره

خیلی از خانم ها به من می گویند مرد ما بد دهان است. آقایان گاهی میگویند خانم ما بد دهان است، بعضی کاسبها، بعضی راننده ها، بعضی مردم در برخورد، فحش می دهند. آقایانی که خدای ناکرده اهل فحش هستید؟ امیرالمؤمنین فرمود: «الْفَحْشُ وَالْفَحْشُ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ» (1) فحش و بد دهانی از اسلام نیست. در سیره و زندگی هیچ کدام از ائمه ما (با همه ظلم هایی که به آنها شد) فحش نبوده. این حدیث را بخوانم. فرمود: هر کس فحش بدهد، این بد دهانی و بد زبانی، سه اثر منفی در زندگیش میگذارد: «مَنْ فَحَشَ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ» هر کس به برادر مسلمانش، به یک انسان مسلمانی فحش بدهد، «نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ» «اولا برکت از روزی اش گرفته می شود. آنهایی که دنبال برکت هستند، بدانند که فحش برکت را میگیرد، «وكلمه الی نفسه» خدا او را به خودش واگذار می کند می گوید برو، من دیگر با تو کاری ندارم (پناه می بریم به خدا از این که لحظه ای ما را به خودمان وا بگذارد!) «وَأَفْسَدَ لَهُ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ» (2) معیشت و رزقش کاهش پیدا میکند. حواسها خیلی جمع باشد!

ص: 153

1- غررالحکم، ح 4488

2- الکافی، ج 2، ص 325: وسائل الشیعة، ج 16، ص 32

مرحوم مجلسی داستانی را در جلد 22 بحار الأنوار آورده است: در مدینه دو نفر بودند که هرزه گو بودند. عادت داشتند که الفاظ زشت به کار ببرند. بارها این جسارت و بی ادبی را اصحاب دیده بودند. یک روز رسول خدا داشت رد میشد. مشاهده کرد که این دو نفر ایستاده اند و می گویند دختر فلانی کمرش این طور است، قدش این طور است، قیافه اش این طور است، رسول خدا بسیار ناراحت شد و هر دو آنها را از مدینه تبعید کرد و اجازه داد فقط جمعه ها به شهر بیایند و مایحتاج خود را تهیه کنند و برگردند!

عزیزان نسبت به حفظ عکس ها و فیلم های خانوادگی که در سی دی ها و موبایل ها و کامپیوترها دارید، دقت کنید کسانی هم که سروکارشان با تعمیر اینهاست، بدانند امانت دار مردم هستند؛ چقدر افراد از این ناحیه، لطمه خورده اند. من یادم هست در خاطرات یکی از وزرای کویت می خواندم که وقتی صدام به کویت حمله کرد و آنجا را اشغال کرد، ایشان گفته بود بدترین حادثه و خاطره برای من این است که فیلم های خانوادگی و شخصی زندگی من را عراقی ها به سرقت برده اند. خیلی حواس جمع باشد. پیامبر اکرم آن دو نفر را به خاطر گناه هرزه گویی و بددهانی تبعید کرد. به نظرم همین جا گفتم صغیه، همسر رسول خدا. از یکی از زنها پیغمبر که به او می گفت یهودی زاده، به پیامبر شکایت کرد رسول خدا فرمود به آنها بگو من پدرم هارون است، عمویم موسی است شوهرم محمد صلی الله علیه و آله است. خوب اینها در مسائل تربیتی نکاتی است. تمسخر، هرزه گویی دو تا شیوه غلط در مسائل تربیتی است که باید توجه شود.

3. شماقت و سرزنش

عزیزان شیوه سوم تحقیر و سرزنش است؛ تعبیر، ملامت. امام صادق علیه السلام

فرمود: «وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ»⁽¹⁾ اگر کسی مؤمنی را به خاطر گناهی سرزنش کند، مثلاً بگوید: خجالت نکشیدی تو این کار را کردی؟ از تو بعید است، چنین سرزنش کننده ای نمی میرد تا خودش مرتکب آن گناه شود! «لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ» یعنی خود او هم گرفتار آن معصیت و گناه می شود. این گناه تعبیر است. روایت داریم کسی که مومنی را ملامت کند، خدا روز قیامت با ملامت او را وارد صحرای محشر می کند. پس تعبیر و سرزنش، هرزه گویی و فحش، تمسخر، اینها سه جور تحقیر است. البته تحقیر گاهی میتواند رفتاری هم باشد، نگاه تحقیرآمیز، رفتار تحقیرآمیز،.... خود را جمع و جور کردن، محل نگذاشتن. تحقیر هم رفتاری است، هم گفتاری است و گاهی نوشتاری. بعضی مقالات در آن نیش است، تیز است، بعضی افراد با نوشتارشان تحقیر می کنند، بعضی با گفتارشان، بعضی با رفتارشان، هم این ها از مواردی است که به هر حال مصداق آن بحثی است که بیان کردم: کسی که مومنی را تحقیر کرد، روز قیامت انگشت نما وارد صحرای محشر می شود. مؤمن احترام دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود

: «اَكْرِمُوا اَوْلَادَكُمْ»⁽²⁾ بچه هایتان را هم تکریم کنید با کرامت بزرگ کنید. ان شاء الله خداوند توفیق این تکریم را به همه ما عنایت بفرماید.

ص: 155

1- الكافي، ج 2، ص 356؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 276؛ مشکاة الأنوار، ص 107

2- مستدرک، ج 15، ص 168؛ پیام پیامبر، ص 726

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

بحث ما این شبها در روش های تربیتی آسیب زا یا شیوه های نادرست در تربیت و تعلیم بود، شیوه هایی که آثار منفی در خانه، خانواده، در میان جامعه به بار می آورد. عرض کردم تربیت یعنی شکوفا کردن استعدادها، و هدف از تربیت، آموزش نحوه تعامل و ارتباط با دیگران است. ما در تربیت به دنبال آن هستیم که به فرزند، به دانش آموز خودمان و خانواده مان بیاموزیم چگونه وظیفه اش را در مقابل خدا، در مقابل مردم، در مقابل پدر و مادر، در مقابل همسر، در مقابل طبیعت، حتی نسبت به حیوانات انجام دهد. هدف از تربیت، در یک جمله، وظیفه شناسی است، مرزشناسی است، که هر کسی حدود و مرز خودش را بدانند، بدانند در مسائل جنسی حدود و مرز چیست تا مرتکب فحشا نشوند؛ در مسائل اقتصادی بدانند مرز چیست تا مرتکب ربا و رشوه نشوند؛ در

ص: 157

مسائل خانوادگی بدانند مرز چیست، تحکم نکنند، زور نگویند: در مسائل دینی بدانند مرز چیست تا هم دچار غلو نشوند و هم دچار تقصیر و کوتاهی نشوند. مرزشناسی، وظیفه شناسی و رعایت اصول دینی و اخلاقی، اینها هدف از تربیت است. منتها بعضی شیوه ها که متأسفانه در بین بعضی رایج هست، در تربیت آثار منفی بر جای می گذارد. من به دوروش نادرست اشاره کردم.

بحث امشب من در ارتباط با یکی دیگر از شیوه های نادرست در تربیت و آن شیوه تبعیض و بی عدالتی است. ببینید گاهی انسان چند تا فرزند دارد، برادر و خواهرهای متعدد دارد، در محیط کارش همکاران متعدد دارد. تبعیض و بی عدالتی بین فرزندان، بین برادرها و خواهرها، بین منسوبینی که در یک سطح اند، انسان سه تا خاله دارد، دو تا عمه دارد، دو تا عمو دارد. خوب همه در یک سطح اند. تبعیض در تعامل، تبعیض در رفتار، مخصوصاً رفتار والدین نسبت به خانواده، نسبت به نوه ها، نتیجه ها و فرزندان، آثار تخریبی بسیاری دارد. من اول دو تا آیه قرآن برایتان بخوانم، یک قصه ای بگویم بعد بیایم سراغ بحث تربیتی اش. سوره مانده، آیه هشتم را ببینید، سوره نساء، آیه صد و سی و پنج را هم ببینید. این دو تا آیه شبیه هم است، فقط یک تفاوت دارد در سوره مانده می فرماید «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» قوامین جمع قوام است. قوام صیغه مبالغه است، از قیام می آید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ» یعنی محکم پای دین خدا بایستید. خدا پرستی و دینداریتان زبانی نباشد «قَوَّامِينَ لِلَّهِ» با قوام و با استواری باشید. ق

ائم نه، قوام. عرض کردم صیغه مبالغه است، مثل عالم، و علامه. عالم یعنی دانشمند، علامه یعنی خیلی دانشمند. قوام باشید در مسیر الهی، استوار باشید.

« شَهَادَةٌ بِالْقِسْطِ » همیشه به عدالت شهادت بنهید، حزبی و جناحی و گروهی و نادیده گرفتن خطاهای جناح و حزب خودت، تیم خودت، و بچه خودت نباشد. بعد هم می فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ» اگر کسی به شما بدی کرد، به شما توهین کرد، بد عمل کرد، به شما تهمت زد، کار زشتی کرد

شما را از عدالت خارج نکند، «شَهَانٌ» یعنی بغض، بغضی که دیگران نسبت به شما آدم های خوب دارند. اگر باعث شد یک خلافی انجام بدهند، «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا» باعث نشود که شما بگویید، تو تهمت زدی، من هم تهمت می زنم؛ تو پاپوش ساختی، من هم پاپوش میدوزم انه، بغض دیگران نسبت به شما باعث نشود شما از عدالت خارج شوید، «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» شما عدالت داشته باشید، شما متدین هستید، شما متقی هستید. معاویه بغض به خرج داده، علی علیه السلام را آزار داده، حالا امیرالمؤمنین هم باید مقابله به مثل کند؟ نه، سپاه جمل بغض به خرج داده، این جریان را به پا کرده، آیا این مانع عدل امیرالمؤمنین می شود؟

هیچ چیز مانع عدالت امیرمؤمنان علیه السلام

عبید الله بن حر جعفی از علاقمندان و مخلصان معاویه است. در صفین با امیرالمؤمنین جنگیده بود و بعد از جنگ شایعه شد که کشته شده، بعد از مدتی همسرش در کوفه ازدواج کرد، در حالی که عبیدالله در شام بود. وقتی از ازدواج همسرش آگاه شد، به کوفه آمد و به خانه امیرالمؤمنین رفت. وقتی در زد و آقا را ملاقات کرد، گفت آقا! یک همچنین مشکلی برای من پیش آمده. آقا فرمودند: تو در صفین با ما نجنگیدی؟ گفت: چرا، آقا قبول دارم. اما آیا بدی من مانع از عدالت شماست؟ من قبول دارم بدی کردم در صفین با شما جنگیدم، ولی شما که نگاه به سابقه من نمیکنید! فرمود: نه، من به سابقه تو

نگاه نمی‌کنم. بلافاصله دست‌ور داد همسرش را آوردند. از آن فرد قبلی طبیعتاً خود به خود جدا می‌شود. چون حامله بود، از بیت المال برایش خانه‌ای گرفت تا در آن خانه بماند و فرزندش را به دنیا بیاورد و بعد طبق ضوابط شرعی به عبدالله بن حر جعفی بر گردد. همین آدم را امام حسین علیه السلام هم دعوت کرد، که البته اجابت نکرد. کوتاهی کرد. ولی عرض من اینجاست: عبدالله در صفین با آقا جنگیده، ولی حالا کارش گیر امیرالمؤمنین است. آقا فرمود من کارت را راه می‌اندازم. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا».

عزیز من! یکدیگر را قربانی حزبی و جناحی نکنید! آبروها را در معرض تعرض قرار ندهید. حتی اگر به شما بدی شد، ملاک در برخوردها عدالت است «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ». این آیه هشتم سوره مائده است آیه صد و سی و پنج سوره نساء هم مثل همین است، با یک تفاوت در سوره مائده می‌فرماید «قَوَّامِينَ لِلَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ هُدًىٰ بِالْقِسْطِ» در نساء برعکس است، می‌فرماید «قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ سُبْحَانَ اللَّهِ» فرقی در همین است. مفسرین گفته‌اند این تنوع نشان دهنده هر دو جریان است هم عدالت و هم قیام برای خدا، که قرآن تکرار دارد ولی تنوع در تعبیر دارد. در سوره مائده می‌گوید: «بَغْضٍ بَاعِثٌ نَشُوْدُ كِهْ عِدَالْتِ رَا كِنَارِ بَكْدَارِيْدُ» در سوره نساء می‌فرماید: «وَلَوْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ» حب و دوستی موجب بی‌عدالتی نشود. فرق این دو آیه با هم همین است. در سوره مائده می‌فرماید بغض دشمنان، شما را از عدالت خارج نکند، در سوره نساء می‌فرماید حب بچه‌ات، پدرت و فامیلت تو را به بی‌عدالتی نکشاند. نه به خاطر این که دشمن با تو بدی کرده و به او ظلم کن، نه به خاطر کسی که او را دوست داری عدالت را نادیده بگیر.

عزیزان! این اهمیت اصل عدالت را می‌رساند و قرآن کریم به صراحت

می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (1) عدالت یک اصل جهانی است در سوره شوری، آیه پانزده ببینید پیغمبر اکرم می فرماید

«وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» خدا به من دستور داده بین شما به عدالت رفتار کنم. من یک وقتی در قرآن این «أُمِرْتُهَا» را جمع کردم که پیغمبر به چه مأمور است؟ دیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از اینکه امر باشد مأمور است، قبل از اینکه فرمان بدهد فرمانبر است، قبل از اینکه بگوید عامل است. چند جا خداوند در قرآن کریم به پیغمبر اکرم می گوید: بگو من مأمورم «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» من مأمورم عادل باشم، من مأمورم خودم اول مسلمان باشم، من مأمورم خودم اول عابد باشم. پیامبر قبل از امر بودن مأمور بود به عدالت. به اسلام، به ایمان، به عبادت، به نماز شب، به قرائت قرآن. خوب، این اصل مهم تربیتی: عدم تبعیض.

بی عدالتی خلیفه سوم در قصاص

من یک داستانی خدمت شما بگویم، منابعش را هم می گویم که این داستان از منابع شیعه نیست، گرچه در منابع شیعه هم آمده. ولی بیشتر منابع اهل سنت مثل تاریخ طبری و مانند آن، آن را روایت کرده اند. من این داستان را در اسد الغابه ابن اثیر دیدم. البته معروف است و در کتاب های متعددی آمده ابن اثیر از علمای اهل سنت است. کتابهای متعدد دارد یک کتابی هم دارد به نام اسد الغایه فی معرفة الصحابه، شرح حال اصحاب پیغمبر را نوشته، به حروف الفبا هم نوشته. کتاب مفصلی است چند جلد چاپ شده، عربی است. ایشان در شرح حال عبیدالله ابن عمر، پسر خلیفه دوم این قصه را آورده است. عبدالله و عبیدالله فرزندان خلیفه دوم اند. بعد از آن که ابولؤلؤ حمله کرد و خلیفه

ص: 161

دوم را ضربه زد و خلیفه دوم به بستر افتاد و بعد از دو سه روز از دنیا رفت. ابن امیر می کند که عبیدالله بن عمر شمشیر دست گرفت و گفت من انتقام پدرم را می گیرم و سه نفر را کشت! یکی از این سه نفر هر مزان، فرمانده ایرانی است که در زمان خلیفه دوم مسلمان شده بود و در مدینه زندگی می کرد و نقشی هم در این قضیه نداشت. است. نفر دوم، دختر بچه هر مزان را کشت. بعد هم یک شخص دیگری به نام جفینه را کشت. در تاریخ آمده که جفینه از اهل کتاب بود و در مدینه، در پناه سعد ابن ابی وقاص زندگی می کرد. سه نفر به خاطر قتل یک نفر، آن هم هیچ کدام از این ها قاتل نبودند، دیگری بوده! به هر حال بعد از دفن خلیفه نزد خلیفه سوم عثمان جمع شدند. امیرالمؤمنین هم حضور داشت. حضرت فرمود: «عبید الله بن عمر باید قصاص شود، باید کشته شود، حق نداشته به جرم قتل پدرش سه نفر را، مخصوصاً یک دختر بی گناه را به قتل برسانند» تعجب از این هایی است که می گویند عدالت صحابه! اهل سنت یکی از دیدگاه هایشان عدالت صحابه است. برای این که دوازده امام معصوم را به حجت شناسند. فریضه عدالت صحابه را مطرح کردند که هر چه صحابه می گویند درست است. خوب این کار درست است؟ این که ما ننوشته ایم، ای

ن نوشته تاریخ طبری است، این داستان را أسد الغابه ابن اثیر جلد سوم مفصل نوشته. امیرالمؤمنین انجا بود. خلیفه سوم گفت که آقا نظر شما چیست؟ ابن اثیر می گوید «فَأَسَدٌ شَّارَ عْتَبًا» از امیرالمؤمنین نظر خواست. اقا فرمود روشن است «فاقتموه» او را بکشید! قصاصش کنید! نگذارید بدعت و تبعیضی بشود! مغیره بلند شد فریاد زد و گفت: دیروز پدرش کشته شده، امروز اسم پسر کشته شود؟! من نمی گذارم! دیگری بند شده، سر و صدا شد. خلیفه سوم گفت کر ولی دم من هستم، بالاخره افرادی کشته شده اند، من هم

حاکم هستیم. من گذشتم. قضیه را پیچاند و نگذاشت قصاص صورت بگیرد و بالاخره مانع از اجرای حکم اسلامی شد، دیگر {بی عدالتی} از این روشن تر؟

خلافت عثمان که تمام شد و مولی الموحدين، أمير المؤمنين عليه السلام به خلافت رسید، اول پیگیری ای که کرد، قصاص عبید الله بن عمر بود. فرمود من او را قصاص می کنم. این تبعیض و بی عدالتی که زمان خلیفه سوم بوده من جلویش می ایستم. ابن اثیر می نویسد: عبیدالله از ترس فرار کرد و به دربار شام رفت و به معاویه پیوست. در جنگ صفین هم علیه امیرالمؤمنین وارد جنگ شد و جزء کسانی است که در صفین با امیرالمؤمنین جنگید و در همان جنگ هم کشته شد. اگر می ماند و دست امیرالمؤمنین به او می رسید قصاصش میکرد. امیرالمؤمنین کسی است که فرمود: {در امور شرع} فرزندم با غریبه برای من فرقی نمیکند. وقتی دید چیزی از بیت المال برداشته اند، فرمود اگر فرزند من هم بوده باشد، دستش را قطع می کنم، برای من تفاوتی ندارد.

نجاشی مرید آقا بود، شاعر و مداح آقا بود در ماه مبارک رمضان وقتی شراب خورد، صد ضربه شلاق به او زد، هرچه قبیله اش جمع شدند اصرار کردند، وساطت را نپذیرفت. فرمود فرقی نمی کند. این اقا چون پیر و مسن ست. چون یک روزی از من حمایت کرده، حق ندارد از اسم من سوء استفاده کنند. تبعیض قائل نمی شوم.

آقایان، برادران و خواهران! این جمله معروف است که حکومت با کفر می ماند، ولی با ظلم نمی ماند؛ یعنی ظلم بدتر از کفر است. تبعیض و بی عدالتی یکی از آثار تخریبی اش همین است. احزاب! گروهها! جریانها! مربیها! پدر و مادرها! حواسشان خیلی جمع باشد، الان بعضی از والدین نسبت به فرزندانشان رعایت نمی کنند. مکرر برای ما می نویسند و ما را که

می بینند شفاهی بیان می کنند. می گویند: اُقا بچه کوچک را بیشتر تحویل می گیرد، بچه کوچک که می گوئیم نه این که شیرخواره، نه، اُن هم زن و بچه دارد، منتها آخرین است. فرزندان بزرگ تر را گاهی فراموش می کنند. بین نوه ها تبعیض قائل می شوند. لازم نیست در محبت قلبی تساوی باشد، ممکن است بنده یک بچه ام را بیشتر دوست داشته باشم، شما یک بچه ات را بیشتر دوست داشته باشی، اما نباید آن را ظاهر سازی.

روایات در مورد رعایت عدالت بین فرزندان

امام صادق علیه السلام فرمود: ما بعضی از بچه هایمان را بیشتر دوست داریم، ولی هم او را و هم دیگر فرزندانمان را روی زانویمان می نشانیم و مساوی روی سر شان دست میکشیم. در رفتار فرق نمی گذاریم. من دو سه تا حدیث برایتان بخوانم ببینید قرآن و روایات ما چقدر زیبا وارد شده اند. نبی مکرم اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «سَأُووَا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْعَطِيَّةِ»⁽¹⁾ در هدیه دادن رعایت مساوات را بکنید. چطور جشن تولد این بچه ات یادت هست، سالگرد ازدواج آن یادت هست، خانواده او مراسمی دارد حاضر می شوی، همسر او برنامه ای دارد هدیه می بری، خوب آن دیگری هم یک بچه است؟ ممکن است فقیرتر باشد اما محبت و دوستی باید یکسان ظاهر شود. پدر و مادری مسافرت رفته. هدیه می خواهد بیاورد. باید برای همه یکسان بیاورد، ولو یکی مثلا در آمدش عالی است و یکی کم است. بله، اگر می خواهی به آن که در آمدش کمتر است کمکی بکنی، در سوغاتی آوردن فرق نگذار، تساوی بیاور، اما یواشکی صد هزار تومان به او بده که بقیه بچه ها متوجه نشوند. وقتی تنها خانه می آید، یک کمکی به او بکن. به پدر و مادر هم می شود گاهی این طور

ص: 164

1- کنز العمال، 45346؛ به نقل از میزان الحکمه، ج 11، ص 000، ص 519، ص 1728

کمک کرد. اما آن کسی که در چشم است، آن کسی که مشخص است اگر خانه این فرزند می‌رود، خانه آن هم باید برود، اگر با فامیل او ارتباط داری، با فامیل این هم باید ارتباط داشته باشی.

روایت دیگر: رسول خدا فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ أُنتَى فَلَمْ يُدِّهَا وَ لَمْ يُهْنَهَا» کسی که خدا به او دختر بدهد «وَ لَمْ يُؤْتِرْ وُلْدَهُ عَلَيْهَا» (معلوم می‌شود سابق پسر را بر دختر ترجیح می‌دادند. هنوز هم این روحیه در بعضی خانه‌ها هست) فرمود اگر کسی بین دختر و پسر تساوی قائل شد، حالا بحث ارث، بحثهای مربوط به احکام شرعی این روایت را نمی‌خواهد بگوید، بلکه یکسانی در رفتار، در تعامل. فرمود فرزند ذکور بر دختر ترجیح ندارد، «أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» (1) خدا به واسطه این عملش، او را وارد بهشت می‌کند. برادرهای یوسف چرا یوسف را در چاه انداختند؟ این صریح اول سوره یوسف است «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا» (2) گفتند پدرمان یوسف و برادرش را بیشتر از ما دوست دارد. حالا شاید رفتار یعقوب هم یک مقداری شبهه ایجاد کرد. می‌دانید این قصه چه می‌خواهد بگوید؟ خانواده‌هایی که بین فرزندان تبعیض می‌گذارید مربیانی که بین دانش آموزانتان تبعیض می‌گذارید! این دختر محصل، پدرش رئیس بانک است؛ خوب باشد، این پسر، فرزند فلان مسئول است، باشد؛ در کلاس دانش آموز توست. در کلاس محل توست. بله، می‌توانی به میزان ادب آنها،

تفاوت در برخورد داشته باشی، آنی را که ادبش بیشتر است بیشتر تحویلش بگیری، تا آنی که بی ادب است اصلاح شود به آنی که نمره بالاتر آورده می‌توانی جایزه بدهی تا این که نمره کمتر آورده تشویق بشود. عدالت به معنای تساوی نیست، اما حق نداری چون این پسر فلانی است، دختر فلانی

ص: 165

1- مستدرک، ج 15، ص 118، عوالی الائی، ج 1، ص 181

2- یوسف، 8

است، بیشتر به او توجه کنی. مریبان تربیتی، معلمان، آموزگاران، مواظب باشید. مخصوصا ادارات، تا گفتند فلانی آمده که می تواند جای دیگری کارت را راه بیندازد، یا منسوب به فلان شخص است، از پشت میز بلند شوی، بیرون بیایی، در را باز کنی، کارش را راه بیندازی، بقیه هم در صف نشسته اند؟ بله، یک وقت یک عالمی وارد یک اداره ای می شود، بیماری، پیرمردی، پدر شهیدی، این ها گردن انقلاب حق دارند. این جا خوب است رئیس یا مدیر بلند شود، احترام کند، تکریم کند. در صف نانوایی، یک عالمی، پیرمردی، فرد مسنی وارد می شود، خود این هایی که ایستاده اند بگویند آقا شما بفرمایید نان بگیرد. شما روی صندلی بنشین، کار ایشان را راه بیندازد ایشان تدریس دارد، ایشان الان باید یک جایی، جلسه ای را اداره کند. این را خود شما قبول میکنی. این فرق میکند تا من برای خودم یک حریم قائل باشم، من بخواهم دیگران خادم باشند و من مخدوم. توقع خدمت از دیگران و این که من همیشه مخدوم باشم، جمع باشد، تبعیض در بین اولاد، تبعیض در بین دانش موز، تبعیض در ارتباط با والدین، خویشان. این ها حسادت می آورد، کما این که در داستان برادر های یوسف آورد. یعنی این شیوه نادرست تربیتی، باعث بر انگیخته شدن یک سلسله صفات منفی در انسان می شود. خوب چه شد؟ یوسف چقدر اذیت شد؟ پدرش چقدر اذیت شد؟ چقدر برادرهایش مرتکب گناه شدند؟ به یوسف چقدر دروغ گفتند؟ بعدش هم دروغ می آید، بعدش هم کینه می آید، حسادت می آید، بدبینی می آید.

مرحوم فیض کاشانی در محجة البیضاء که کتاب خوبی است فصلی دارد به نام اخلاق پیامبر، بعد هم اخلاق ائمه. مرحوم علامه حلباطبایی هم کتابی دارد به نام سنن النبی در هر دو این کتاب ها آمده که رسول خدا نگاهش را به نسبت تساوی بین مردم تقسیم می کرد. یعنی یک جا را مورد توجه قرار نمی داد. در

گوش دادنش هم مساوی بود. اگر قرار بود مثلا به ده نفر گوش بدهد همه وقت را صرف یک نفر نمی کرد، محدودیت قائل بود. تساوی در نگاه، حتی در استماع سخنان دیگر این داشت، حتی نسبت به حسن و حسین چنین بود. هردو را روی زانو یا نشانه می نشاند. کلمات مشترک درباره نشان می فرمود. شما « شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ »

قال الله تبارک و تعالی: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

بحث ما این شب ها، درباره شیوه های نادرست در تربیت بود. عرض کردیم یکی از مباحث مهم، بررسی روش های تربیتی آسیب زا و خطرناک است روش هایی که موجب می شود انسان به آن هدف عالی تربیت نرسد. هدف از تربیت اصلاح است، هدف از تربیت وظیفه شناسی است. الان هم مردم زیاد می پرسند که چه کنیم بچه هایمان مؤمن بار بیایند، متدین بار بیایند، اهل نماز بار بیایند، فاسد نشوند. مخصوصا خوب می دانید نسبت به بیست - سی سال پیش عوامل انحراف خیلی بیشتر و گسترده تر شده. کنترل هم سخت تر شده، در سابق این همه ارتباطات نبود. ضمن خدماتی که این ارتباطات و این پیشرفت ها داشته، ولی بالاخره از طریق سایت های اینترنت ماهواره، موبایل ها، فیلم هایی که ارزان در کوچه و خیابان هست، مواد مخدر پیشرفته و

ص: 169

صنعتی و موارد متعدد شبهه افکنی در مسائل اعتقادی مساله تبلیغ ادیان و مذاهب دیگر. زمینه های انحراف هم فراهم می شود. سابق این همه ارتباطات گسترده نبود. امروز خیلی راحت یک حرفی را همه می شنوند. روی موبایل ها می رود، تبلیغات خیلی راحت در شبکه ها و سایت ها پخش می شود. بچه های ابتدایی امروز با رایانه و اینترنت آشنا هستند. در مسائل تربیتی چه باید کرد؟ ما این شب ها داشتیم روش های نادرست را بحث می کردیم، روش هایی که جواب نمی دهد، اثر منفی دارد. سه تا شیوه را من شب های قبل بحث کردم. دیشب راجع به بی عدالتی و تبعیض در مسائل تربیتی گفتم. یک شب راجع به بحث تحقیر و اهانت صحبت کردم و یک شب هم راجع به تنابز و لقب ها و الفاظ ناشایست به کاربردن این سه تا شیوه را بحث کردیم. بحث امشب من راجع به اکراه و اجبار و تحمل مسائل به بچه هاست. بحث امشب من راجع به اکراه و اجبار و تحمل مسائل به بچه هاست. به ... است.

سابق در مدارس و در مسائل تربیتی آن طور بود که در خانه یک نفر حرف میزد. در مدارس با تنبیه حرف را پیش می بردند. کمتر بچه ها اظهار نظر می کردند. از آنها نظر خواسته نمی شد. در ازدواج مخصوصا در مورد دخترها حتی گاه زن دادن پسرها، از آن ها نظر خواسته نمی شد. اما امروز می بینیم این شیوه نقد می شود، و اجبار و اکراه، روشی معرفی می شود که نمی تواند جوابگو باشد. نمی خواهم صد در صد این شیوه را نفی کنم، نه، یک جاهایی اجبار و اکراه لازم است. خلاصه کردن تمام تربیت در قالب تحکم و زورگویی و جبر جواب نمی دهد. من سه چهارتا آیه قرآن برایتان می خوانم. خوب دقت کنید ببینید خدا به پیغمبر هم می فرماید تو به زور نمی توانی کسی را مسلمان کنی به جبر نمی توانی عقیده و باور مردم را عوض کنی: چون ایمان قلبی است. انسان با قلبش چیزی را به زور نمی تواند بپذیرد. ممکن است که شمشیر

بالای سر من بگیری، به زور یک چیزی بگویم، ولی یک چیزی را به زور باور نمی کنم. باور زوری نمی شود. این خیلی نکته دقیقی است، من دو سه تا آیه خدمتتان بخوانم. آیه اول: در سوره غاشیه، «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (1) چهار نعمت را بر می شمرد: یکی شتر، یکی آسمان، یکی کوه، و یکی زمین، حالا چرا اول از شتر شروع کرده؟ خوب آسمان که مهم تر است! علتش این است که شتر در دسترس عربها بود، بیشتر شتر داشتند، شتر سوار می شدند. لذا خدا فرمود اول به همین حیوانی که سوارش می شوید، یک مقدار فکر کنید «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» این در دسترس است. بعد به آسمان و چیزهای دیگر. منظورم اینجاست که بعد می فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (2) پیغمبر! توقف بگو، تو مذکر هستی نه مسیطر. مسیطر یعنی زورگو، یعنی جبار، یعنی کسی که میخواهد با تحکم حرفش را به کسی بنشانند از کلمه سطر می آید. «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» تو بگو، به زور نمی شود مردم را به ایمان دعوت کنی. تو حرفت را بزنی، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (3) یکی می شود ابو جهل و ابولهب، یکی هم می شود سلمان و ابوذر.

آیه دوم: پیغمبر غصه می خورد. میدید بعضی هابت می پرستند به حرف هایش گوش نمی دهند. یک آیه آمد. آیه نود و نه سوره یونس. خیلی جالب است دقت کنید! خداوند فرمود پیغمبر، غصه چه را می خوری؟ ما اگر می خواستیم به زور کسی را مسلمان و مومن کنیم، برای ما کاری نداشت، یک

ص: 171

1- غاشیه 7-10

2- غاشیه 11-12

3- لسان، 3

لحظه کاری می کردیم هیچ کس نتواند گناه کند، همه را به زور مومن می آفریدیم، همان طور که فرشته ها را آفریدیم. مگر فرشته ها می توانند به خدا بگویند نه؟ «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» (1) اصلاً گناه نمی توانند بکنند، توانش را ندارند «وَيَعْلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» هر چه خدا بگویند انجام می دهند. مگر خورشید می تواند یک روز طلوع نکند؟ مگر زمین می تواند نچرخد؟ باید کارش را انجام بدهد تا آن روزی که «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (2) پیغمبر تو غصه چه را می خوری؟ ما به زور نمی خواستیم والا همه مسجدها پر بود. یک بت و بت پرست و کافر هم در عالم نبود! آیه را دقت کنید «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ» اگر خدا می خواست «لَأَمَنَّ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً» دقت کنید هم کُلُّهُمْ دارد هم جَمِيعاً. اگر می خواستیم صد در صد مردم را مومن، مثل فرشته ها می آفریدیم که یکی نتواند به خدا نه بگوید، ولی این کار را نکردیم. ما انسان را مختار آفریدیم ما موجود صد در صد مطیع داشتیم. می خواستیم یک مخلوق جدید و مختاری داشته باشیم. بینیم خودش چه می کند. آیا مسجد می آید یا نه؟ مسلمان می شود یا نه؟ ما این کار را نکردیم «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ» تومی خواهی مردم را به زور مومن کنی؟ «حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (3)، تو تذکرت را بده، اجبار هم نکن، «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (4) سه چهار تا تعبیر در قرآن هست مسیطر، جبار، اکراه، پیغمبر مردم را نه اکراه کن، نه به آن ها زور بگو، نه جبر در کار باشد، تو تذکر بده. لذا پیغمبر اکرم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي مُبَلِّغاً» من وظیفه ام مبلغ بودن است، من می گویم

ص: 172

1- تحریریم، 6

2- تکویر، 1

3- یونس، 99

4- ق، 45

«وَلَمْ يُرْسِلْنِي مْتَعَتًا» (1) من کسی را به زحمت نمی اندازم به زور گوشش را نمی گیرم.

اکراه نکردن در قبول دین

آقایان، برادران و خواهران! این آیه معروف که در آیه الكرسي هسم می خوانید «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (2) یک قصه ای دارد. من قصه اش را برایتان بگویم. یک بنده خدایی بود در مدینه به نام ابو حصین. این را مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده. این بنده خدا دو تا پسر مسلمان و مومن داشت. یک وقتی یک کاروان تجاری از مسیحیان، از شام کالاهای بازرگانی به مدینه آورده بودند. وقتی آمدند به مدینه، مثل همین الان که صهیونیست ها به اسم تجارت تبلیغ فرهنگی هم می کنند، اینها در مدینه جوان ها را پیدا می کردند و با آنها صحبت می کردند که مسیحیت فلان است، عیسی چنان است، مریم چنان بود، جوان ها را به مسیحیت دعوت میکردند. اتفاقاً دو تا پسر های این بنده خدا رفتند و دست از اسلام برداشتند و مسیحی شدند. کاروان تجاری که می خواست به شام برگردد. به این دو تا گفتند بیایید و به ما پناهنده شوید. مسلمان ها نمی گذارند شما در مدینه آسوده باشید. پدرتان بفهمد پدرتان را در می آورد. بیایید با ما به شام برویم. دست این دو تا را گرفتند و به شام بردند. ابو حصین ناراحت به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول

الله! بچه هایم از دستم رفتند- إن شاء الله خداوند همه جوان ها را از خطرات محفوظ بدارد. بچه هایتان را دعا کنید، و مواظب هم باشید حالا می گویم راهش را، من اول درد را بگویم بعد در مانس را هم می گویم. - یا

ص: 173

1- پیام پیامبر، 765

2- بقره، 265

رسول الله، چه کنم خودم الان مرکبم را سوار می شوم و به شام می روم. هر دورا به زور به مدینه بر می گردانم. و آنقدر آنها را می زنم تا از مسیحیت برگردند و مسلمان شوند. همین جا این آیه نازل شد «(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)»؛ پیامبر به او بگو چنین کاری را نکند، در دین داری اجبار نیست. (1) به دو دلیل: یکی این که امر دین روشن است. الان من بخواهم یکی را مجبور کنم که قبول کند که شب است، شما می گویی آقا، اصرار نکن، از این جا که بیرون برود خودش می فهمد که تاریک است و ستاره ها در آسمان هستند، نیازی به اجبار کردن نیست. این آیه نمی خواهد بگوید که ای جوان، نمی خواهی صبح بلند شوی و نماز بخوانی، به پدرت بگو لا- اِکْرَاهَ فِي الدِّينِ، این آیه نمی خواهد بگوید روزه نگیر، بگو لا اِکْرَاهَ فِي الدِّينِ! می خواهد بگوید نیازی به اکراه نیست؛ دین اکراه ندارد، کسی یک مقدار فکر کند می فهمد که بت بیخود است، انبیاء لازم اند، معاد لازم است، عالم هدف دارد. آن کسی که ما را آفریده، حس تقدیر اقتضا می کنند از او تشکر کنیم، نماز بخوانیم، یک مقدار که بیندیشد خودش سراغ مذهب می آید. دوم: دین

باور است. ایمان قلبی است چیز قلبی را نمی شود اجبار کرد. در فتح مکه خیلی ها از روی ترس مسلمان شدند. خیلی ها به خاطر غنیمت مسلمان شدند، مثل ابوسفیان، ابوسفیان هم به ظاهر مسلمان شد، یعنی ایمان نیاورد. بعدها به مزار شهدای احد آمد و با عصا (یا پا) روی قبر حمزه سیدالشهدا کوبید و گفت: بلند شو بین رسالت و وحی ای به کار نیست. ما بنی امیه حاکم شدیم!

دین مبین اسلام در مسائل تربیتی، برای اصلاح بچه ها. نماز خوان کردنشان، مؤمن بار آوردنشان، تربیتشان، یک مقداری اجبار و اکراه در بعضی

ص: 174

قضایا را پذیرفته ام حال این روش روش نادرستی است. شما بینید رفتار رسول خدا با مسیحی های نجران ؛ وقتی بحث مباحثه پیش آمد، آنها را اجبار نکرد که مسلمان شوند. فرمود دین خود را داشته باشید، جزیه بدهید. وقتی به مدینه آمد یهودی ها را اجبار نکرد که مسلمان شوند؛ با یهودیها قرارداد بست آن ها خیانت کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه بیرونشان کرد. بله اسلام اجازه بت پرستی نمی دهد، می گوید بت باید ریشه کن شود. اما با صاحبان دین و مذاهب دیگر، تنها دعوت می کند، فریاد را می رساند، نامه به روم و ایران می نویسد، پیغمبر رسالتش را جهانی می کند اما تمام اینهایی که در مدینه و مکه حذب پیغمبر شدند. با اخلاق پیغمبر بود، با روش پیغمبر بود، با استدلال پیغمبر بود. بیش از 700 مرتبه در قرآن واژه علم آمده، چقدر واژه فکر آمده. مرتب می فرماید بیندیشید، فکر کنید، تفکر کنید، تعقل کنید.

روش های صحیح تربیت

اشاره

من چهار پنج تا راه را این جا نوشته ام فهرست وار این راه ها را می گویم، راه های جایگزین ممکن است کسی بگوید دخترم بد حجاب است، پسرم بی نماز است تو سرش نزنم خوب چه کنم؟ می شود شما یک راهکار پیش پای من بگذارید؟ من چهار پنج تا راهکار می گویم که برگرفته از منابع دینی ماست.

1. تبیین خوبی ها و بدی ها

اقایان خوبی را برای بچه هایتان بگویید، بدی را هم بگویید، حرف بزنید، به دخترانتان بگویید نتیجه دوستی خیابانی چیست. به پسران بگویید پسرم اگر شهوت از راه غیر شرعی ارضاء شود مشککش چیست. ما گاهی به جوانانی

بر می خوریم که سه سال است بالغ است می گوید کسی به من نگفته غسل راهش چیست، پدرم، مادرم، مریمان با ما صحبت نکرده اند. حرف بزیند. قرآن کریم وقتی حکم روزه را می گوید، فلسفه اش را هم می گوید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (1) تقوا می آورد، وقتی نماز را می گوید، فلسفه اش را هم می گوید، علتش را هم می فرماید: آرامش می آورد «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (2) یکی از روشهای تربیت، مخصوصاً برای پدر و مادرها و مریمان، تبیین خوبی ها و بدی ها، از همان اول ابتدایی است. یک معلم تا یک حرکت نا پسندی از یک دانش آموزی می بیند، با او صحبت کند؛ بگوید که این کار صحیح نیست، فلان کار صحیح است. این یکی از شیوه های تربیتی مهم است که متأسفانه بعضی پدر و مادرها برای صحبت با فرزندانشان وقت نمی گذارند. البته گاهی هم در بیان خوبی و بدی باید از دیگران کمک گرفت. مثلاً دایی اش با او صحبت کند، عمویش صحبت کند، و چه بسا ممکن است از پدرش نپذیرد، ولی از دایی و عمویش حرف شنوی داشته باشد.

2. در نظر گرفتن ظرفیت ها

اشاره

نکته دوم را از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کنم که کلام زیبایی است. سخن امروز در مباحث تربیتی جایگاه بسیار رفیع و بلندی دارد: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شِدَّةَ هَوَىٍّ وَإِقْبَالَاً - وَإِدْبَاراً فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شِدَّةِ هَوَيْهَا وَإِقْبَالَهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ» (3) ببینید آقایان، ساده برایتان بگویم: سلیق مختلف است، عواطف و احساسات افراد مختلف است، نمی شود همه را با یک روش و با یک شیوه اصلاح کرد،

ص: 176

1- بقره، 183

2- عنکبوت، 45

3- نهج البلاغه، خطبه 193؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 61، خصائص الانمه، ص 112

یکی با تشر، یکی با محبت، یکی با هدیه خریدن، یکی با چهره در هم کشیدن. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این قلبها یک اقبال دارد یک ادبار؛ یک رویکرد دارد و یک ادباری که در آن زمان، سخن را نمی پذیرد. شما از راه اقبالش وارد بشوید. به عبارت دیگر، بین با مزاج این فرد، چه سخنی و چه رفتاری جور در می آید. اگر با بچه ات به استخر و شنا بروی، آن جا می توانی با او حرف بزنی، برو و آنجا صحبت کن. لازم نیست در مسجد با او حرف بزنی، او را به زمین ورزش یا استخر ببر و در حال ورزش با او صحبت کن. اگر یک دوچرخه ای برایش بخری می شود با او حرف تربیتی هم بزنی، از همین روش استفاده کن. اجازه بدهید حدیث را ساده معنا کنم، هر کسی یک رگ خوابی دارد، هر بچه ای یک رگ خوابی دارد، یک بچه ای تا مقایسه اش کنی ناراحت می شود، تا به او امر و نهی کنی زده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَسْهُمٍ»⁽¹⁾ بعضیها یک سهم از ایمان دارند، بعضی ها دو سهم، بعضیها سه سهم...، تا هفت سهم. فرمود آتی که یک سهم ایمان دارد اگر دو سهم به گردش بگذاری، برایش مشکل می شود. ظرف ده لیتری، ده لیتر ظرفیت دارد، اگر بیست لیتر داخلش بریزی، نصف آن بیرون می ریزد. بچه ها هم همین طورند، این بچه ظرفیت رتبه کنکورش بیشتر از این نیست، ظرفیت درس خواندنش بیشتر از این نیست. یک بچه شبی یک جزء قرآن هم می خواند، آقا آمده پیش من می گوید بچه ام هر روز زیارت عاشورا را با صد سلام و صد لعن می خواند. یک جزء هم قرآن

ص: 177

می خواند، اذان صبح هم بیدار است، خدا حفظش کند، آیا من می توانم بچه ام را با این مقایسه کنم؟ نه. شما می توانی مقایسه کنی؟ یک بچه ای خود به خود هر شب مسجد و هیئت و صف اول جماعت است یکی هم شش ماه شش ماه مسجد پیدایش نمی شود. آن، یک روش دارد، این، یک روش. این را اتفاق باید یک جوری با او برخورد کنی تا یک مقدار کمش کند، یک مقدار هیئت رفتن و مسائل مذهبی اش را کم کند تا به درسش لطمه نزند.

برخورد حضرت زکریا با فرزندش

یک قصه ای بگویم، حضرت یحیی فرزند حضرت زکریاست. وقتی زکریا علیه السلام سخنرانی می کرد و از عذاب خدا و دوزخ میگفت، یحیی خیلی خدا ترس و معاد ترس بود، مرتب گریه میکرد. تمام پای چشم هایش زخم شده بود. حضرت زکریا وقتی سخنرانی می کرد، تا میدید یحیی نشسته، اصلاً از جهنم نمیگفت. همه اش از رحمت خدا، از بهشت، از حور، قصر، و نهر سخن میگفت؛ چون می دانست یحیی خودش همین طوری دارد اشک میریزد، وای به این که صحبت از آتش جهنم هم بشود. بعضی جاها برای بعضی منبرها باید از جهنم گفت: بعضی جاها باید از بهشت گفت. برای بچه ها هم دومین شیوه تربیتی این است که سطوحشان را ببینیم، همه را در یک سطح ملاحظه نکنیم. این هم شیوه دوم.

3. مراقبت نه دخالت

اشاره

در مسائل تربیتی، از بچه ها و نوجوانان مراقبت کنیم. نکته بسیار مهمی است دخالت نه، مراقبت! بزرگترها در زندگی زوج های جوان مراقبت داشته باشند، نه دخالت. فرق است بین مراقبت و دخالت. الان بعضی مادر شوهرها و

پدر خانم ها در زندگی زوج جوان دخالت می کنند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در زندگی زهرا و امیرالمؤمنین دخالت نداشت، مراقبت داشت، به خانه دخترش آمده دستبند و گلوبند و گوشواره، و پرده ای گران قیمت را دید که بر درب خانه آویزان کرده بود. نمی خواهم بگویم مثلاً- پرده زیبا آویزان کردن به در خانه یا تزئین خانه عیبی دارد، اما عزیزان برادران! خواهران! کسانی که صدای من را میشنوید! انسان باید هم سطح درآمد خودش را ببیند، هم سطح جامعه را می گوید آقا! پس این مبلمان را برای چه کسی ساخته اند؟ این یخچال را برای چه ساخته اند؟ این ماشین پنجاه میلیونی را برای چه کسی ساخته اند؟ نمی گویم برای استفاده نساخته اند، خدا هم می فرماید نعمتها را استفاده کنید، ولی تو در جامعه ای زندگی میکنی که انسان های فقیر محتاج نان شب، زندگی می کنند! جامعه عرب فقیر بودند. عده ای شبها در صفا می خوابیدند، شبها جا نداشتند، نان نداشتند. پیغمبر بینشان خرما توزیع می کرد. شبها یک تعدادی از آن ها را بعضی ها به خانه می بردند. در این شرایط، آویختن یک پرده نسبتاً خوب و پر قیمتی جلوی در اتاق شاید نه حرام است نه کراهتی دارد، اما در شأن این خاندان و آن زهد و آن تقوا

نیست. به هر حال همه ما شنیده ایم که حضرت زهرا علیه السلام نان شبش را اطعام می کرد. پیغمبر اکرم وارد خانه زهرا شد. تا نگاهش به پرده افتاد، با زهرا یک سلام و احوالپرسی کرد و برگشت. فاطمه فهمید (1) که پدر ناراحت شده، همین قدر که یک مقدار چهره را در هم بکشی بچه ات می فهمد. یک مقدار مرد در خانه روشش را عوض کند خانم حساب کارش را می کند، خانم روشش را عوض کند، آقا حساب کارش را

ص: 179

1- شاید هم حضرت زهرا چنین کرده تا درسی عملی برای همه مسلمانان، به ویژه برای مسئولان و حاکمان و فرزندان آنها در سراسر تاریخ شد.

می کند. بلافاصله فاطمه زهرا پرده را جمع کرد، تا کرد و دستبند و گلوبند و گوشواره اش را محضر پیغمبر گرامی اسلام فرستاد. پیغمبر اکرم سه مرتبه فرمودند «فَعَلَّتْ فِدَاهَا أَبُوَهَا» (1)، پدر به قربانش، با یک نگاه فهمید، این مراقبت است.

برخورد پیامبر با حسنین علیهم السلام

خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله خرما آوردند که به فقرا صدقه بدهد. امام حسین و امام حسن بچه بودند یک دانه اش را برداشت تا آمد در دهانش بگذارد، پیغمبر از او گرفت و فرمود: اینها صدقه است و صدقه بر آل محمد (صلوات الله علیهم) حرام است. این شیوه تربیت، مراقبت است.

امام باقر علیه السلام و فرزندش

این داستان هم جالب است. امام صادق علیه السلام جوان بود. داشت از خانه بیرون می آمد. یک کسی می گوید ما خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بودیم. آقا فرمودند: پسر! داری بیرون می روی، لباس هایت را مرتب کرده ای؟ همین! لباس هایت را مرتب کرده ای؟ میگوید آقا امام صادق علیه السلام به لباسشان نگاه کردند که ببینند کجایش نامرتب است. من به آقا عرض کردم: آقا ایشان لباسش ظاهراً مرتب بود، مشککش چه بود؟ فرمود پیراهنش خیلی بلند بود به زمین کشیده می شد. گفت: پس چرا اینطور به او فرمودید؟ مستقیم می فرمودید پسر! پیراهنت بلند است کوتاه کن! فرمود: نه، خودش می فهمد. همین قدر که گفتم لباست را مرتب کن، می رود نگاه می کند می بیند بلند است و اصلاح میکند.

ص: 180

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 20: فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج 3، ص 133: أمالی للصدوق، ص 243

این خیلی در مسائل تربیتی مهم است که ما مستقیم روی عیب و اشکال نرویم. آقا اتاق تک برای فرزند گرفته، رایانه و امکانات و اینترنت. سه ساعت، چهار ساعت هیچ نظارتی هم نیست! نمیگویم بچه ها از رایانه استفاده نکنند، اما گاهی یک سری بزن، اگر امکان دارد مانیتور را در فضایی قرار بدهید که به هر حال شما هم گاهی بتوانی غیر مستقیم، جوری که لطمه به آن عواطف و احساساتشان نزنند، بر کارش نظارت کنی. گاهی دوستانش را، مسیرش را مراقبت کنی. تا آنجا که ممکن است دخالت نباشد، آبروریزی نباشد. اگر هم متوجه خطایی در این زمینه ها شدید، نباید علم بشود، نباید دیگران بفهمند، حساب شده و دقیق. این توصیه سوم که مراقبت است.

4. زدودن زمینه های تخلف

هر تخلفی یک زمینه ای دارد. ما الان در بعضی شهرها، حتی بعضی شهرهای کوچک، بخش های روستاها می رویم، می گوید: آقا این جا معتاد زیاد دارد. یک جایی می رویم می گویند معتاد کم است، اعتیاد کم است. من بررسی کرده ام آن جایی که بیکاری بیشتر است، اعتیاد هم بیشتر است. می بینی در یک منطقه زمینه کار نیست، نه شغل هست، نه کارخانه هست، نه یک مرکز آموزشی خوب هست، جوان ها معتادند یا پای قلیان نشستند. اما یک جایی که پولدارهایش، ثروتمندهایش، مربی هایش، صاحبان فکر و اندیشه، بیست تا کارخانه زده اند، آنجا به یک شهر و به یک قطب صنعتی تبدیل کرده اند، جوان هایش هم سر کار رفته اند و به فکر زندگی افتاده اند و هم از جاهای دیگر اعتیاد کمتر است. شما می گویند جلوی اعتیاد گرفته بشود! عزیز من! زمینه اعتیاد بیکاری است. میگوی دوستیهای خیابانی، رابطه، ماشین نباید جلوی دانشگاه، دوست پسر، دوست دختر؛ ما هم قبول داریم، اما زمینه

دوستی خیابانی را چه چیز فراهم میکند؟ کاهش ازدواج! وقتی ازدواج کاهش پیدا کرد، غریزه به دختر 24-25 ساله پسر 27-28 ساله فشار می آورد و زمینه دوستی های این گونه فراهم می گردد. نمی خواهم بگویم مجوز است. قرآن هم می فرماید: «وَلَيْسَ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (1) اگر زمینه ازدواج فراهم نشد، عفت بورزید. ولی تعارف که نداریم عزیز من! مادری که در خانه جلوی پسر بزرگ احتیاط نمیکند و لباس مناسب نمی پوشد، پدری که جلوی پسر و دختر در روابط جنسیشان احتیاط نمی کند، حالا من روی منبر هر حرفی را نمی توانم بزنم، چه چیزهایی گاهی جوان ها برای ما می نویسند. جوانها بسیار تیز و باهوش آند، خیلی روشن اند، نه جوان ها، حتی بچه 5 ساله امروز مطالب را می بیند، چون صدا و سیما در اختیارش است، چون پای فیلم مینشیند، چون قضایا را می بیند. این فرق می کند با بیست سال پیش که بچه پانزده ساله ات هم وقتی مادرش حامله می شد بچه به دنیا می آورد متوجه نمیشد. بعد هم به او می گفتند از بازار خریدیم. امروز این طور نیست، امروز بچه پنج ساله پای تلویزیون نشسته قضایا را تحلیل می کند، می گوید: ها، این خانم حالش به هم خورد حامله است! بچه پنج ساله پای ف

یلم نشسته و می بیند.

پس زدودن زمینه تخلف یک روش مهم تربیتی است، شما سی دی خوب به بازار ندهی سی دی مبتذل می آید. شبکه خوب راه نیندازی، مدتی قبل به دوستان صدا و سیما گفتم شما یک شبکه مختص کودک و نوجوان راه بیندازید، یک شبکه ورزش باید راه بیندازید، یک شبکه فیلم سینمایی و سریال، مختص فیلم و سریال، تا کسی سراغ جایگزین نامناسب نرود. لازم است سه شبکه را حداقل در کنار شبکه قرآن و شبکه معارف که کار خیلی

ص: 182

زیبایی است راه بیندازیم. هزینه دارد، ولی در کار فرهنگی کسی نباید دنبال هزینه بدود. اگر مساجد ما به رایانه های متعدد تجهیز شود، به شبکه اینترنت آسان، و دانش آموز و دانشجو بیاید مسجد، نمازش را بخواند، در زیرزمین مسجد هم بیست دستگاه رایانه است، برود به اینترنت وصل شود، مقاله اش را بگیرد، مطلبش را بگیرد، بلند نمی شود به بعضی از این کلوپها برود که آن هم از داخلش بیرون می آید که شما میدانید من هم می دانم! زمینه تخلف را از بین ببریم. چرا این بچه این طور شده؟ رفیق بد دارد، زمینه اش را از بین ببر! به او نگو با فلانی قدم نزن، بدتر می شود. یک رفیق خوب بنده از کنارش، تزریق کن که یواش یواش آن رفیق را کنار بگذار. محله تان خراب است، کوچ کن، در فامیل با آدم بدی رفت و آمد دارید، رفت و آمد را قطع کن! مگر امام رضا علیه السلام به آن شخص نفرمود چرا با عبدالرحمن بن یعقوب قدم می زنی؟ گفت: آقا دایی هم است. گفت دایی است باشد، وقتی فاسد است نباید به سراغش بروی دایی ات باشد. عقیده اش فاسد است. (1) ما صله رحم در اسلام داریم، تأکید هم شده. صله رحم به این معناست که انسان ارتباطش را قطع نکند، ولو تلفنی و در حد احوالپرسی. اما اگر فامیلی اهل فس

اد است، اهل ماهواره، اهل فیلم های مبتذل، اهل بی دینی و شراب است و رفت و آمد با او بر فرزندان و خانواده ات تأثیر می گذارد، اسلام اجازه این رفت و آمد را نمی دهد. باید زمینه تخلف را پیش نیاورد و یا گر پیش آمده، زدود. من شش تا روش را نوشته بودم. چهار تایش را گفتم دیگر و قتم گذشت. اجازه بدهید بقیه اش بماند برای فردا شب.

خلاصه عرضم این است: روش اجبار، روش تحمیل، اکراه، تحکم، یعنی این که فقط این شیوه باشد، نادرست است. بله یک جاهایی هم ما در اسلام

ص: 183

داریم که اجبار و اکراه اجازه داده شده، ولی حساب شده، منطقی، ان شاءالله ادامه این بحث تربیتی باشد برای فردا شب.

ص: 184

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

بحثی را در ارتباط با روش های نادرست در تربیت داشتیم. عرض کردیم یکی از مباحث مهم در حوزه تربیت، شناخت روش های آسیب زا و روشهای نادرست است، که گاهی آثار تخریبی آن بیشتر از آثار اصلاحی آن است. دیشب عرض کردم یکی از روشهای نادرست در تربیت، تحکم و زورگویی و اجبار است، خدای تبارک و تعالی در چند آیه به پیغمبر گرامی اسلام می فرماید: توفیقه مذکر هستی، یادآور هستی «فَلَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (2) نمی خواهد مردم را با اکراه و جبر و زور به ایمان جذب کنی. در چند سوره بر این نکته تأکید شده، هم در سوره غاشیه، هم در سوره یونس،

ص: 185

1- توبه، 119

2- غاشیه، 21-22

هم آخرین آیه سوره ق. خدای تبارک و تعالی در آخرین آیه سوره ق می فرماید: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ» (1) ما می فهمیم مشرکین چه می گویند، تو را مسخره میکنند، استهزاء می کنند، ایمان نمی آورند، اما بدان: «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» تو بر آنها جبر و زور نداری! بخواهی با جبر آنها را به ایمان دعوت کنی «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» به هر کسی که زمینه در او هست تذکر بده: سیطره و جبر و اکراه این در واقع روش را حتی در دعوت پیامبر خدا نفی می کند. عرض کردیم به جای این روش، در منابع دینی ما، برای تربیت فرزند، تربیت جوانان، نوجوانان، جذب به دین، سفارش هایی شده. یک اشاره ای هم دیشب کردم، یک بار دیگر هم خدمتتان می گویم. در این دنیای وانفسا به دلیل هجوم این شبکه های گسترده، امروز زمینه های انحراف خیلی بیشتر از سابق شده، راه حفظ جوان ها، نوجوان ها و حذف تدیشان چیست؟ من فهرست وار این راه را خدمت شما عرض میکنم که دیشب هم به بعضی هایش اشاره کردم. یکی که در حدیث هم داریم، بیان خوبی ها و بدی هاست. ببینید آقا، انسان باید با فرزندش با برادرش، مرد با همسرش، حرف بزند، خوبی را بگوید

، بدی را هم بگوید. قرآن کریم می فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (2) خودتان و خانواده تان را از آتش جهنم حفظ کنید. علامه مجلسی ذیل این آیه، یک توضیحی میدهد؛ می فرماید: حفظ خانواده از آتش جهنم، این است که انسان خوبی و بدی را برایشان توضیح بدهد. (3) الان یک مشکلی که ما در جامعه داریم پدرها با

ص: 186

1- ق، 45

2- تحریم، 6

3- تفسیر نمونه، ج 24، ص 286

بچه هایشان حرف نمی زنند، مثلاً بگویند پسر من این کار، این رفاقت، دختر من این بی حجابی یا بدحجابی، این طور دوستی، این طور ارتباط، این ضررها را دارد و این آثار منفی اش است.

سفارش امام صادق علیه السلام به فرزندش

امام صادق علیه السلام پسری به نام اسماعیل دارد، که در زمان حیات پدرش از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن شد؛ همان شخصیتی که اسماعیلیه او را بعد از امام صادق علیه السلام امام میدانند و قائل به شش امام از ائمه ما نیستند. دیگر امام موسی بن جعفری علیه السلام را هفتمین امام نمی دانند. اسماعیلیه ها سرسلسله مرامشان را بعد از امام صادق علیه السلام از او دارند. البته خود اسماعیل چنین عقیده ای نداشت. حالا الان بحث من روی این قسمت نیست. ایشان آدم خوبی بوده، متدین بوده، امام صادق علیه السلام خیلی دوستش داشته. اسماعیل سرمایه ای داشت می خواست به یک نفر بدهد با آن کار کند. یک تاجری بود از قریش، به یمن می رفت و کار می کرد. ایشان هم تصمیم گرفت پولش را به این بنده خدا بدهد که با آن کار کنند. آمد خدمت پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام و عرض کرد من چنین قصدی دارم. آقا فرمودند: «یا بُنَّیَّ، أَمَا بَلَغَكَ أَنَّهٗ یَشْرَبُ» نشنیدی که این بنده خدا (تاجری که می خواهی به او سرمایه بدهی مشروب خوراست؟ آقا حکم نکرد که این کار را انجام می دهد، فرمود این طور نقل شده. عرض کرد پدر جان مردم این طور می گویند. امام فرمودند وقتی یک عده زیادی در مور

د یک نفر یک مطلبی را می گویند، جاندارد تحقیق و بررسی کنی؟ اما ایشان گوش نکرد و پولش را به این تاجر داد و تاجر هم پولش را به او برنگرداند. اسماعیل یک روز در مکه داشت دعا می کرد تا پولش برگردد و نقد بشود. امام صادق علیه السلام به او فرمودند تو خودت مقصر هستی، اگر این دعا

به اجابت نرسد {بعید نیست، چرا که} خودت این پول را از بین بردی! من که به تو گفتم، تذکر دادم. (1) بچه ها را باید اقناع کرد، امروز اقناع وقانع کردن خیلی مهم است.

خاطره ای از زبان گویای اسلام، مرحوم فلسفی

خدا مرحوم آقای فلسفی رحمه الله را رحمت کند. ایشان می فرمود یک مجلس عقدی مرا دعوت کردند بروم خطبه عقد بخوانم. در آن مجلس فهمیدم که عروس، دختر یکی از امرای ارتش است، ارتش شاه. بسیاری از بزرگان ارتش در آنجا بودند. خوب، وکالت گرفتیم از عروس و من شروع کردم خطبه را خواندن. ابتدا فارسی خواندم و بعد عربی. وقتی تمام شد، یکی از این رده های بالای ارتش که تحصیل کرده هم بود خطاب به من گفت: آقای فلسفی، مگر ما ایرانی نیستیم؟ گفتم چرا. فارس زبان نیستیم؟ گفتم چرا. گفت شما به فارسی خطبه عقد را خواندی، دیگر برای چه عربی می خوانی؟ گفتم فقها احتیاط کرده و گفته اند اگر جایی کسی نبود که عربی بلد باشد، فارسی کفایت می کنند اما اصل این است که عربی خوانده شود. اما آن آقا پایش را بالاتر گذاشت و گفت: نه، این درست نیست، ما نماز را هم باید فارسی بخوانیم، اذان را هم باید فارسی بگوییم، ما فارسی زبانیم، چرا بگوییم اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ چرا بگوییم إِيَّاكَ نَعْبُدُ؟ چرا عربی؟ دیدم که این آقا جلسه را دست خودش گرفت. گفتم: می خواهی در این جلسه عقد بحث کنی؟ گفت بله چه اشکالی دارد ما الان یک سؤالی برایمان پیش آمده. آقای فلسفی می فرمودند من به او گف

تم که ایران چند تا زبان در آن است؟ گفت خیلی، فارسی، آذری، بلوچ، کرد ...

ص: 188

1- الکافی، ج 5، ص 299: وسائل الشیعة، ج 19، ص 82 بحار الأنوار، ج 47، ص 267

گفتم خوب، سرود ملی کشور ایران چرا فارسی است؟ گفت سرود نشانه وحدت و نشانه یکپارچگی است، علامت یک کشور است. گفتم بارک الله، تو برای یک کشور یک سرود به زبان فارسی گذاشتی، خوب اسلام هم یک سرود دارد به نام قرآن که به زبان عربی است. پیامبر از قوم عرب مبعوث شده. چه معنا دارد یک مرتبه سه میلیون انسان در مسجد الحرام یکی فارسی نماز بخواند، یکی عربی بخواند، یکی ترکی بخواند، عربی خواندن نماز نشانه یکپارچگی و وحدت است، زبان مشترک است. می گفت قبول کرد.

این را می گویند اقناع و قانع کردن. خوبی را توضیح می دهد، بدی را هم توضیح می دهد. این روش بسیار مهم است. در مسائل تربیتی داریم که وقتی پسران دارد بالغ می شود، به او بگویند این طور ارضاء جنسی حرام است، دست گذاشتن به بعضی از قسمت های بدن حرام است، ارتباط داشتن پسر با پسر، دختر با دختر و دختر با پسر، گفت و گوی این طوری، گوش دادن به بعضی موسیقی ها حرام است. آدم باید بگوید. خیلی از اوقات عدم بیان خوبی و بدی کارها، باعث میشود که افراد به معصیت بیفتند. این یک وظیفه است. قدیم، پدرها برای پسرها نامه می نوشتند و مسائل مورد نیاز آنها را در نامه می گفتند. در قرآن آمده است که لقمان می گوید: «یا بُنِیَّ». امیرالمؤمنین علیه السلام نامه ای خطاب به پسرش امام حسن مجتبی علیه السلام دارد که در نهج البلاغه (نامه 31) آمده است. علمای ما نیز از این روش استفاده کرده اند. از جمله مرحوم سید بن طاووس، نامه ای بلند در حد یک کتاب برای پسرش نوشته که چاپ شده و ترجمه خوبی هم اخیراً یکی از عزیزان معاصر از این کتاب کرده. کتاب بسیار ارزشمندی است. نصایح یک پدر به پسرش است. من یک کتاب دیدم که یکی از دوستان نوشته به نام «نصایح پدران به فرزندان»، قطور هم هست،

از حضرت آدم تا خاتم، تا امروز نصایح پدرها به فرزندانشان را جمع آوری کرده است. این یک وظیفه که ما در تربیت داریم .

وظیفه دوم را دیشب هم عرض کردم، مراقبت! وقتی انسان مطالب و احکام را گفت، باید مراقبت هم بکند، نه دخالت، فرق است بین مراقبت و دخالت. یک بنده خدایی بود آدم خوبی نبود. این با اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام گاهی قدم می زد. حدیث دارد. امام صادق علیه السلام به آن شخص فرمود: «یا کافر، مالک و ابنی»، چرا با پسر من قدم می زنی؟ گاهی انسان دوستهای فرزندش را باید زیر نظر بگیرد. یعنی زمینه تخلف را از بین ببرد فضای امنی برای فرزند ایجاد کند، نا امن نباشد. البته این باید حساب شده باشد، دقیق باشد. حالا- اشاره خواهم کرد، با تکریم باشد. نکته پنجمی که قول دادیم امشب بگوییم، «تکریم کودکان» است، «تکریم نوجوانان»، «تکریم جوانان». متعدد جوان ها به ما از عدم تعامل صحیح پدر و مادر شکایت می کنند. از خرد کردن پدر و مادر، از کوچک شمردن و تحقیر. خدا انسان را با کرامت آفریده، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»⁽¹⁾ صریح قرآن است، و من یک چیزی به شما بگویم عزیزان: اگر کسی نفسش کریم باشد، گناه نمی کند، گناه مال پستی نفس است.

روایات درباره کرامت

من سه تا حدیث نوشته ام. اول: امیرالمؤمنین فرمود: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ»⁽²⁾، هر کس کرامت نفس داشته باشد دور گناه نمی رود. دروغ مال آدم بی شخصیت است، حسادت مال انسان خودکم بین و کم

ص: 190

1- اسراء، 7

2- مستدرک، ج 11، ص 339 غررالحکم، ج 4610

ظرفیت است، غیبت خوراک آدم حقیر النفس است. این روایت می گوید هر کس کرامت نفس داشته باشد، اصلاً به خودش اجازه نمی دهد که دنبال گناه برود. من یک شب این جا گفتم ما انسان هایی داشتیم که به دلیل کرامت نفس، حتی قبل از اسلام بت پرستیدند و شراب نخوردند. یک بخش عمده ای از اینهایی که به اعتیاد روی می آورند، دخترانی که روی به دوستی های خیابانی می آورند، ناشی از پستی نفس، تحقیر و کوچک شمردن در خانه است. ناشی از عدم محبت در خانه است.

حدیث دوم: امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا»⁽¹⁾؛ هر کس کرامت نفس داشته باشد، دنیا نزدش کوچک است.

حدیث سوم: امیرالمؤمنین فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ سَهْوَاتُهُ»⁽²⁾؛ هر کس کرامت نفس داشته باشد، دنبال شهوت رانی و معصیت و گناه نمی رود. این نکته خیلی مهمی است که پیامبر فرمود: «أَكْرُمُوا أَوْلَادَكُمْ»⁽³⁾؛ بچه هایتان را کریمانه بار بیاورید، با کرامت بار بیاورید. من چند مطلب و چند نکته را بیان می کنم که اینها باعث می شود کودکان با کرامت بار بیایند.

عوامل تکریم

1. اجازه گرفتن از فرزندان

اشاره

در روایت داریم در جایی که می خواهیم از حقوق کودکان استفاده کنیم، از آنها اجازه بگیریم. کودک حقوقی دارد. کودک زود آمده صف اول نماز جماعت

ص: 191

1- بحار الأنوار، ج 75، ص 135: تحف العقول، ص 278

2- بحار الأنوار، ج 67 ص 78؛ نهج البلاغه، حکمت: 4490

3- مستدرک، ج 15، ص 168؛ پیام پیامبر، ص 726

نشسته، حالا یک آقا بیاید، بزرگی باشد، اصلاً آیت الله باشد، پزشک باشد، پیر مرد باشد و بخواهد جای او بنشیند. این بچه حق اش اینجا است، «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيَّانِ إِذَا صَدَّ قُومًا فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ» (1) از امام باقر علیه السلام سؤال شد درباره نماز بچه ها. امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا تُؤَخِّرُوهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ» بچه ها را به صف آخر نماز نفرستید: «وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ» اگر در صف اول تعدادشان زیاد است، مثلاً سه تا کنار هم که ممکن است اتصال صفوف به هم بخورد، فرمود بینشان فاصله بیندازید. محترمانه بروید بینشان بایستید. دیشب یک خانمی به من نامه نوشته بود که من بچه ام از مسجد و حرم به خاطر برخورد غلط یک خادم در مسجد زده شده. خادمهای مساجد باید خوش اخلاق ترین باشند باید خوش برخورد ترین باشند؛ چرا که این بچه ها می خواهند آینده این مسجدها را بچرخانند و بگردانند.

اجازه گرفتن پیامبر از نوجوان

من یک داستانی بگویم، برایتان جالب است. ببینید چقدر رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل ملاحظه بود. در مسجد یا در مجلسی شربت توزیع می کردند. روایت دارد نوبت به نوجوانی رسید که پیغمبر شربت را به ایشان بدهد. چند تا مرد مسن هم نشسته بودند پیغمبر اکرم وقتی مقابل این کودک رسید، فرمود اجازه میدهی من این شربت را به این آدمی که از تو بزرگتر است بدهم؟ شخصیتی مثل پیغمبر که «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (2) پیامبر از جان ما بر ما بیشتر اولویت دارد. اگر به بنده بگوید که زندگیت را هم بده، باید بگویم چشم! اما امر نکرد، فرمود اگر اجازه میدهی، من این را به این آقای که مسن تر است

ص: 192

1- الکافی، ج 3، ص 409؛ التهذیب، ج 2، ص 380؛ وسائل الشیعة، ج 4، ص 21

2- أحزاب، 6

بدهم. نوجوان هم به قول امروزی ها، «نه گذاشت و نه برداشت» عرض کرد: نه آقا، نوبت خودم است می خواهم شربت را بخورم، روایت دارد که فرمود بفرمایید، شربت را دستش داد. حالا آن کودک چه وظیفه ای دارد (و یا آن کودک، درست برخورد کرده یا نه) من کار ندارم، بحث من روی رعایت حقوق است، حقوق کودکان. زودتر آمده و در صف اول نماز یا مجلس جا گرفته چرا شلوغ که می شود بلندش میکنی و میگویی برو دم در بنشین؟! این یک نکته.

2. مشارکت در کارهای فرزندان

اشاره

نکته دوم در تکریم کودکان، شرکت در برنامه های آنهاست.

تعامل پیامبر با کودکان

این قصه معروف است. رسول خدا دارد به مسجد می رود. بچه ها دورش را

گرفتند. دیده بودند گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین را روی دوش خودش سوار میکنند راه می برد. چند تایشان دویدند دامن پیغمبر را گرفتند آقا جان می شود ما را هم مانند حسن و حسین بر شانه خود سوار کنی؟ پیغمبر خدا، اول شخصیت جهان خلقت، با این بچه ها شروع کرد بازی کردن. نماز دیر شد. بلال دوید و گفت: (این جمله را خوب گوش بدهید) یا رسول الله، وقت نماز دارد تنگ می شود. فرمود وقت نماز تنگ شود بهتر از این است که این بچه ها دلتنگ شوند. بعد حالا می خواهد برود می خواهد این بازی را قطع کند: خیلی کارها را می شود کرد، بگویند بچه ها بروید بس است دیگر، خودتان را لوس نکنید، خجالت بکشید. اما فرمود برو خانه ببین گردو هست. یک کسی رفت هشت تا گردو از منزل آورد. حضرت فرمود شترتان را چند میفروشید؟ حالا که من شتر شما شدم مرا میفروشید؟ گفتند بله یا رسول الله. هشت تا گردو را داد

و فرمود من حالا خودم را از شما خریدم، پس به مسجد میروم. همین طور که میرفت (به مزاح) فرمود درود بر برادرم یوسف، که به چند در هم فروخته شد و من به هشت گردو! خوب حالا یک چنین تعاملی با نوجوانان باید الگوی ما باشد.

بچه یتیم آمده خدمت پیغمبر، سلام کرده، نشسته، عرض می کند: یا رسول الله من و مادرم و یک خواهر، سه نفری با هم زندگی میکنیم. حضرت 21 دانه خرما در یک ظرفی تمیز گذاشت و به دست این آقا پسر داد و فرمود: هفت تایش مال تو، هفت تایش مال خواهرت، هفت تایش هم مال مادرت. در زمانی که مردم در آرزوی گرفتن یک دانه خرما از دست پیغمبر برای تبرک بودند، 21 دانه خرما به آنها داد و به آن نوجوان شخصیت و مسئولیت داد. این نکته دومی است که می خواستم در تکریم، شرکت در بازی بچه ها، در مشارکت در کارهای کودکانه بچه ها عرض کنم. بعضی ها نمی دانند بچه شان کلاس چندم است؟ نمره اش چند است؟ چه می خواند؟ چه کار می کند؟ کدام باشگاه می رود؟!

3. دفاع از فرزندان

اشاره

عزیزان! نکته سوم در تربیت صحیح، دفاع از کودکان است. این نکته ها هر کدام یک منبر می خواهد، منتها ما چون وقتمان کم است خلاصه می کنیم، تا آمد یک کسی گفت بچه ات فلان کرد، بعضی ها (بدون آن که تفحص کنند از فرزندان هم بپرسند) می زنند توی گوش بچه شان! همان جا بد و بیراه راه می اندازند.

امام صادق علیه السلام و دفاع از فرزندش

ابوحنیفه پیش امام صادق علیه السلام آمد از امام کاظم علیه السلام شکایتی بکند. امام

کاظم نوجوان بود. ابوحنیفه گفت: آقا، من رد می شدم، دیدم یک جای شلوغ و پررفت و آمد آقا پسر تان نماز می خواند. پسر شما نباید یک جایی بایستد که رفت و آمد است، باید یک جایی نماز بخواند که خلوت است، کم سر و صداست. آقا فرمودند که به پسرشان امام کاظم بگویند بیاید. آمد، سلام کرد و نشست. آقا فرمودند: پسر، ابا حنیفه این طور می گوید، می گوید جایی نماز می خواندی که رفت و آمد مردم بوده. پاسخ داد: بله بابا، ولی من با کسی حرف میزدم که خودش می فرماید: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (1) من از رگ قلب به شما نزدیک ترم. من اصلاً متوجه این رفت و آمد نبودم. (نماز امثال بنده است که دو نفر بیایند و بروند حواسم پرت می شود! خانه امام سجاد آتش گرفت در نماز متوجه آتش نشد) عرض کرد بابا من اصلاً متوجه رفت و آمد نبودم. من با کسی صحبت می کردم که «أُصَلِّيَ لَهُ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيَّ مِنْهُمْ» (2) خیلی نزدیک تر بود به من تا آنهایی که رفت و آمد می کردند. آقا به ابوحنیفه فرمودند: پاسخت را گرفتی؟ دفاع کرد. این مهم است، ما متعدد در سیره اهل بیت عصمت و طهارت این مسائل را ملاحظه می کنیم که حالا من باز به اختصار رد می شوم.

4. شرکت دادن فرزندان در امور مذهبی

مورد بعدی عزیزان، شرکت دادن در مسائل دینی است. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام هر وقت که مصیبتی، سختی ای، مشکلی داشت «إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصَّبِيَّانَ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا» (3) بچه ها و خانواده را جمع

ص: 195

1- ق، 16

2- الکافی، ج 3، ص 297؛ وسائل الشیعة، ج 5، ص 135؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 204

3- الکافی، ج 2، ص 487؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 297؛ عده الداعی، ص 158

می کرد و دعا میکرد. می فرمود آمین بگوید. یک پدری که حمد و سوره اش خوب است، فرهنگی است، روحانی است عدالتش احراز است، گاهی در منزل به نماز بایستد تا پشت سرش نماز بخواند. در خواندن قرآن و دعا، فرزندان را شرکت دهد. عصر جمعه که میشد، رسول خدا خانواده اش را جمع میکرد، می فرمود بعد از ظهر جمعه ساعت استجابت دعاست. دعا میکرد، آمین میگفتند.

نوجوان یهودی همسایه پیامبر بود، مریض شد، اولاً رسول خدا به عیادتش آمد، بچه است باشد، یهودی است باشد، ولی به هر حال همسایه پیامبر است، نزدیک مسجد پیامبر زندگی می کند. حضرت به عیادتش آمد. نشست کنارش، احوالش را پرسید. بعد هم به او فرمود: می خواهی اسلام بیاوری؟ پدرش نشسته بود. یک نگاهی به پدرش کرد. بی میل نبود. فرمود اگر پدرم اجازه بدهد، دلم می خواهد، ولی خوب پدرم را هم دوست دارم. پدر گفت اختیار با خودش است. بچه شهادتین گفت. ایمان آورد. وقتی پیغمبر از خانه بیرون می آمد، می فرمود: خدا را شکر، که امروز به دست من یک کسی نجات پیدا کرد. این ها نکاتی است که در مسائل تربیت کودک باید به آنها توجه و عنایت بشود.

نامشان را نیک صدا زدن نکته مهم دیگری است. پیغمبر حسنین را با کنیه صدا می زد، گاهی وقتی آنها وارد می شدند می ایستاد. به هر قبیله ای که وارد می شد، بر بچه هایشان سلام میکرد.

بحث را کم کم جمع کنم. عرض من این است ما در مسائل تربیتی یک شیوه های غلط و نادرست داریم و یک شیوه های درست و صحیح. روش تحقیر، روش خوار شمردن، اهانت، بددهانی، آکراه، اجبار، اینها شیوه هایی

است که امروزه متخصصان تربیتی آنها را روش های نادرست می دانند. ولی ما مفتخریم که این موارد و موارد مانند آن در دینمان، در روایاتمان و در سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار آمده است، چنان که من هر چه امشب گفتم همه را مستند به داستان ها و حوادث تاریخی از ائمه گفتم. همه اینها تبیین شده، ذکر شده. امیرالمؤمنین فرمود: «فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْأَدَبِ» انسان عاقل با گفتار ادب می شود، حیوان با زدن ادب می شود، فرمود «وَالْبَهَائِمُ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ» (1) حیوان است که با تنبیه، زدن و برخورد تحقیرآمیز ادب میشود. اینها در روایات ما مخصوصا در آن حد افراطی اش مذمت شده و لذا اگر شیوه های صحیح تربیتی از اول در خانه به کار گرفته شود، (ان شاءالله پاسخها و نتایج خوبی عاید والدین می شود.) البته توصیه میکنیم خانواده هایی که با جوان ها یا نوجوان هایشان مشکل دارند، مشورت کنند، مشاوره کنند، با متخصصین در میان بگذارند. سلايق متعدد است زمینه ها متعدد است. روایتی داریم امام صادق علیه السلام فرمود (که قبلا برایتان خواندم) ایمان هفت سهم است، هفت ظرفیت در بین مردم است؛ بعضیها یک ظرفیت دارند، بعضی ها دو تا بعضیها سه تا بعضی ها چهار تا، بعضیها پنج تا، بعضیها شش تا و بعضی هفت تا. فرمود کسی که یک ظرفیت دارد اگر دو تا ظرفیت به عهده اش بگذاری، این باعث لطمه می شود. (2) زمینه خیلی فرق می کند. دیشب هم اشاره کردم که پذیرشها و سلايق متعدد است. باید آن سلايق (و ظرفیت ها) را دید، آن گاه شیوه ها را با آن سلايق تطبیق داد. برای همه نمی توان یک نسخه واحد پیچید. همچنین برای این افرادی که مشکلات اینگونه دارند (به ویژه

ص: 197

1- بحار الأنوار، ج 68، نهج البلاغه، نامه 31، ص 402

2- الكافي، ج 2، ص 42: وسائل الشیعة، ج 16، ص 160؛ بحار الأنوار، ج 66، ص 161

فرزندانمان) دعا کنیم، نماز بخوانیم. در روایت داریم دعای والد پدر در حق اولاد مستجاب است. عنایت داشته باشیم نکات را دقیق ببینیم خدای ناکرده خودمان زمینه انحراف فرزندان را فراهم نکنیم. پدران بیشتر در خانه حضور داشته باشند. یک کسی می خواست در مسجد رسول خدا اعتکاف کند. خوب این اعتکاف باعث می شد که در خانه نباشد. اولاً میدانید که اسلام اعتکاف و رهبانیت کامل را نپذیرفته، اجازه نمی دهد که کسی زن و بچه اش را رها کند و یک سال برود در غار عبادت کند؛ نه، رسول خدا عثمان بن مظعون را به خاطر این صفت سرزنش کرد و فرمود «این کار را نکن!»! اعتکاف موقت بله، خود پیغمبر دهه آخر ماه رمضان می آمد در مسجد اعتکاف میکرد، اما اگر یک کسی بخواهد همه برنامه اش این کار بشود، اسلام این عمل و شیوه را تأیید نمی کند اولاً این که خودش و خانواده اش مشکل مالی نداشته باشند می فرماید زن و بچه شما، خانواده شما، حقی دارند. رسول خدا به آن فرد که قصد اعتکاف طولانی در مسجد پیامبر را داشت، فرمود: «نشستن تو نزد زن و بچه ات بالاتر و ثوابش بیشتر از اعتکاف کردن در مسجد النبی است!» خیلی مهم است. پیامبر با آن عظمت که با خدا صحبت می کند، جبرئیل واسطه وحی اوست، اما

گاهی می آمد در خانه پیش همسرش می نشست و می فرمود «کلمینی»، بیا با هم حرف بزنیم، گفت وگو کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ»⁽¹⁾ از ویژگی های انبیا دوست داشتن زن هایشان است. پیامبر فرمود: «الرَّجُلُ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكِ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»⁽²⁾ این که مردی به زنش بگوید «دوستت دارم»، هرگز از

ص: 198

1- الکافی، ج 5، ص 320؛ التهذیب، ج 7، ص 403؛ وسائل الشیعة، ج 20، ص 22

2- الکافی، ج 5، ص 569، وسائل الشیعة، ج 2، ص 23

قلبش بیرون نمی رود! دوستی را به همسران اعلام کنید به بچه هایتان اعلام کنید، فقط قلبی نباشد. اینها نکات تربیتی است. آقای خودش آمده بود پیش من می گفت: من قبل از اذان صبح حرم می آیم. بعد از نماز شب و صبح، دعای عهد، بعد روضه هایی که شروع می شود در شهر که خوب بحمدالله روضه در محرم و صفر و ایام فاطمیه و در طول سال خیلی جاها مجالس است، آن را هم می مانم تا هفت و هشت صبح. بعد سر کار تا بعد از ظهر، بعد دوباره غروب حرم و نماز شب هم یکی دو تا مجلس و ده یازده شب خانه می روم، اخباری گوش میکنم و می خوابم! خوب، اسلام کی به شما اجازه داده که این گونه زندگی کنی؟ یا متعدد خانم ها می گویند: مرد خانه می آید، یا حواسش به روزنامه است یا به تلویزیون! این نشانه آن است (که دین را خوب نشناخته ایم و هم) الفت ها کم شده. طلاق عاطفی در خیلی خانواده ها پیش آمده، یعنی زیر یک سقف اند اما دل ها با هم نیست؛ جسمها با هم است، قلبها با هم نیست یک مقداری اگر توجه به این نکات بشود ان شاء الله این الفت و صمیمیت بیشتر خواهد شد.

امیدوارم خداوند به همه ما توفیق تربیت خودمان، نفوسمان، خانواده مان، و توفیق رهانیدن از آتش را همان طور که قرآن می فرماید «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ». «إن شاء الله عنایت بفرماید.

برخی از آثار مؤلف:

1. مشکات، جلد اول (110 سخنرانی ایران شده در حرم امام رضا علیه السلام).
2. مشکات، جلد دوم
3. امارت بر نفس (خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»، جلد اول).
4. سبک زندگی دینی در عرصه اجتماع (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
5. آفات زبان (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
6. حقایق و خرافات (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
7. سبک زندگی دینی در عرصه خانواده ها (چگونه بهترین همسر باشم؟!).
8. روضه های سیدالشهدا (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا).
9. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد اول.
10. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد دوم.
11. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد سوم
12. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد چهارم.
13. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد پنجم.
14. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد اول.
15. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد دوم
16. مقتل رفیعی (روضه های استاد رفیعی)
17. گنجینه خطباء، جلد اول (50 موضوع اخلاقی).
18. گنجینه خطباء، جلد دوم.
19. نقش لطایف و حکایات در گفت و گو
20. نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!)

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب مذکور و کتب تبلیغی کافی است با شماره های

09128794005-09109650765 - 025-37838188 تماس حاصل فرمائید و

کتب را در درب منزل دریافت نمائید.

ضمناً هزینه پست رایگان می باشد

ص: 200

1. خداوند در آیه 21 سوره روم فلسفه ازدواج را چه معرفی می کند؟

الف) دفع شهوت ب) رسیدن به آرامش

ج) اشباع غرائز د) بقاء نسل

2. به نظر علامه طباطبائی فرق رحمت و مودت در چیست؟

الف) مودت در قلب است و رحمت در عمل

ب) مودت در عمل است و رحمت در قلب.

ج) فرقی ندارد.

د) مودت و رحمت هم در قلب است و هم در عمل

3. حدیث «اگر مردی به زنش بگوید من تو را دوست دارم، این جمله هرگز از قلب او خارج نمی شود» از چه کسی است؟

الف) امام علی علیه السلام ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ج) امام حسین علیه السلام د) امام صادق علیه السلام

4. حقوق مشترک زن و شوهر چیست؟

الف) تکریم و احترام ب) عذر پذیری و خطاپوشی

ج) عفاف و حجاب د) هر سه مورد

5. این حدیث «مردها و افرادی که زنهایشان را تحقیر می کند لئیم اند و آنهایی که خانواده هایشان را تکریم می کنند کریم هستند» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام باقر علیه السلام

ج) امام صادق علیه السلام د) امام هادی علیه السلام

6. قرآن برای مردها و زنها چه الگویی معرفی می کند؟

الف) برای مردها پیامبر صلی الله علیه و آله را و برای زنها دخترش فاطمه علیه السلام را.

ب) برای مردها علی علیه السلام را و برای زنها خاتمه زهرا علیه السلام را.

ج) برای مردها حضرت یوسف علیه السلام را و برای زنها حضرت مریم علیه السلام را.

د) هر سه مورد.

ص: 201

7. با توجه به آیه 59 سوره احزاب منظور از جلباب چیست؟

الف) جلباب به معنای پارچه های بلند مثل چادر است.

ب) جلباب به معنای مقنعه است.

ج) جلباب به معنای روسری است.

د) جلباب به معنای ماتتو است.

8. این حدیث: «شش چیز در مومن نیست: 1. سخت گیری بی مورد، 2. خیر نرساندن، 3. بهانه جویی، 4. دروغ، 5. حسادت، 6 ظلم.» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام علی علیه السلام

ج) امام حسن علیه السلام د) امام صادق علیه السلام

9. امیر المؤمنین علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

الف) پسرم! از ظلم دوری کن.

ب) پسرم! از غیرت، بی مورد پرهیز.

ج) پسرم، از گناه دوری کن.

د) پسرم! از تحقیر دیگران دوری کن.

10. این حدیث: «لجاجت اولش نادانی است و پایانش پشیمانی» از چه کسی است؟

الف) امام علی علیه السلام ب) امام کاظم علیه السلام

ج) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله د) امام صادق نی علیه السلام

11. این حدیث: «اگر ببیند رفیقش خطایی انجام می دهد و او می تواند مانعش شود اگر چیزی به او نگوید. به او خیانت کرده است» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام علی علیه السلام

ج) حضرت زهرا علیه السلام د) امام صادق علیه السلام

13. خانواده ها در مقابل ازدواج جوان ها چه وظایفی دارند؟

الف) فقط به ازدواج جوان ها اهمیت بیشتری بدهند.

ص: 202

ب) فقط کمک مالی کنند.

ج) فقط واسطه ازدواج شوند.

د) هر سه مورد.

13. این حدیث: «خانواده هایتان را از زشتی باز دارید، آنها را به طاعت خدا امر کنید، آنها را به کارهای خیر عادت دهید، و به واجبات اهمیت دهید» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام حسین علیه السلام

ج) امام باقر علیه السلام د) امام صادق علیه السلام

14. پیامبر فرمود: «اگر مردی به صورت زنش یک سیلی بزند خازن جهنم در ازای آن می زند.»

الف) یک سیلی ب) ده سیلی

ج) پنجاه سیلی د) هفتاد سیلی

15. ریشه های خشونت در خانواده چیست؟

الف) حسادت و بدآموزی ب) فقر و بیکاری

ج) سوء ظن د) هر سه مورد

16. عوامل تفاهم در زندگی زناشویی چیست؟

الف) واستگی زن و مرد.

ب) احترام، شناخت و آراستگی متقابل.

ج) احترام متقابل و آراستگی زن و مرد

د) احترام متقابل.

17. خانم مورد تایید رسول الله صلی الله علیه و آله چه کسی بود؟

الف) حضرت خدیجه علیه السلام ب) حضرت فاطمه علیه السلام

ج) حواء عطاره د) زنی که همسرش را استقبال و بدرقه کند.

18. اقسام حجاب در قرآن را بیان کنید:

الف) حجاب رفتاری ب) حجاب پوششی و گفتاری

ج) حجاب گفتاری و رفتاری د) حجاب گفتاری، رفتاری و پوششی

19. حجاب پوششی یعنی چه؟

الف) حجاب پوششی یعنی راه رفتن محرک نباشد.

ب) حجاب پوششی یعنی گفتاری که محرک نباشد (با ناز و عشوه نباشد).

ج) حجاب پوششی یعنی استفاده از چادرهایی که کاملاً انسان را بپوشاند.

د) حجاب پوششی یعنی استفاده از مقنعه.

20. اثرات مترتب بر حجاب چیست؟

الف) فردی (آرامش) ب) خانوادگی (قوام خانوادهها)

ج) اجتماعی سالم ماندن جامعه د) هر سه مورد

21. پیامبر می فرمودند: «کسی که اهل امر به معروف و نهی از منکر باشد.....»

الف) بنده خوب خداست ب) جانشین خدا و پیامبر است.

ج) جانشین خداست. د) جانشین پیامبر است.

22. طبق فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمن ضعیف کیست؟

الف) کسی که امر به معروف نکند.

ب) کسی که نهی از منکر نکند.

ج) کسی که امر به معروف و نهی از منکر نکند.

د) هیچ کدام.

23. امام سجاد علیه السلام به فرزندش فرمود: با چه کسانی همراه شو؟

الف) فاسق، دروغ گو، قاطع رحم.

ب) فاسق، خسیس، قاطع رحم.

ج) فاسق، بی خرد، دروغ گو، خسیس، قاطع رحم.

د) فاسق، خسیس، دروغ گو، قاطع رحم.

ص: 204

24. این حدیث: «کسی که زشت را زیبا جلوه بدهد، در گناه آن معصیت شریک است» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام علی علیه السلام

ج) امام حسن علیه السلام د) امام سجاد علیه السلام

25. تربیت یعنی چه؟

الف) هدایت کردن ب) شکوفا کردن

ج) شکوفا کردن استعدادها د) راهنمایی کردن

26. هدف از تربیت چیست؟

الف) ارتباط صحیح با خود و مردم

ب) ارتباط صحیح با خود و خدا.

ج) ارتباط صحیح با خود، خدا و طبیعت.

د) ارتباط صحیح با خود. خدا، مردم و طبیعت.

27. عامل شکایت صفیه همسر پیامبر شدن چه بود؟

الف) سرزنش او توسط دیگران ب) آزار او توسط دیگران

ج) لقب زشت دادن به او د) او را به اسم صدا کردن

28. چه کسی جواب بی ادبی معاویه را داد؟

الف) عقیل ب) ابوذر

ج) شریک بن اعور د) ابی بن کعب

29. این حدیث: «هیچ مسلمانی را تحقیر نکنید، همانی که پیش شما کوچک است ممکن است پیش خدا بزرگ باشد» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام صادق علیه السلام

ج) امام رضا علیه السلام د) امام علی علیه السلام

30. اقسام تحقیر و کوچک شمردن کدام است؟

الف) شماتت، تمسخر و هرزه گویی.

ب استهزاء، شماتت و بدزبانی

ص: 205

ج) استهزاء، سرزنش، هرزه گویی و فحاشی.

د) استهزاء، شماتت و فحاشی.

31. این حدیث: «هر کسی مؤمنی را خوار بشمارد یا تحقیرش کند؛ چون ندار است این آدم روز قیامت انگشت نما می شود» از چه کسی است؟

الف) امام باقر علیه السلام ب) امام حسن علیه السلام

ج) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله د) امام سجاد علیه السلام

32. نگاهش را به نسبت مساوی، بین مردم تقسیم می کرد.

الف) علامه طباطبایی ب) فیض کاشانی

ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله د) حضرت یوسف

33. این حدیث: «در هدیه دادن به فرزندان رعایت مساوات را بکنید» از چه کسی است؟

الف) امام صادق علیه السلام ب) حضرت محمد صلی الله علیه و آله

ج) حضرت یوسف علیه السلام د) حضرت یعقوب علیه السلام

34. چه کسی در ماه مبارک رمضان صد ضربه شلاق خورد؟

الف) عبید الله بن عمر ب) نجاشی

ج) عبیدالله بن حر د) عبدالله بن عمر

35. روشهای صحیح تربیت را نام ببرید؟

الف) در نظر گرفتن ظرفیت ها، تبیین خوبیها، مراقبت نه دخالت.

ب) تبیین بدهی ها، مراقبت نه دخالت، زدودن زمینه های تخلف.

ج) در نظر گرفتن ظرفیت ها، مراقبت نه دخالت، زدودن زمینه های تخلف، تبیین خوبیها و بدهیها.

د) مراقبت نه دخالت، تبیین خوبیها، در نظر گرفتن ظرفیت ها، زدودن زمینه های تخلف.

36. این جمله: «اگر زمینه ازدواج فراهم نشد عفت بورزید» این جمله برگرفته از کدام آیه قرآن است.

الف) نور، 31 ب) نور، 33

ج) احزاب، 59 د) نور، 3

37. این جمله: «خودتان و خانواده‌یتان را از آتش جهنم حفظ کنید» برگرفته از کدام آیه قرآن است؟

الف) ق. 45 ب) تحریم، 6

ج) توبه، 119 د) غاشیه، 22

38. کدام امام فرزندش را از شراکت با شرابخوار منع کرد؟

الف) امام علی علیه السلام ب) امام سجاد علیه السلام

ج) امام حسین علیه السلام د) امام صادق علیه السلام

39. عوامل تکریم فرزندان کدام است؟

الف) مشارکت، اجازه گرفتن، دفاع

ب) دفاع، مشارکت شرکت دادن.

ج) شرکتدادن، اجازه گرفتن، مشارکت، دفاع.

د) اجازه نگرفتن، شرکت دادن، دفاع، مشارکت

40. روش های در دست تربیت کدام است؟

الف) عدم تبعیض، عدالت، تحقیر نکردن، انتخاب اسم، تحکم نداشتن

ب) عدالت، تحقیر نکردن، انتخاب اسم و لقب نیکو، تحکم نداشتن، تکریم.

ج) زورگویی، تکریم، عدم تبعیض، تحقیر نکردن، انتخاب اسم و لقب نیکو.

د) عدم تبعیض، عدالت. تحقیر نکردن، انتخاب اسم و لقب نیکو، تحکم نداشتن

الف	ب	ج	د		الف	ب	ج	د	
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۱	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۲	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۳	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۴	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۴
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۵	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۵
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۶	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۶
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۷	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۷
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۸	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۸
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۹	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۹
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۰	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۰
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۱	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۱
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۲	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۲
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۳	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۳
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۴	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۴
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۵	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۵
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۶	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۶
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۷	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۷
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۸	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۸
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۹	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۹
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۴۰	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۰

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

